

الحمد لله

روایت ایثار

(نقش پشتیبانی و مهندسی رزمی جنگ جهاد سازندگی
استان مرکزی در دفاع مقدس)

احمد علی خراجی

اداره کل امور ایثارگران وزارت جهاد کشاورزی

بهار ۱۳۹۵

سرشناسه	: خراجی، احمدعلی، ۱۳۳۴ -
عنوان و نام پدیدآور	: روایت ایثار: نقش پشتیبانی و مهندسی رزمی جنگ جهاد سازندگی استان مرکزی در دفاع مقدس/ نویسنده احمدعلی خراجی.
مشخصات نشر	: تهران: وزارت جهاد کشاورزی، اداره کل امور ایثارگران، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	: ۱۸۲ ص.: مصور (رنگی)، نقشه (رنگی).
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۹۶۳۹۰-۱-۴
موضوع	: سازمان جهاد سازندگی استان مرکزی
موضوع	: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷. -- خاطرات
موضوع	: Iran - Iraq war, ۱۹۸۰-۱۹۸۸ -- Personal narratives
شناسه افزوده	: ایران. وزارت جهاد کشاورزی. اداره کل امور ایثارگران
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۹۵ ر ۴ خ/ ۱۶۲۸ DSR
رده‌بندی دیویی	: ۹۵۵/۰۸۴۳۰۹۲۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۲۹۲۳۹۱

روایت ایثار

(نقش پشتیبانی و مهندسی رزمی جنگ جهاد سازندگی استان مرکزی در دفاع مقدس)

گردآورنده: احمدعلی خراجی

به سفارش: اداره امور ایثارگران سازمان جهاد کشاورزی استان مرکزی

چاپ: اول - ۱۳۹۵

ویراستار: فاطمه آقاجانی

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۶۳۹۰-۱-۴

انتشارات: اداره کل امور ایثارگران وزارت جهاد کشاورزی

نشانی: تهران، وزارت جهاد کشاورزی، اداره کل امور ایثارگران، شماره تماس: ۸۱۳۶

مجموعه حاضر را که با همکاری «کانون سنگر سازان بی سنگر استان مرکزی» تهیه شده است، چکیده‌ای از خاطرات و عملکرد هم‌سنگران شهدای سنگر ساز استان است که آن را با همه عشق‌های نهفته در عملکرد ایثار گران جهاد سازندگی استان مرکزی، تقدیم می‌کنم به روح پاک و مطهر شهدای جهاد استان و امام شهدا(ره) و رهبر معظم انقلاب اسلامی، امید دارم این ناچیز اثر با شفاعت و وساطت این بزرگان مورد قبول صاحب اصلی انقلاب اسلامی، حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قرار گرفته و ذخیره آخرت شود.

فهرست

مقدمه ۸

فصل اول

نحوه تشکیل پشتیبانی و مهندسی رزمی جنگ جهاد سازندگی استان مرکزی ۲۱

تشکیل رسمی پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد سازندگی استان مرکزی ۲۳

فصل دوم

فعالیت‌های پشتیبانی و مهندسی رزمی ۳۱

ایجاد مرکز آموزش و تعمیرگاه ویژه لندکروز و اجرای طرح‌های تحقیقاتی ۴۹

عملیات تنگه چزابه ۵۲

تشکیل ستاد بازسازی مناطق جنگ‌زده هویزه ۵۵

عملیات محرم ۵۹

لایروبی نهر عرایض ۶۰

ساختار جدید پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد سازندگی ۶۲

عملیات والفجر مقدماتی ۶۷

مأموریت جدید ستاد، کردستان (سنندج) ۷۰

انتقال ستاد به کردستان (سنندج) ۷۱

تشکیل ستاد دیواندره ۷۵

عملیات والفجر ۴ ۷۹

عملیات خیبر ۸۲

عملیات قائم آل محمد (ص) ۸۴

عملیات بدر ۸۹

عملیات والفجر ۸ و عملیات والفجر ۹ ۹۴

دره رودخانه شیلر ۱۰۱

عملیات کربلای چهار ۱۰۲

عملیات کربلای پنج ۱۰۴

زمان اجرای عملیات کربلای پنج ۱۰۵

نتایج عملیات کربلای پنج ۱۰۷

فعالیت گردان ۴۲ ابودر طی عملیات کربلای ۵ ۱۰۸

۱۲۸.....	عملیات والفجر ۱۰.....
۱۳۱.....	ارتقاء گردان به تیپ ۴۲ ابوذر.....
۱۳۴.....	عملیات مرصاد.....

فصل سوم

۱۳۹.....	توانمندی‌های پشتیبانی و مهندسی رزمی جنگ جهاد در عملیات.....
۱۳۹.....	گردان مهندسی رزمی ۴۲ ابوذر در عملیات.....
۱۴۲.....	آمار تجهیزات و نیروی انسانی گردان در عملیات بیت‌المقدس این عملیات در منطقه عمومی غرب کارون انجام و پس از به نتیجه رسیدن منجر به آزادسازی خرمشهر گردید.....
۱۴۵.....	فعالیت‌های گردان در عملیات والفجر ۸.....
۱۴۶.....	فعالیت‌های گردان در عملیات کربلای چهار.....
۱۴۷.....	فعالیت‌های گردان در عملیات کربلای پنج.....

فصل چهارم

۱۵۱.....	جمع‌بندی و تحلیل.....
۱۵۳.....	«یاد شهدا جهاد سازندگی استان در هشت سال دفاع مقدس».....
۱۵۵.....	به روایت تصاویر.....

مقدمه

انسان برگزیده جهان هستی است و بزرگ‌ترین مزیت او نسبت به سایر موجودات زنده عالم، قدرت تفکر و اندیشه است و با همین برتری است که بر همه آنچه در کره زمین وجود دارد حاکمیت می‌کند و بر بخش اعظمی از جهان هستی اشراف دارد و برای انتخاب بهترین‌ها و سعادت جاودانی به دنبال مناسب‌ترین، کم‌هزینه‌ترین، زودبازده‌ترین راه‌ها و روش‌های بدون انحراف است، مع‌الوصف علی‌رغم همه تلاش‌ها و دقت‌هایی که در تنظیم و تدوین برنامه‌های خود به عمل می‌آورد، بعضاً پوش نوارها و نارسایی‌هایی در حصول نتایج عایدش می‌شود که با هیچ مقیاسی قابل تعریف و ارزیابی نیست؛ درحالی‌که عمل به همه برنامه‌های اسلام به‌عنوان کامل‌ترین دین و دارای جامع‌ترین دستورات زندگی و مهم‌تر از آن بندگی در هیچ شرایطی کاستی و سستی در آن راه ندارد، مگر با عدم توجه به ریزترین تا بزرگ و مهم‌ترین برنامه‌های دینی. اسلام تکالیف انسان را از بدو ورود به زندگی، تا آخرین لحظه‌های حیات، حتی آثار آن در بعد از حیات زمینی را معین کرده و برای تمام رفتارهای فردی و اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، دفاعی و امنیتی دستورات و مقرراتی را وضع نموده است که هیچ خللی در آن نیست. اولین باری که حاکمیت دینی در صدر اسلام به دست پیامبر عظیم‌الشان الهی، حضرت محمد مصطفی (صلی‌الله‌علیه و آله و سلم) بنانهاده شد مبتنی بر یکتاپرستی و پیروی از احکام الهی و حفظ ارزش‌های والای انسانی و مقابله با ظلم و ستم و زور و استثمار بندگان خدا، (که حفظ حقوق فردی و گروهی شهروندان در حکومت اسلامی از ارکان اصلی اعتقادات آن است). در آن زمان و در نخستین گام، همه مظلومان شبه‌جزیره عرب با اتکا به خدای متعال علیه همه ظالمان سرزمین خود ایستادند و حکومت مبتنی بر عدل الهی را با رهبری پیام‌آور وحی استوار کردند. هرچند در آن زمان هم ستمگران در مقابله با این حاکمیت الهی به انواع ترفندهای تحریم و فشار و جنگ متمسک شده و خصوصاً در دوران ولایت ائمه اطهار (سلام‌الله‌علیهم اجمعین) ظلم‌های فراوانی در حق آن بزرگواران و یاران باوفای ایشان به عمل آوردند ولی آنچه از صدر اسلام تا امروز باقی و شاهد است این است که زندگی به معنای واقعی انسان، فقط در

سایه عمل به قرآن و سنت معصومین (س) بوده است. بر همین اساس است که ایستادگی یاران پیامبر و ائمه هدا (ع) در طول تاریخ ماندگار شده است.

ایستادند تا آنچه از سوی پروردگار متعال و رسول مکرمش حیات طیبه را به ارمغان آورده است، به کسانی هدیه کنند که از امتحان سرافراز بیرون آمده بودند و با جان و مال و نفس و فرزند از دینی دفاع نمایند که توسط پیامبران پیشین وعده آمدنش را داده بودند. ایستادند تا به «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ» جامه عمل بپوشند تا به این حیات مقدس برسند.

حیاتی که مقصد و مقصود انبیاء و رسولان الهی و دعوت اولیا و صالحان است. حیاتی که به معنی زندگی پاک و متأثر از نوعی عمل است که در آن الزام و پای بندی به احکام و معارف دینی و حفظ حقوق همنوع در صدر امور آن است.

حیات طیبه‌ای که عظیم‌تر و بسیار با ارزش‌تر از این حیات معمولی که مبتنی بر آمال نفسانی و متکی بر لهو و لعب و هوای نفس است هست.

حیات طیبه‌ای که در نتیجه اجابت دعوت خدا و رسول او (ص) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» انسان‌ها به حیات دل و قلب رسیده‌اند و از نتایج آن که زندگانی همراه باسعادت حقیقی است بهره‌مند خواهند شد.

حیات طیبه‌ای که همه مقاصد قرآن و سنت در آن پیاده شده و اقشار مختلف مردم با ایثار جان و مال و هستی خود در همه صحنه‌ها حضور فعال داشته و متعهد به رهایی از قید خرافات و محرومیت‌های تحمیلی از سوی دشمنان اسلام می‌باشند.

حیاتی که همان شمول و عموم نظام ولایت و امامت است که در غیبت امام زمان (عج) همه از طریق پیروی از احکام الهی، متمسک به عنایت پروردگار متعال برای استحکام آن بکوشند.

حیات طیبه‌ای که جهان‌شمول بوده و مدینه فاضله را برای رشد و تعالی انسان‌ها و خدایی شدن روح بندگان به وجود آورده است.

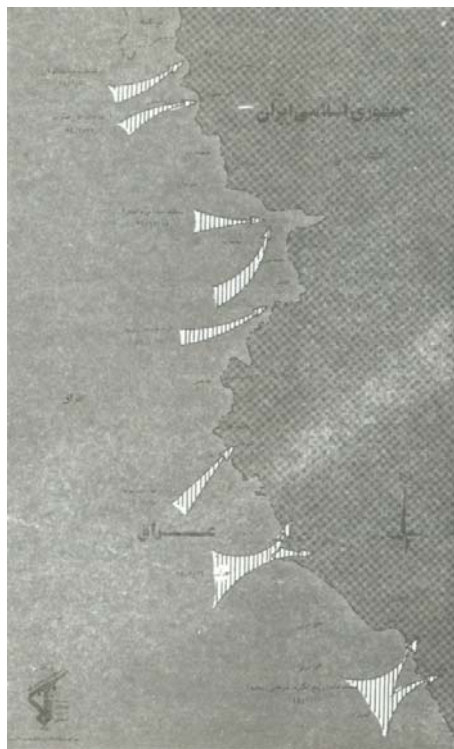
و این امت با وجود لمس چنین حیاتی که تا پوست و گوشت قابل احساس بود، با دنیا و جاه‌طلبی و مقام‌پرستی زورداران فرصت‌طلب به مقابله پرداختند، لذا دیری نپایید که در آن زمان هم آسیب دیدگان از آرامش مردم، عرصه را بر آنان خصوصاً اوصیاء الهی و جانشینان به حق رسول ا... (ص) تنگ و تنگ‌تر کردند و روزبه‌روز ائمه معصومین (س) را در فشار و حصار بیشتر قرار داده تا جایی که پروردگار متعال نعمت حضور ظاهری این نعمات بسیار بزرگ الهی را از بندگان ناخالص خود گرفت، تا اینکه امروز بعد از گذشت بیش از ۱۴۰۰ سال از رحلت رسول اکرم (ص) و ظلم و جور حکومت‌های فاسق، مردی از تبار اهل بیت و از ولایت نشینان سلمان فارسی به پا خاست و با ظلم و جور حاکمان وقت به مبارزه ایستاده و مردمی که در قرون متمادی خصوصاً در صدسال اخیر بیشتر از گذشته تحت ستم ستمگران قرار داشتند حمایتش کرده و حکومت اسلامی را به منصفه ظهور رساندند و باصلابت و اقتدار، دست چپاولگران و... را از این کشور کوتاه نمودند و وعده حیات طیبه را حیاتی دیگر بخشیدند، از آنجاکه چنین حیاتی برای جوامع تحت ستم به طبع سلطه جویان استعمارگر خوش نمی‌آید و این‌همه تلاش و مجاهدت امت اسلامی برای رهایی از قیود شیطان‌صفتان فتنه‌گر، مقابله علنی با ظلم و ستم جهان خواران بوده و هست، تمامی کفر یکپارچه در برابر حق‌طلبی و دین‌خواهی مردم هم‌صدا شده و از همه ابزارها و حیل‌های ابلیسی برای خاموش کردن مردم و رهبری استفاده کردند.

در آغازین روزهای به مقصد رسیدن و پیروزی انقلاب اسلامی، دشمنان ملت با ایجاد درگیری‌های قومی و قبیله‌ای بخصوص در استان‌های مرزی بنام‌های قوم بلوچ و خلق ترکمن و خلق عرب از یک‌طرف و درگیری گروهک‌های خلق مسلمان ترک و مجاهدین خلق و چریک‌های فدایی خلق (که فقط نام خلق را یدک می‌کشیدند ولی در کوچه و بازار مردم را به خاک و خون می‌کشیدند) در استان‌های مرکزی کشور از طرف دیگر، با هدایت و حمایت شیطان بزرگ قائله‌ها و فتنه همراه انداختند تا جلو پیشرفت انقلاب اسلامی را بگیرند.

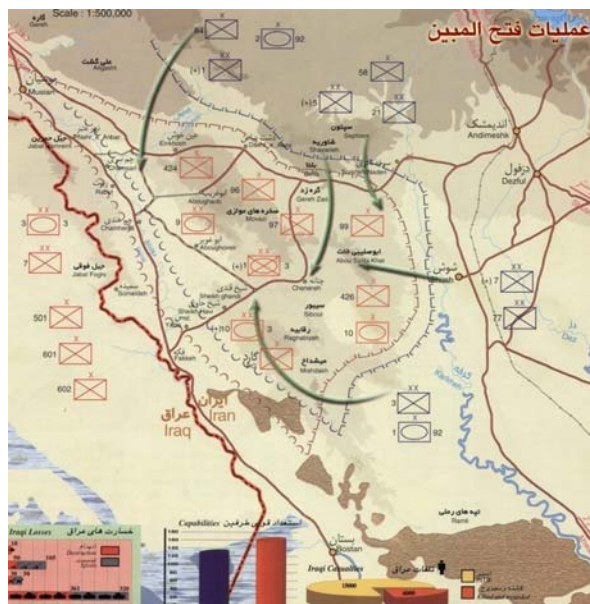
در همین راستا رئیس‌جمهور عراق هم به تحریک شیاطین و با وعده تصرف ایران، درست پنجاه روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی با حمله‌های مکرر نظامی از ۱۳ فروردین ۵۸ به شهر مهران و بعد حمله به منابع نفتی مهران و حملات بعدی که در مجموع ۶۳۶ حمله زمینی، هوایی و دریایی را تا قبل از ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ به خاک ایران انجام داد و نهایتاً، دیکتاتور عراق در تاریخ ۲۶ شهریور ۵۹ در جلسه فوق‌العاده مجلس ملی عراق گفت: «من در برابر شما اعلام می‌کنم قرارداد ششم مارس ۱۹۷۵ را کاملاً ملغی میدانم» و آن را پاره نمود، به صورتی که دنیا شاهد این حرکت ضد دیپلماسی بود و هیچ واکنشی نشان نداد. از آنجاکه ایران تازه رهاشده از استبداد، در صدد تحکیم مبانی و پایه‌های حکومت اسلامی و خاموش کردن فتنه‌های داخلی بود و به واسطه عدم آمادگی ارتش و تشنگی در میان برخی از سران وابسته به آن‌ها نبود نیروی دفاعی و رزمی سازمان‌یافته و نداشتن امکانات سازماندهی‌شده برای مبارزه و دفاع، قادر به حضور رسمی و مقابله به مثل نبود، دشمن باوقوف بر این موقعیت و با نیت و طمع خام تصرف ایران و برخورداری از حمایت ارتجاع عربی و کشورهای سلطه‌گر به ایران اسلامی یورش می‌آورد، لکن هشیاری رهبری و آگاهی ایشان به امور کشور، ملت و دولت را با دعوت به حفظ وحدت و حمایت ریشه‌ای از ارتش، همه اقشار جامعه را در صحنه حفظ کرده و با هدایت و روشنگری‌های به موقع توطئه و فتنه صدام را افشاء می‌نموده و تنها دولت را برای پاسخگویی دیپلماتیک ارشاد می‌فرمود. دولت هم به تبعیت از رهنمودهای رهبری در مراجع بین‌المللی علیه تجاوزات مکرر دولت عراق شکایاتی را ثبت و اقامه دعوی دیپلماتیک می‌نمود. تا اینکه عراق در روز ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ با استعداد ۱۲ لشکر تادندان مسلح نظامی با آمادگی کامل، بر میهن اسلامی ایران از جنوب تا غرب هجوم وحشیانه‌ای را شروع کرد و در اولین روزهای این جنگ وحشیانه، طعم تلخ تجاوز را بر ذائقه دشت‌های قصر شیرین نشاند و شیرینی را از قصر شیرین آخرمی را از خرمشهر گرفت و آبادانی را از آبادان، نخل‌ها تشنه ماندند و سربریده در غربت اسارت غریو ایستادگی سر دادند و در فراق مردانی که جهان‌آرایی سنتشان بود گیسو بریدند.



در غرب کشور تا سر "پل ذهاب" و "قصر شیرین" و "اسلام آباد"، در جنوب تا پشت دروازه‌های اهواز و محاصره آبادان پیش رفته و شهرهای قصر شیرین، سرپل ذهاب، نفت شهر، هویزه و خرمشهر و صدها روستا و بخش را با بیش از چهارده هزار کیلومترمربع از اراضی استان‌های غربی و جنوبی را با خیال فتح دوباره قادسیه و به نیت جنگ سه‌روزه طومار بزرگ‌ترین انقلاب مردمی قرن را به هم بیچید، شهرهای بزرگ را، تا قلب کشور مورد حمله‌های مکرر هوایی قرارداد بدین امید که مردم انقلابی و عاشق رهبر را از پای درآورد!



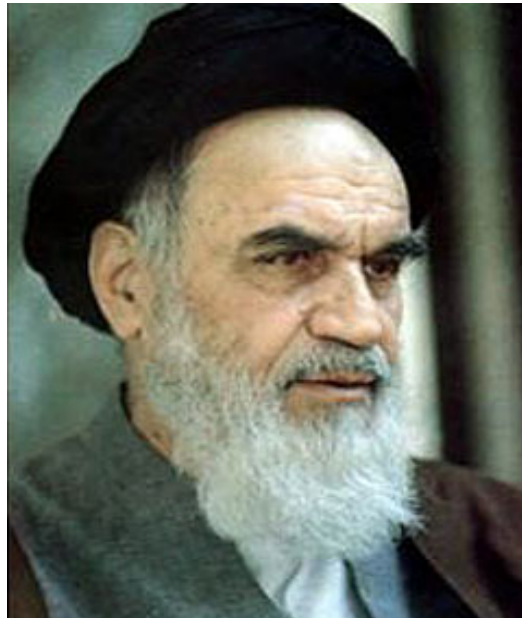
پیر حماسه و جهاد باد است موسایی خود، زنگار غبارگرفته مظلومیت و عدالت را به
 بیکران افقی دلالت کرد که به قرارگاه «عند ربهم یرزقون» می‌رسید، آنجا که واصل‌شدگان به
 عشق معبود در قهقهه مستانه اشان عند ربهم یرزقون اند. فریاد او فریاد قرآن در عصر قحطی
 ایمان و نماد پاکی در دوران جاهلیت مدرن بود،



با اشارات پیر روشن ضمیر جان‌ها بی‌قرار و شیدا و تشنه ارتزاق از کوثر زلال عاشورا باروح جهادگر خوردند و مردان عرصه حماسه و دفاع، انسان‌هایی تکلیف‌پذیر شدند که منظومه اندیشه و عملشان رضایت خالق بود و در مدار اشارات خورشید امامت چرخید، مردان وزنانی که دشمن می‌اندیشید به زندگی عادی برگشته‌اند، آن‌چنان به صحنه آورد که یاران اباعبدالله الحسین (ع) را به تصویر کشیدند، که رزم و فتوحاتشان شادی فتح خیبر را در جان‌ها دمید. پیر و جوان، زن و مرد آن‌گونه به دفاع پرداختند که عرصه بر دشمن تنگ گشت؛ هجوم ایثار و حمایت و حضور در جبهه‌ها به‌جایی رسید که بعضاً فرماندهان جنگ و دفاع را با مشکل سازمان‌دهی نیروها و مازاد نیرو مواجه می‌کرد.

گفتارها، بیانیه‌ها، و پیام‌های امام (ره) در طول دوران رهبری از سال ۴۲ به بعد، خصوصاً بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نشئت‌گرفته از دوراندیشی و اتکا صرف به مبانی دین مبین اسلام بود که بعدها تحلیل‌گران می‌گفتند شبیه معجزه بوده است.

فرمان تأسیس نهادهای مردمی و انقلابی، از جمله فرمان تشکیل بسیج که در قالب نهاد انقلابی سپاه پاسداران برای حضور پرشور جوانان جهت حفظ و دفاع از ارزش‌های انقلاب اسلامی قبل از جنگ شکل گرفت و در همه صحنه‌ها فعال و پرشور از انقلاب اسلامی دفاع کردند و با شعله‌ور شدن آتش جنگ هم یکی از مدافعین جان‌برکف جبهه‌های حق علیه باطل شدند همه از همان روح بلند و عاقبت سنجی او بود، و بدین‌سان بود که جوهره مردان مرد در پیروی بی‌چون‌وچرا از او در کشاکش ابتلائات دفاع مقدس هشت‌ساله هویدا گردید.



جهاد سازندگی هم که بر همین سیاق و با دوراندیشی رهبری تأسیس شد با تشکیلاتی پویا و سیال، با داشتن جوانان مؤمن و فداکار، کم‌توقع و متخصص، در همه صحنه‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی حضور فعال داشته و ایام را با کار و تلاش و تبعیت از رهبری به خدمت می‌پرداخت و در اولین روزهای شروع جنگ تحمیلی علاوه بر تلاش برنامه‌ریزی‌شده در حوزه‌های جغرافیایی تعریف‌شده، با اعزام اکیپ‌های سازندگی، دفاعی، پشتیبانی و مهندسی به‌سوی جبهه‌های غرب و جنوب به‌عنوان یک نیروی مردمی، خدمت و تلاش خود را با نیروهای

مخلصش در خطوط مقدم و پشت جبهه دوشادوش مدافعین حق و حقیقت آغاز نمود و باشهامت وارد دفاع از کشور اسلامی شد.

آثاری که پس از حضور و اجرای برنامه‌های مهندسی و پشتیبانی توسط این نهاد مقدس در صحنه‌های دفاع مقدس اتفاق افتاد، هنوز هم بعد از گذشت سال‌های زیاد از دفاع هشت‌ساله مورد تعجب و بهت و تمجید متخصصین امور نظامی کشور و جهان است.

امروز اگرچه جنگ سال‌هاست برای خیلی‌ها تمام‌شده است و دیگر صفیر هیچ گلوله‌ای، کسی را تهدید نمی‌کند و لهیب سرخ گلوله‌های رسام، چشم‌های وحشت‌زده‌ای را نمی‌بندد و حرم داغ ترکش‌های ولگرد هیچ دغدغه‌ای نمی‌آفریند، موشک‌های وحشی دشمن سقف خانه‌ای را به روی ساکنانش آوار نمی‌کند و هجوم توپ‌ها و ترکش‌ها، دل‌ها و دیوارها را فرو نمی‌ریزد، اما آیا قامت استوار خاک‌ریزها باید بریزند؟ آیا سرو قد صنوبر قامتان زیبارویی که خاک از در هم کشیدن چهره رعنایشان خجالت می‌کشد و بعد از سالیان دراز و طولانی چهره گل‌رخان بعضی از آنان را به سلامت حفظ کرده باید فراموش شوند؟ آیا آثار قد خمیده پدران و چشمان اشک‌بار مادرانی که با تلاوت قرآن شیر به دهان فرزندان خود گذاشته‌اند را می‌شود از ذهن‌ها شست؟ و آیا فرزندانی که فقط به قاب عکس پدر تکیه‌دارند، دلگیر نمی‌شوند که یادی از ایثار پدران‌شان نشود؟

امروز تکلیف است بر آنان که مانده‌اند سنگرها را حفظ کنند، که دشمنان این بار گلوله‌های خود را نه از دهانه توپ و خمپاره، که از حنجره‌ها دشمنان پنهان و دوستان فرصت‌طلب شلیک می‌کنند، از قلم دوستانشان قلب امت را نشانه گرفته‌اند، و اگر غافل شویم، فرزندان این دیار نه چون گل‌رخان سیمین عذار و نه مانند شیران روز و زاهدان شب در خاک عطر آلود جبهه حق علیه باطل خواهند غلتید، بلکه با سلاح فساد و فحشا و اعتیاد لگدمالشان کرده و به خواری می‌کشند، اگر بیدار نخواهیم حاصل یک‌عمر عشق و محبت پدرا نه و مادرانه را به لحظه‌ای شکار خواهند کرد. اگر هشیار نباشیم به اشغال خاک اکتفا نمی‌کنند و انسانیت انسان‌ها را به خاک می‌سپارند.

امروز تکلیف است بر آنان که مانده‌اند تلاش کنند برای آنکه نشان دهند راه آن نیست که دشمنان ما، و قاتلین فرزندان این امت از آنتن ماهواره‌ها، بی‌حیایی رانشان می‌دهند، بدانند نهایت خروجی این آنتن‌ها قرص است و زرورق، از این آنتن‌ها سرنگ آلوده شلیک می‌شود و گرد می‌افشاند، اگر غافل شوید این بار نه به عزت و سربلندی گذشتگان، که به ذلت و خواری کشته می‌شویم.

امروز بر همه ماست که با زبان، قلم و قدم هشدار دهیم که هزینه‌های جنگ امروز بسیار سنگین‌تر، خطرناک‌تر و زودبازده‌تر است، و این قلم نه بر آن است (که نمی‌تواند) که همه عشق و ایثار و عزت شرف را به تحریر درآورد، که هیچ قلمی به‌تنهایی نمی‌تواند، اما ران ملخی را می‌توان به پیشگاه امت و عشق و ایثار رزمندگان هدیه کرد.

- و امروز ما...

ما همان موریم که از قافله جامانده‌ایم، دل‌هایمان تنگ است و فرصت‌های ازدست‌رفته آزارمان می‌دهد مصیبت‌های فرهنگی پیش رو قلبمان را می‌فشارد، سلاحمان را هم که گرفته‌اند، دهانمان هم‌بسته شده، اگر شبی نیمه‌شب با بازمانده‌های قافله سر کنیم، دستمالی، چفیه‌ای، سربندی به زخم دلمان می‌پیچیم و بازوان خسته هم دیگر را می‌فشاریم خستگی‌های تنهایی را به درمی‌کنیم، اما بیرون که می‌شویم سرهای برهنه، پاهای عریان، عشوهای شیاطین کوچه‌بازار، باز خون‌دلمان را از سربندهای محکم پیچیده بیرون می‌زنند، ای‌کاش در آن ایام خاک‌پای بزرگان عاشق شده بودیم.

اینک ما مانده‌ایم و برای زخم دلمان و به‌پاس نکوداشت عاشق‌پیشگان آن دوران و جهت پدافند حملات ناجوانمردانه دشمن، قلم را به‌جای سلاح به دست گرفته و به دفاع از نسل‌های آینده پرداخته‌ایم....

این کتاب اثری روایی است از زبان ایثارگران و اسناد موجود که به روایت ایثارگری‌های جهادگران گردان پشتیبانی مهندسی ۴۲ ابوذر جنگ جهاد سازندگی استان مرکزی پرداخته است و به استناد آنچه ذکر شد نه برای تبیین رفتارهای فیزیکی عده‌ای عاشق، که چکیده‌ای از

اخلاص در عمل، پیروی از رهبری و اعتقاد به دین است، خلاصه‌ای از ایثار و فداکاری یکی از اقشار جامعه و صرفاً برای آگاهی نسل‌های آینده و سندی است برای زنده نگه‌داشتن آزادی و آزادگی و برای برنامه‌ریزی‌های طولانی‌مدت. ماندگاری یاد و خاطره ایثارگری‌ها و از خودگذشتگی‌های جوانان، نوجوانان، پیرمردان و شیر زنانی است که در به دست آوردن هویت لگدمال شده ملی، میهنی و خصوصاً دینی خود چه جان‌فشانی‌هایی که از خود نشان دادند و چه فداکاری‌هایی که از خود بروز دادند، قصه شیرین رزم‌آورانی است که اگرچه نمی‌توان همه تلاش آنان برای دفاع از دین و آیین محمدی (ص) را با دلیرمردان صحرای کربلا و یاران باوفای ائمه معصومین (سلام‌الله‌علیهم‌اجمعین) مقایسه کرد، اما این ویژگی در آن نهفته است که یاران امامان معصوم چهره در چهره ایشان ایثار جان می‌کردند و نفس پرمهر و عطوفت فرزندان پیامبر عظیم‌الشان روحیه سلحشوری و ایستادگی را در آنان می‌دمید، ولی بعد از ۱۴۰۰ سال کسانی پیدا شدند که نه هم‌نفس امام معصوم بلکه باروح خدایی که روح‌الله در امت دمید (حتی آن‌هایی که بیش از ۱۵ سال و بعضاً تا پایان عمر او را ندیده بودند) آن‌قدر به او و دستوراتش عشق بورزند و عمل کنند که تمامی تحلیل‌گران جهان را مات و مبهوت نمایند. لذا لازم است این اشتیاق ثبت شود تا آیندگان بدانند ریشه آرامش و امنیت و همچنین پیشرفت‌های علمی امروز ایران حاصل همین گذشت‌ها و تلاش مقدس است، البته نه تنها این اثر که هیچ نوشتار و گفتاری، تصویر یا فیلمی حتی از صحنه‌های واقعی نمی‌تواند اتفاقات انقلاب اسلامی و دفاع مقدس را به‌گونه‌ای به تحریر و تصویر درآورد که مخاطبین بتوانند حس حاکم بر رفتارهای ایثارگرانِ آحاد مردم را کاملاً درک و تجسم کنند، اما لازمه حداقلی، بیان واقعیات انقلاب و دفاع مقدس است، حتی اگر قطره‌ای از اقیانوس پربلاست از خودگذشتگی‌ها باشد، لذا امید است به این وسیله چکیده مصاحبه‌ها، تصاویر، خاطرات اسناد مکتوب و مصور موجود از جنگ تحمیلی و دفاع مقدس را تنظیم و گوشه‌ای و بلکه ذره‌ای از آن را عرضه و برای استفاده و زمینه‌سازی جهت برنامه‌ریزی به‌ترو دقیق تر به دست نسل‌های آینده سپرده شود.

اگرچه بعد از گذشت بیش از بیست سال از دوران دفاع مقدس شاید داشته‌های ذهنی ایثارگران را غبار فراموشی گرفته باشد ولی یادآوری صحنه به صحنه عملکرد یکایک آنان برای یکدیگر خاطراتی را زنده می‌کند که لحظه‌لحظه آن منشأ برکات و خیرات است و باید این ایام تا حد توان ثبت و ضبط شده و از قلم نیفتد. بنابراین سعی بر آن است که این مجموعه از بدو پیدایش یک سازمان کاری (از خیل عظیم خدمتگزاران نظام اسلامی) و چگونگی عملکرد آن و بیان توانمندی‌های آن بتواند گامی هرچند کوچک از اقدامی بسیار بزرگ و ماندگار، برداشته شود.

در پایان وظیفه می‌دانیم از کلیه عزیزان از جمله: عباس مظفری، حجت‌الاسلام والمسلمین حاج آقا کلانتری، مهندس مسلم پور قاسمیان، احمد محرابی، نجف علی جعفری، بهروز رحیمی، مهندس کریم غلامی، مهندس نصرت‌الله شیرازی، لطف‌الله قدیری، محمدعلی کرمی، محمود عیوضی، رضا امیری، ناصر امیری، برات علی رستمی، رمضان علی پاک‌نژاد، رحم خدا قاسمی، حسن قربانی، احمد حسنی، غلامرضا عزیزآبادی، عباس مظفری، علی بابایی، احمد نصر الهی، علی کریمی و احمد داودآبادی، خانم معصومی و عزیزان دیگری که در جمع‌آوری، نگارش و تدوین این مجموعه، یاری رسانده‌اند سپاسگزاری نموده و توفیق روزافزون یکایک آنان را از درگاه ایزد منان آرزو مندیم.



فصل اول

نحوه تشکیل پشتیبانی و مهندسی رزمی جنگ جهاد سازندگی استان مرکزی

در ادامه فعالیت‌ها و تلاش جهادگران جهاد سازندگی در اقصا نقاط میهن اسلامی و مناطق محروم روند کمک‌رسانی به سیل‌زدگان خوزستان نیز با حضور جهادگران استان مرکزی ادامه داشت و هنوز مردم از گرفتاری‌ها و مصائب سیل‌رهایی کامل نیافته بودند که کشور عراق به سرکردگی صدام حسین و هماهنگی پنهان و آشکار ابرقدرت شرق و غرب، در تاریخ ۱۳۵۹/۶/۳۱ با شکستن حریم زمینی و هوایی و دریایی جمهوری اسلامی و با حمله ناجوانمردانه به مناطق جنوب و جنوب غرب و غرب کشور، ایران را رسماً و اجباراً وارد جنگی ناخواسته و نابرابر کرد.

جهادگران استان مرکزی هم که در منطقه حضور داشتند، در اولین روز جنگ به یاری و کمک مردم جنگ‌زده و مدافعین نظامی پرداخته و بر این سیاق این نهاد یک سال و چندماهه

فاز جدیدی از فعالیت‌ها را به نام پشتیبانی جنگ، در کنار دیگر وظایف آغاز و سپس با حضور در فعالیت‌های مهندسی جنگ، تشکیلات کامل‌تری به نام پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد سازندگی کشور را راه‌اندازی کرد. از این تاریخ جهادگران کشور از جمله استان مرکزی رسماً در جبهه به صورت کامل وارد صحنه شدند و آثار بسیار باارزشی را در دفاع از میهن اسلامی از خود به جا گذاشتند و در ادامه فعالیت‌های پشتیبانی پس از آزادسازی شهرهای بستان و هویزه واحد جدید دیگری به نام ستاد بازسازی مناطق جنگی نیز راه‌اندازی کردند و هم‌زمان با حضور در جنگ و اجرای طرح‌های عمرانی و آبادانی و توسعه روستاها، به بازسازی مناطق شهری و روستایی تخریب‌شده از جنگ تحمیلی نیز پرداختند.

در کنار این فعالیت‌ها مسئولین کشور به واسطه اعتمادی که به صداقت کاری جهادگران داشتند امورات دیگری را نیز به این نهاد ارجاع می‌دادند که بسیار ارزشمند و ماندگار است و هر یک از این سرفصل‌ها نیاز به تفحص و پژوهش مختص به خود دارد، به عنوان مثال فعالیت‌های تحقیقاتی در زمینه‌هایی مثل صنایع ماشین‌سازی، موشک‌های ضد هوایی، تجهیزات مبارزه با حملات شیمیایی و میکروبی و رادیواکتیو (ش.م.ر) و آموزش‌های نیروی انسانی در زمینه‌های مورد نیاز که بنیان بخشی از توسعه و فن‌آوری‌های امروز کشور مدیون تلاش‌های مجدانه و خالصانه آنان هست.



تشکیل رسمی پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد سازندگی استان مرکزی

پویایی مصرح در اساسنامه تشکیل جهاد سازندگی، عشق به خدمت توسط جهادگران از یکسو، تکلیفی که در فرمان تأسیس این نهاد مقدس توسط حضرت امام (ره) بر دوش جهادگران قرار گرفته بود، از سوی دیگر آنان را بر راهی قرار داده بود که نباید شب را از روز شناخت، کار می کردند و توقع اجر و مزدی هم جز رضایت خداوند نداشتند، کما اینکه، تا مدت ها بدون هیچ چشم داشتی فقط در جهت محرومیت زدایی (عموماً روستاها) می کوشیدند و در برپایی و استواری فرهنگ ناب و اصیل محمدی (ص) تلاش و در رفع محرومیت های مناطق محروم و حوادث پیش آمده در اقضا نقاط کشور به خدمت می پرداختند.

باوجودی که کشور همسایه در نقاط مرزی حرکات خصمانه ای در پیش گرفته بود، باور مردم نمی شد، روزی صدامی که دم از قومیت عربی می زند از واپسین روزهای سال ۱۳۵۸ در مناطق مختلف مرز جنوبی و غربی حریم هوایی و زمینی کشور را شکسته، این مناطق را به خاک و خون بکشد و از زمین و هوا و دریا از شمالی ترین نقطه مشترک مرزی تا آب های خلیج فارس به داخل کشور هجوم بیاورد، ولی دیری نپایید که بخش های زیادی از خاک میهن اسلامی را از شمال غرب تا جنوب غربی به تصرف درآورد و بدتر از آن اینکه خوزستان را پایه تجاوز کرده و بیشتر از همه نقاط، این استان را به آتش و ویرانی بکشد و این مصیبت در شرایطی اتفاق افتاد که متأسفانه در آن ایام تنها نیروهای مردمی بومی، نیروهای مسلح بومی و بخشی از نیروهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که مدت ها درگیر فتنه های گروهک ها و روحانی نمای آن دیار بودند، ارتش در سطح تشکیلاتی استانی و جهادگران اعم از خوزستانی یا استان های دیگر در آن منطقه حضور داشتند، درگیر ماجرا شدند.

اکیپ خدمت رسان جهاد سازندگی استان مرکزی هم که به علت رو به اتمام بودن کارهای پشتیبانی و حمایت مردم سیل زده، تعدادی برگشته و آنچه باقی مانده بود، شامل مسئول اکیپ و شاید چند نیروی خدماتی که در حال تسویه حساب و تحویل دادن تجهیزات بودند، فعالیت خود را در این وادی شروع کردند.

بدین‌سان جهاد سازندگی استان مرکزی با محوریت آقای مهندس حاج کریم غلامی و با تغییر تاکتیک‌های عملیاتی کار پشتیبانی سیل را در غالب ارائه خدمات به نیروهای رزمی حاضر در صحنه و کمک به مردم آغاز کردند.

آقای مهندس کریم غلامی: «این روند ادامه داشت تا در آخرین روز شهریور ۵۹، همین‌که می‌رفت مردم به آرامش برسند دشمن به شهرها و روستاهای خوزستان حمله و هنوز درد و مشکلات قبلی آرام نشده بود که وجب‌به‌وجب خاک خوزستان به‌مرور زیر چکمه‌های ناجوانمردانه عراقی‌ها قرار می‌گرفت و ما نیز غافلگیر شده بودیم.

در آن زمان امکانات دفاعی و نظامی سازمان‌یافته‌ای که بتواند در مقابل لشکرهای تاندان مسلح بعثی مقاومت کند وجود نداشت ولی خیلی سریع فضای سیل به فضای جنگی تغییر یافته و مردم به توصیه فرماندهان نظامی گروه‌گروه منطقه را ترک می‌کردند و فقط کسانی که توان دفاعی و خدمت‌رسانی داشتند می‌ماندند. با توجه به اینکه آتش سنگین توپخانه عراق اکثر نقاط خوزستان را زیر آتش داشت بخش زیادی از خانواده‌ها با هدایت و رهبری نیروهای امدادی و نظامی به نقاط و شهرهای امن‌تر مهاجرت می‌کردند.

از هویزه، سوسنگرد، اهواز، دشت آزادگان و منطقه دغاغله زیر آتش بود تا خرمشهر و آبادان، و آن ستاد که ستاد سیل بود تبدیل به ستاد پشتیبانی جنگ شد و با حضور برادران شهشهانی، طرحچی، ابراهیمی و تعدادی نیرو از استان‌های فارس و اصفهان و دیگر استانها در ساختمان جهاد سازندگی خوزستان مستقر و اولین قدم رسمی برای تشکیل پشتیبانی جنگ جهاد سازندگی برداشته شد و بعداً تشکیلات رسمی پشتیبان استان‌ها نیز شکل گرفت.

عراقی‌ها از منطقه تپه‌های الله‌اکبر، منطقه میشداق، اطراف و حاشیه اندیمشک و دزفول می‌خواستند ارتباط خوزستان را قطع کنند و از این‌طرف هم جاده اهواز به خرمشهر و جاده آبادان تا نزدیک اهواز در منطقه دُب هردان را گرفته و می‌خواستند وارد شهر بشوند و به‌شدت شهرها را بمباران می‌کردند، و در آن روزهای اول که غافلگیر هم شده بودیم، تجهیزات ما بیشتر برای مأموریت پشتیبانی سیل و سیل‌زدگان بود و علی‌رغم اینکه هیچ سنخیتی با جنگ نداشت

از آن امکانات هم با تغییر تاکتیک‌های اجرایی در جاهایی برای جنگ و دفاع استفاده می‌کردیم.»

در همین راستا آقای حاج حسن قربانی عضو شورای وقت جهاد سازندگی اراک چنین می‌گوید: «به محض شروع جنگ تحمیلی سریعاً برنامه‌ریزی‌های پشتیبانی دفاعی آغاز و به واسطه اینکه آقای مهندس جعفر صفری از نیروهای متخصص و تحصیل کرده با عضویت در شورای جهاد سازندگی به این نهاد مأمور شده بود و اطلاعات خوبی از تولیدات و امکانات کارخانه‌های ماشین‌آلات سنگین اراک داشت با هماهنگی‌های شایسته‌ای که به عمل آورد در دو مرحله ۳۰ یا ۳۲ دستگاه لودر را آماده کرده و به خوزستان فرستادیم، اکپ اول با ۱۴ یا ۱۶ دستگاه لودر اعزام، که در آن موقعیت به دلیل ناامن بودن محور خرم‌آباد به اهواز، از خرم‌آباد و از مسیر دهلران، آبدانان، راهی و در روستای مور موری و مشغول فعالیت شدند.

من با اکپ اعزامی دوم همراه تعدادی از نیروها با باقی‌مانده این لودرها به خوزستان اعزام شدیم که با مشکلات بسیار زیادی توانستیم این تجهیزات را به اهواز برسانیم و استان به گونه‌ای به هم ریخته و بی‌سامان بود که ما بدون پیگیری و هماهنگی با نماینده جهاد استان مرکزی و مسئول اکپ که بعداً به عنوان نماینده جهاد استان و فرمانده پشتیبانی استان در خوزستان ماندگار شد، این دستگاه‌ها را تحویل ستاد جنگ جهاد خوزستان دادیم.»

آقای حاج لطف‌الله قدیری که جزء اولین نیروهای اعزامی که مسئولیت تدارکات پشتیبانی جنگ جهاد سازندگی استان را به عهده داشت و همچنین مدت زیادی به عنوان مسئول ستاد پشتیبانی در مرکز استان بوده و زمان طولانی در جبهه‌های جنوب و غرب از جمله در قرارگاه نجف در سمت‌های مختلف خدمت نموده است در این خصوص می‌گوید: «ما وقتی در سال ۶۱ از سوسنگرد به اهواز برگشتیم و با توجه به اینکه نیروهای نظامی تا این تاریخ به توان مهندسی بچه‌های جهاد استان اشراف بیشتری پیدا کرده و مسئولیت‌های جدیدی به ستاد ما محول شده بود و ماشین‌آلات سنگین از مهم‌ترین ابزارهای کار ما بود، به دنبال دستگاه‌های سنگین مثل

لودر که قبلاً از استان اعزام شده بود گشتیم و تعدادی از آن‌ها را پیدا کرده و به پشتیبانی استان مرکزی انتقال دادیم که در مأموریت‌های بعد کارایی بسیار زیادی داشتند.»



با همه این اوصاف نیروهای اولیه خصوصاً آقای مهندس غلامی در روزهای اولیه جنگ که بیشتر در برنامه‌های راهبردی، آقایان شهید طرحچی و شهید شهشهانی را همراهی می‌کرد، می‌گوید: «ما برای تأمین جان‌پناه و سنگر برای تجهیزات نظامی و توپخانه در همان روزهای اولیه با پیگیری زیاد تعدادی دستگاه سنگین (لودر، بلدوزر) از یک شرکتی که اطراف اهواز دکل برق تولید می‌کرد را بردیم و برای تجهیزات و نیروهای نظامی خاکریز زدیم. در این شرایط دیگر تقریباً از جهاد تهران آقای طرحچی و از استان مرکزی بنده و از استان‌های دیگر نیز تقریباً یک نفر مستقر شده بودند و من هم با تأیید شورای مرکزی وقت (آقای مهندس احمد مجیدی) در خوزستان مانده و پایه پشتیبانی جنگ جهاد سازندگی استان مرکزی مثل دیگر استان‌ها از اولین روز جنگ تحمیلی شکل گرفت.

ما حتی از امکانات مبارزه با سیل مثل پمپ و دیگر وسایل هم که داشتیم برای پر کردن یا تخلیه کانال‌هایی که به دستور شهید چمران برای هدایت آب به دشت و اطراف شهرها ایجاد شده بود استفاده می‌کردیم به همین ترتیب فعالیت ما ادامه داشت تا به ما و نیروهایی هم که از جهاد استان مرکزی اعزام شده بودند مأموریت جدیدی ابلاغ و مقرر شد به سوسنگرد عزیمت و در آنجا انجام وظیفه کنیم.»

آقای غلامرضا عزیزآبادی از اولین نیروهایی است که در این خصوص اعزام شده است، وی می‌گوید: «من در ۵۹/۷/۷ یعنی هفت روز بعد از شروع جنگ تحمیلی با تعدادی از برادران جهاد سازندگی و تعدادی از نیروهای داوطلب ماشین‌سازی اراک که مسئولیت اکیپ هم با آقای شیخ‌الاسلام (از ماشین‌سازی) بود اعزام شدیم. در آنجا هنوز ستادهای استانی، مستقل عمل نمی‌کردند و عموماً از طریق ستاد پشتیبانی جنگ جهاد در جنوب به مناطقی که مأموریت می‌دادند می‌رفتیم و ما به اتفاق آقایان حاج احمد حسنی (راننده)، مجید رئوفی، محمد رجایی، یدالله ثامنی از جهاد و آقایان عظیمی، احمدی، شیخ‌الاسلام از ماشین‌سازی به مسئولیت ایشان به دستور ستاد جنگ استان لرستان از یک مسیر دیگر به دهلران و آبدانان و روستای مورموری اعزام شدیم و علاوه بر ساماندهی و توزیع کمک‌های مردمی با کمترین امکانات راه‌سازی را شروع کردیم که ادامه این محور به پادگان حمید ختم می‌شد و این راه علاوه بر یک جاده استراتژیک نظامی برای مردم هم قابل استفاده بود و بعداً جاده مهمی برای انجام عملیات جدید شد.»

آقای احمد نصراللهی نیز که از اوایل جنگ اعزام گردید، می‌گوید: «من در تاریخ ۵۹/۸/۱۵ توسط آقای حاج حسن قربانی که علاوه بر مسئولیت کمیته کشاورزی جهاد، مسئول پشتیبانی و ماشین‌آلات جهاد هم بود، با تعدادی از همکاران به خوزستان اعزام شدیم. در آنجا با آقای طرحچی و آقای شهشهانی (که بعداً ایشان به درجه رفیع شهادت نائل آمدند) فعالیت می‌کردیم آن موقع جهاد سازندگی استان خوزستان در محل جمعیت ایتام (شیرخوارگاه) خوزستان مستقر بود، و پشتیبانی به شکلی که بعداً تشکیلات منظم پیدا کرد نبود، بیشتر در حد راه‌سازی، سنگر سازی و توزیع خدمات و امکانات بود، و ما در آن وقت تا پشت ایستگاه حسینیه (۲۵ کیلومتری خرمشهر) رفتیم که از آنجا به بعد عراقی‌ها مستقر بودند. حدود دو ماه با آقایان طرحچی و شهشهانی کار کردیم. نوع فعالیت‌های ما به گونه‌ای بود که گروه‌هایی که اعزام می‌شدند، مستقیماً توسط این عزیزان به کار گرفته می‌شدند ولی بعداً با تشکیلاتی‌تر شدن پشتیبانی به مرور مأموریت‌ها استانی شد و تا مدتی نیروهای اعزامی یا مستقیماً به خود ما

مراجعه می‌کردند یا اگر به ستاد مرکزی (اتاق جنگ جهاد سازندگی) عزیمت می‌کردند، هر نیرو به ستاد مربوط به استان خودش معرفی می‌شد بعضاً نیروهایی هم از استان‌های دیگر مثل تهران، قم (که آن موقع قم جزء استان مرکزی بود ولی مستقل عمل می‌کرد) یا مشهد نیز به ما معرفی می‌شدند.

بعد از تقریباً دو ماه آقای حاج کریم غلامی که تا آن موقع در ستاد مرکزی فعالیت می‌کرد به‌عنوان مسئول ستاد پشتیبانی استان معرفی وایشان گفتند قرار است نیروهای جهاد سازندگی استان مرکزی در سوسنگرد مستقر شوند و ما در اوایل بهمن ۵۹ به سوسنگرد انتقال پیدا کردیم، در اولین روز ورود یک مغازه نانوائی بود که قفلش را شکستیم و نانوائی را راه‌اندازی کردیم و نیاز نان رزمندگان و تعداد خیلی از مردم که در شهر یا روستاهای نزدیک مانده بودند را مرتفع می‌کردیم.

مردم عموماً رفته بودند و تعداد معدودی هم که مانده بودند در خانه‌ها پناه گرفته و عراق از سوسنگرد بیرون رانده شده بود و گاهی با عملیات ایذایی به داخل شهر نفوذ می‌کرد که با هشیاری رزمندگان امکان ماندگاری نداشتند، لذا در کوچه‌های شهر جنگ‌وگریز وجود داشت بیشتر فعالیت ما چه در زمانی که اطراف اهواز بودیم و چه در این شهر پشتیبانی و خدماتی بود، اما با اندک تجهیزاتی هم که داشتیم در هر دو محل (موقعی که در اهواز بودیم یا در سوسنگرد) احداث خاک‌ریز و سنگ‌های فردی و اجتماعی، همچنین در سوسنگرد در راه اندازی حمام عمومی شهر، تعمیر ماشین‌آلات و هر نوع خدمت موردنیاز رزمندگان و مردم فعالیت می‌کردیم.

آنچه از افراد موجود در ستاد پشتیبانی جنگ در آن زمان به یاد دارم آقایان: ناصر پاکروان، سید مهدی جنیدی، حاج احمد حسنی، محمود صفری و تعدادی از بچه‌های ماشین‌سازی اراک بودند.

اواخر سال ۱۳۵۹ یک عملیات توسط لشکر قزوین برنامه‌ریزی و اجرا شد که در حد عملیات ایذایی بود و قرار بر تثبیت و ماندگاری در مقرهای فتح‌شده نبود.

من تا ۱۳۵۹/۱۲/۱۵ در پشتیبانی بودم و در پایان سال به خدمت سربازی اعزام شدم و بعد از دوره آموزشی، حوزه کاری ارتشی من در جنوب و تقریباً نزدیک ستاد استان مرکزی قرار داشت که در آن زمان سامان بهتری پیدا کرده بود، اکیپ‌های مختلف به شدت فعال بودند، کما اینکه نیاز گردان ما به یخ و آب تصفیه شده، تعمیرات ماشین‌آلات توسط ستاد جهاد استان مرکزی انجام می‌شد. حتی بعضاً اکیپ مکانیکی ستاد استان، خودروهای ما را در مقر ستاد یا در محل مأموریت ما تعمیر و راه‌اندازی می‌کردند.»

روند شکل‌گیری تشکیل ستاد پشتیبانی جنگ جهاد سازندگی از جمله جهاد استان مرکزی در منطقه این‌گونه سازمان‌دهی شد. و با استمرار جنگ تحمیلی، سازمان آن نیز گسترده‌تر شده و فعالیت‌های بزرگی را انجام داد.»



فصل دوم

فعالیت‌های پشتیبانی و مهندسی رزمی

نهاد خودجوش و انقلابی جهاد سازندگی که در سال ۱۳۵۸ با پیگیری بنیان‌گذاران و موافقت و فرمان حضرت امام (ره) کار خود را آغاز کرده و در همه امور خدماتی، عمرانی، فرهنگی، اجتماعی در سراسر میهن اسلامی فعال شده بود، با شروع جنگ تحمیلی، در کنار رزمندگان و نیروهای داوطلب به دفاع و پشتیبانی پرداخت.

ستادهای پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد، در همه استان‌ها و شهرستان‌ها فعال و علاوه بر جذب، آموزش و اعزام نیروی انسانی، اقدام به جمع‌آوری، ساماندهی و ارسال کمک‌های مردمی به جبهه‌های عملیاتی جنگی غرب و جنوب کشور می‌کردند.

آقای مهندس حاج کریم غلامی: «به محض ورود ستاد پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد سازندگی استان مرکزی به سوسنگرد که شهری جنگ‌زده و واقعاً مشکل‌دار بود ابتدا تا جایی که امکان داشت در ساماندهی و ایجاد آرامش در شهر با نیروهای رزمنده تلاش می‌کردیم،

خدمات مختلف موردنیاز مردم و رزمندگان را راهاندازی کرده و به سامان کردن ستاد برای رفع نیاز رزمندگان را در دستور کار قراردادیم. کمک در اصلاح شبکه برق، شبکه و تأسیسات آبرسانی که همه تقریباً منهدم شده بودند، راهاندازی کارخانه یخ، راهاندازی تصفیه‌خانه آب، تانکر سازی برای حمل آب، راهاندازی حمام‌های عمومی شهر، ساخت کانکس‌های حمام و توالت صحرایی، صندوق‌های چوبی برای حمل و نگهداری یخ پلیت‌های کرکره‌ای برای سنگر سازی و... و سامان‌دهی و توزیع کمک‌های مردمی از جمله کارهای باارزشی بودند که به هر طریق ممکن بچه‌های ما انجام می‌دادند.»

در ابتدای سال ۱۳۶۰ و در آغاز سال، با فرارسیدن گرما مشکلات فراوان بهداشتی که بخش اعظم آن مربوط به گرمی هوا، آب غیربهداشتی شرب، هوای آلوده، آلودگی محیط که بر اثر وجود اجساد حیوانات وحشی و... بود همه و همه ضرورت کار در امورات بهداشت و درمان، خصوصاً "تأمین آب آشامیدنی بهداشتی و یخ موردنیاز در کنار خدمات مهندسی و پشتیبانی را دوچندان می‌کرد.



کمبود و غیربهداشتی بودن آب آشامیدنی یکی از بزرگ‌ترین معضلات منطقه بود، که تا این تاریخ از منابع زمینی مثل جوی‌ها، چشمه‌ها، و حتی رودخانه‌ها تأمین می‌شد، درحالی‌که در آن شرایط این آب‌ها تحت بمباران‌های توپخانه و حملات هوایی بوده و باوجود اجساد، گل‌آلود شدن دائمی رودخانه‌ها و بعضاً آلودگی نفتی قابل‌استفاده نبوده و چنانچه در اثر اضطراب استفاده می‌شد انواع بیماری‌ها را برای رزمندگانی که در آن موقعیت رکن اساسی دفاع بودند،

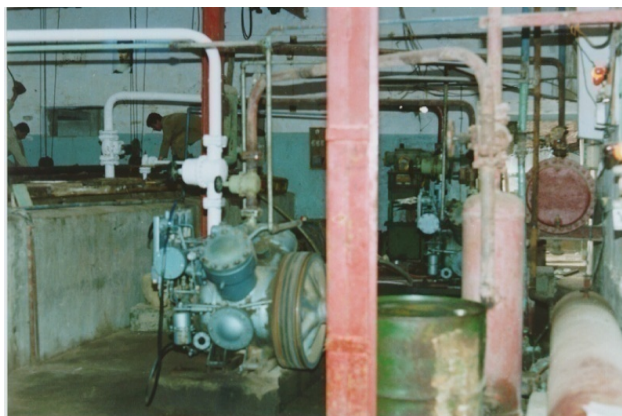
به وجود می‌آورد. در این شرایط به‌شدت بحرانی پشتیبانی جهاد استان مرکزی نسبت به موضوع حساسیت نشان داده و اولین اقدامات لازم برای تأمین آب شرب بهداشتی از طریق راه‌اندازی تصفیه‌خانه‌های آب و کارخانه تولید یخ را شروع کرد.

آقای مهندس غلامی: «در اولین روزهای استقرار در سوسنگرد ابتدا در ساختمان اداره برق که دارای استحکام بهتری بود مستقر شده و برای انجام کارهای ضروری (که هیچ دستورالعملی از هیچ منبعی نیامده و قطعاً نمی‌آمد) برنامه‌ریزی‌های لازم انجام و مأموریت هریک از افراد تعیین شد و از این تاریخ باید برنامه‌های زیربنایی در دستور کار قرار می‌گرفت که مهم‌ترین آن‌ها تأمین آب آشامیدنی سالم و با فرارسیدن فصل گرما تولید یخ موردنیاز رزمندگان بود و وقتی که موضوع را با ستاد مرکزی مستقر در اهواز مطرح کردیم مورد استقبال بسیار زیادی قرار گرفت و حتی قول تأمین اعتبار و اقلام و تجهیزات موردنیاز هم داده شد، بر همین مبنا روی یک کارخانه یخ (در فاز اول) و بعداً کارخانه یخ دوم (در فاز بعد) که در سوسنگرد موجود بود و در اثر بمباران‌های دشمن به‌شدت آسیب‌دیده بودند، مطالعات اولیه انجام، نیازها از جمله قطعات و لوازم آسیب‌دیده و حتی نیروی متخصص این کار که قبلاً در این کارخانه فعالیت می‌کرد شناسایی و با مشکلات بسیار زیاد از جمله ناراحتی و ترس وی از بمباران‌ها، کمبود قطعات یدکی موردنیاز، املاح سنگین موجود در آب، و از همه مهم‌تر نداشتن برق (که برای این امر ژنراتور با قدرت بالا از سازمان آب و برق خوزستان تهیه شد) مقدمات اجرای کار فراهم و علی‌رغم همه موانع خصوصاً تحریم‌های اعمال‌شده توسط سران استکبار اولین کارخانه باران‌دمان ۳۰ تا ۴۰ تن تولید یخ راه‌اندازی و به بهره‌برداری رسید، و با توجه به تجربیات به‌دست‌آمده کارخانه دوم با سرعت بیشتری افتتاح شد و از این زمان به بعد معضل اصلی که تأمین آب سالم برای تولید یخ بود شروع شد و باز با توجه به وجود املاح زیاد حتی در آب‌های به‌ظاهر سالم رسوب‌گذاری در خطوط و... اول مشکلات بود.»

آقای حاج لطف‌الله قدیری: «با همه این اوصاف اولین سرمایه مهم که نیروی متعهد و کارآمد بود را در اختیار داشتیم و همین امر باعث شده بود که بدون هیچ دغدغه‌ای برنامه‌های

جدیدی را در دست بگیریم و با این نیروها واتکال به خداوند متعال طرح جدید را بر تأمین آب سالم قرار دادیم، ابتدا برای تأمین آب با تانکر از اهواز اقدام و با توجه به عوامل مختلف از جمله دوری مسیر خطرات جاده‌هایی که دائماً مورد بمباران قرار می‌گرفت، برای تأمین آب سریعاً برنامه‌ریزی کرده و طولی نکشیده تصفیه‌خانه‌های آب شماره ۱ و بعد از مدت بسیار کوتاهی شماره ۲ را راه‌اندازی کردیم و با این وجود موانع بعدی در بهره‌برداری از کارخانه‌های یخ و تصفیه‌خانه‌های آب (از جمله بمباران‌های زمینی و هوایی دشمن، خرابی دستگاه‌ها، نداشتن نیروی متخصص در امر کارخانه‌های یخ و تصفیه‌خانه‌های آب) مواردی بودند که تعطیل‌بردار نبود و فقط اتکای به عنایات پروردگار، قوت و پشتکار ما و بچه‌ها را می‌افزود و با همین امیدها کارخانه‌های یخ، تصفیه‌خانه‌های آب فعال شدند و خدمات روز به روز گسترده‌تر می‌شد، حال با توجه به متلاشی شدن شبکه آب‌رسانی سوسنگرد و نیاز به انتقال آب برای یخ‌سازی می‌طلبید که بحث انتقال آب هم‌جهت تولید یخ، هم برای مصرف شرب واحدهای رزمی مستقر در منطقه حل شود که در کوتاه‌ترین زمان ممکن کارگاه تانکر سازی و به همین ترتیب کارگاه تولید صندوق‌های چوبی بسیار باکیفیت برای حمل و نگهداری یخ راه افتاد و همه این ساختاردهی و به کار افتادن

واحدهای مختلف در مدت کمتر از دو ماه به سامان شد و این شدنی نبود الا با تکیه بر الطاف الهی، چراکه روزی که در سوسنگرد مستقر شدیم به معنای واقعی کلمه با دست‌خالی شروع کردیم و در مدت کوتاهی کار به جایی رسید که دسترسی به یخ برای رزمندگان، استفاده از حمام بهداشتی و عمومی شهر، داشتن یک صندوق نگهداری یخ برای هر واحد رزمی و در اختیار داشتن حمام و توالت‌های صحرایی که صرفاً توسط پشتیبانی جنگ جهاد سازندگی استان مرکزی تولید می‌شد، از جمله نیازهای رزمندگان قرارگاه‌های مستقر در سوسنگرد بود که باهمت جهادگران استان مرکزی مرتفع گردید.



این فرایند بسیار طولانی که با تلاش ایثارگران و جهادگران استان مرکزی و با سرعت زمانی بالا به نتیجه رسید، حاصل مدیریت جهادی و موقعیت‌شناسی موجود در آن برهه بود، چراکه از آن‌همه مشکل و معضل موجود در منطقه آن‌هم در کنار و رویارویی با دشمن تادندان مسلح، اندیشیدن به اساسی‌ترین نیاز (آب و یخ) چیزی جز اندیشه همه‌جانبه نگر و عشق و ایثار نمی‌خواهد که این در وجود همکاران ما به مقدار زیاد یافت می‌شد، من نمی‌توانم هیچ تصویری برای آن‌همه گذشت و توانمندی را با الفاظ بیان کنم ولی می‌توانم بگویم اگر این‌ها نبودند، چه کاری می‌کردیم؟»



تولید یخ در قطب شمال یا جنوب هیچ ارزشی ندارد و شاید ضد ارزش هم باشد، در جاهایی مثل اردبیل و نقاط سرد ارزشش آنقدر نیست که به جان مردم آسیب بزند ولی در جنوب و در صحرای داغ وزیر آتش پیوسته دشمن، یخ، یعنی نفس کشیدن در آرامش، یعنی زندگی، و این کار توسط ستاد پشتیبانی جنگ جهاد استان انجام شد.

آقای لطف‌الله قدیری: «در کنار این سیکل کاری راهاندازی تعمیرگاه ثابت و سیار، تهیه و بسته‌بندی مناسب و زیبا برای هدایای مردمی و توزیع آن‌ها بین رزمندگان آن‌هم در خط مقدم دفاعی و توسط خود همکاران باعث شده بود که فعالیت‌های ما در ستاد پشتیبانی جنگ جهاد سازندگی مرکز و ستاد اهواز زبان زد خاص و عام شود و با توجه به توانمندی‌های این ستاد برنامه‌های جدیدتر و گسترده‌تری از جمله حضور رسمی در برنامه‌های مهندسی جنگ را به آن واگذار کنند.

شاید امروز در شرایط آرامش پیشرفت‌های روز و در شرایط عادی این کارها بااهمیت به نظر نرسد، اما در آن زمان که همه شهر زیر بمباران‌های زمینی و هوایی دشمن بعثی بود و روزبه‌روز بر آلودگی محیط افزوده می‌شد، خدمات و تأسیسات زیر بنایی و رعایت بهداشت، از مهم‌ترین برنامه‌ها بود و کمترین و نامحسوس‌ترین اهمیت آن این بود که رزمندگان و فرماندهان آن منطقه نگران بیماری نیروهای رزم نبودند و مهم‌تر اینکه برای ادامه دفاع نگرانی بهداشتی در آن منطقه تا حد بسیار بالایی رفع شده بود. به همین نسبت فعالیت‌های درون استانی هم با تلاش جهاد گران استان رو به افزایش و مردم نیز با برنامه‌های دفاع مقدس بسیار بیشتر از پیش مأنوس شده و اعزام‌ها سازمان بهتری یافته بود و مردم خصوصاً جوان‌ها با فرمایشات حضرت امام (ره) و تبیین دفاع و نقش مردم در آن اشتیاق فراوانی برای حضور در جبهه نشان می‌دادند.»



خودروهای تانکر دار در حال بارگیری آب از تصفیه‌خانه‌ها



خودروهای تانکر دار در حال بارگیری آب از تصفیه‌خانه‌ها

آقای مهندس حاج حسینعلی حبیبی اولین مسئول ستاد پشتیبانی جنگ جهاد استان که آن زمان تاز از خدمت سربازی برگشته بود در خاطرات خود در خصوص اعزام برای همکاری به جبهه و پیوستن به ستاد مستقر در سوسنگرد چنین بیان می‌کند: «علاقه‌مندی جوانان برای حضور در جبهه به گونه‌ای بود که هرکس دوست داشت به هر طریقی که بتواند به جبهه و دفاع کمک کند و من هم از این روحیه مستثنا نبودم کما اینکه:

بعد برگشتن از سربازی یک روزه پدرم گفتم این‌طور که صدام پیش می‌رود به‌زودی اهواز را خواهند گرفت و غرب هم دمکرات و کومله با ارتش درگیر شده‌اند و منافقین هم از

داخل شروع کرده‌اند، اگر کمک نکنیم انقلابی که برایش شب نخواستی کشیدیم و آن همه مبارزه کردیم و شهید دادیم از بین خواهد رفت...

گفتم من می‌خواهم به جبهه بروم. او گفت اگر تو بروی من هم می‌ایم گفتم خوب باهم می‌رویم او که دید من عزمم را جزم کردم تا بروم گفت: کارخانه جوراب‌بافی را چه کار می‌کنی، همسرت چه می‌شود و چه و چه دیگر... گفتم کارخانه را به دوستان می‌سپارم و همسرم هم پیش شماسست من خیالم راحت است ...

من و پدرم صبح دوم مهر راهی بسیج شدیم آن زمان بسیج روبروی دانشگاه اراک بود پس از پر کردن فرم و کمی معطلی گفتند: شما بروید پس از اینکه تحقیق انجام شد و مدارک، عکس، فتوکپی شناسنامه و غیره آوردید به شما اعلام می‌کنیم، مدارک خواسته‌شده را بردیم ولی خبری از اعزام نشد. روز ۵ مهر بود که رفتیم بسیج و پرسیدم ولی پاسخ درستی نشنیدم فقط گفتند: خبرتان می‌کنیم. تا اینکه گفتند: اگر عجله دارید به هلال احمر یا جهاد سازندگی بروید آن‌ها نیرو به صورت انفرادی به جبهه اعزام می‌فرستند. من و پدرم راهی جهاد سازندگی و وارد اتاق شورا شدیم و سلام کردیم. ایشان به گرمی از ما استقبال کرد و تا صحبتش تمام شد من گفتم ما می‌خواهیم به جبهه برویم و خیلی هم زود! ایشان گفت چرا این قدر عجله دارید؟ گفتم ما از اول مهر دنبال رفتن به جبهه هستیم نمی‌دانم چرا ما را اعزام نمی‌کنند.

پرسید شما پدر و پسر هستید؟ گفتم بله

گفت: نمی‌شود یا باید پدر برود یا پسر، من فوراً گفتم: اول من می‌روم، اگر برگشتم پدرم می‌رود و او قبول کرد و پس از انجام مراحل نامه‌ای در همان تاریخ (۱۳۶۰/۷/۱۲) به دستم داد با این مضمون:

به نام خدا شماره ۲/۲۶۸۷

تاریخ ۱۳۶۰/۷/۱۲

برادر کریم غلامی نماینده جهاد سازندگی استان مرکزی در سوسنگرد بدین وسیله برادر حسینعلی حبیبی را جهت همکاری با سایر برادران در آنجا معرفی می‌نمایم

با تشکر

شورای مرکزی جهاد سازندگی استان

مرکزی مجیدی

از طرف امضاء

نامه را گرفته با خوشحالی به خانه آمدم و وسایل را جمع کرده راهی اهواز شدم و از آنجا با مشکلات زیادی خودم را به سوسنگرد رساندم و با پرس وجود ستاد اراک را پیدا کردم که در نزدیکی یک کارخانه یخ بود و بعد فهمیدم که با چه مشکلات فراوانی این کارخانه را راه‌اندازی کرده‌اند سروصدای زیادی در کارخانه می‌آمد کمپرسورها مشغول کار بودند و صدا به صدا نمی‌رسید. یکی مرا دید و آمد کنارم و با لهجه ترکی با من سلام‌علیک کرد و گفتم از اراک آمده‌ام می‌خواهم آقای غلامی را ببینم. گفت آمدی اینجا بمانی یا می‌خواهی بری؟ گفتم آمدم بمانم. گفت بیا باهم برویم پیش برادر غلامی.

ستاد یا به عبارتی دفتر ستاد روبروی کارخانه یخ در یک منزل مسکونی که متعلق به اهالی سوسنگرد بود قرار داشت و آقای غلامی و دیگر هم‌زمانش آنجا را دفتر کار خود و خوابگاه کرده بودند. و به این طریق وارد ستاد پشتیبانی شده و با اخلاصی که در بچه‌ها وجود داشت ماندگار یا زمین‌گیر شدم.



تشکیل ستاد پشتیبانی و جذب کمک‌های مردمی در مرکز استان (اراک)

در چنین ایامی که نیروهای اعزامی از جهاد استان مرکزی بیشتر و دارای سازمان بهتری از روزهای اولیه جنگ شده بود، ضرورت فعالیت‌های برنامه‌ریزی شده پشتیبانی نیز چند برابر شده و در مرکز استان هم تحرکات بسیار خوبی در جهت جذب نیروهای موردنیاز با تخصص‌های مختلف، و اعزام آنان به جبهه و جمع‌آوری هدایای مردمی و ارسال آن‌ها به مناطق جنگی در حالی شکل گرفت و سازمان‌یافته‌تر شروع شده بود، مضافاً اینکه حضور اعضای شورای مرکزی وقت و تعدادی از اعضای شورای هماهنگی جهاد استان در منطقه و مشاهده اولاً فعالیت‌های پشتیبانی در منطقه خصوصاً راه‌اندازی کارخانه یخ، تصفیه‌خانه‌های آب که فقط با پشتکار و تلاش شبانه‌روزی و دست‌خالی نیروها و مدیریت آقای غلامی به نتیجه رسیده بود و گزارش‌های خوب و بسیار مؤثری که از عملکرد ستاد استان به جهاد داده شده بود، ثانیاً شناسایی نیازهای جبهه توسط این شورا باعث شد، تحول قابل‌توجهی در حمایت از پشتیبانی مستقر در سوسنگرد به عمل‌آورد، چراکه پس از مشاهده فعالیت همکاران که با بضاعت بسیار محدود کارهای زیاد و مؤثری را در دست گرفته بودند، ستاد مرکزی مستقر در استان را که در آن زمان در کنار کارهای جاری دیگر و در یک اتاق انجام می‌شد را در ساختمان مستقل با چارت سازمانی مناسب مستقر کردند. این ستاد که اولین بار به مسئولیت آقای مهندس حاج حسینعلی حبیبی و همکاری مهندس حسین دژدار با برنامه‌ریزی بهتری آغاز به کار کرده بود، اقدامات گسترده‌ای در خصوص جمع‌آوری کمک‌های نقدی و کالاهای موردنیاز جبهه و نیروهای متخصص برای فعالیت‌های تخصصی منطقه را شروع و با هماهنگی به‌عمل‌آمده با امام‌جمعه محترم وقت اراک و نماینده حضرت امام (ره) مرحوم حضرت آیت‌الله خوانساری (ره) در استان، علاوه بر جمع‌آوری و ارسال مستمر هدایای مردمی، مقرر شده بود طلاهای اهدایی مردم نیز با نظارت ایشان تبدیل به پول کرده و در زمینه تأمین نیازهای مناطق جنگی و رزمندگان اسلام به هزینه گرفته شود.

آقای مهندس حبیبی، مسئول ستاد پشتیبانی جذب نیرو و کمک‌های مردمی در مرکز استان: «کارهای بسیار سنگین و مفیدی در سوسنگرد انجام شد و بعد از مدتی که در ستاد

مذکور خدمت آقای مهندس غلامی بودم با پیشنهاد آقای مهندس مسعودی (رئیس شورای مرکزی وقت جهاد سازندگی استان) از سوسنگرد برگشتم و مقرر شد ستاد پشتیبانی جنگ در اراک را جهت حمایت از ستاد در سوسنگرد تشکیل دهم و مسئولیت آن را به عهده بگیرم و چون وضعیت سوسنگرد و نیاز جبهه‌ها را دیده بودم بسیار خوشحال شدم ولی می‌ترسیدم که از عهده کاربر نیایم لذا با توکل به خدا شروع به کار کردم و آقای مسعودی نامه‌ای خطاب به آقای سید تقی رضوی مسئول ستاد پشتیبانی جنگ مرکز نوشت و بنده را معرفی و درخواست مهر ستاد کرد و من به تهران آمدم و با پرس‌وجو به ستاد پشتیبانی مرکزی که در میدان انقلاب مستقر بود نزد (سردار شهید جهادگر) آقای سید تقی رضوی رفتم و بعد از احوالپرسی و پاسخ به سؤالاتی که ایشان از اوضاع و احوال جهاد و شهر اراک داشت، روی پیگیری مجدانه جذب کمک‌ها و نیروهای مورد نیاز منطقه تأکید بسیار زیادی کرد، سپس مهر را تحویل گرفته و خدا حافظی کردم و به اراک برگشتم.

آن زمان شهرداری اراک در میدان شهدا (باغ ملی) قرار داشت و از آنجاکه فعالیت‌های فرهنگی، برنامه‌ریزی راهپیمایی‌ها، جذب نیروهای مردمی برای فعالیت و خدمات داوطلبانه به روستائیان در کمیته فرهنگی جهاد انجام می‌شد و جهاد نقش بسیار مؤثری در این امور داشت این کمیته جهت دستیابی راحت‌تر مردم به کارهای فرهنگی یا حضور در فعالیت‌های عمرانی جهاد در همین میدان و در بخشی از ساختمان شهرداری مستقر بود و آقایان ناصر و رضا امیری، مینایی و چند نفر دیگر در این کمیته مشغول بکار بودند که با هماهنگی شورای مرکزی دو اتاق از کمیته فرهنگی تحویل گرفته و کلیشه‌ای هم مانند مهر ستاد آماده کردم که می‌شد بارنگ اسپری آن‌ها روی ماشین یا دیوار نقش انداخت، یک دستگاه وانت نیشان به ستاد داده شد که از آن جهت جمع‌آوری کمک‌های مردمی در شهر و روستاها استفاده می‌کردیم. با راه افتادن این ستاد در مرکز شهر چند نفر هم به ستاد مراجعه و فی سبیل الله مشغول همکاری در جذب کمک‌های مردمی شدند. پس از یک ماه تلاش توانستیم تعداد ۲ دستگاه وانت، ۱ دستگاه بلندگو برای ماشین و یک دستگاه بلندگوی دستی و کلی وسایل نوشتاری تهیه کنیم.

سربرگ ستاد پشتیبانی جنگ اراک را طراحی و تعدادی چاپ کردم، صندوق جمع‌آوری کمک‌های مردمی را هم جلوی ستاد گذاشتیم و یک آقای حدوداً پنجاه‌ساله که از نیروهای داوطلب برای همکاری بود (متأسفانه نام وی را فراموش کرده‌ام) را مسئول صندوق کردم و ایشان یک روز تا غروب ۶۰۰ تومان جمع‌آوری کرد. یک روز دیگر مرد و زن جوانی حلقه عروسی خود را به جبهه هدیه کردند. روز به روز کار بهتر و کمک‌های نقدی و کالاها و مواد غذایی و مصرفی مردم بیشتر می‌شد لذا تأمین انبار برای نگهداری، سامان‌دهی و بسته‌بندی وسایل و موادی که جمع‌آوری می‌شد اجتناب‌ناپذیر بود به همین خاطر با پیگیری زیاد در سردشت اراک و نزدیک سنجان محلی که قبلاً برای اداره کشاورزی در نظر گرفته‌شده بود را گرفته و به کمک برادرم اصغر حبیبی آماده استفاده کردیم. و از آن به بعد کمک‌های مردمی را در آنجا جمع‌آوری و توسط برادرم اصغر تفکیک می‌شد بعداً که حجم هدایای مردمی افزایش فراوانی پیدا کرد، یک نفر دیگر از اهالی سنجان را هم به کمک ایشان فرستادم. باگذشت یک ماه از آغاز فعالیت ستاد غیر از کمک‌های غیر نقدی، مبلغ ۱۲ هزار تومان پول نقد و مقداری هم طلا و زینت‌آلات جمع‌آوری‌شده بود که هیچ حساب‌و‌کتابی هم نداشت لذا یک گاوصندوق از جهاد تهیه‌کرده و پول‌ها و جواهرات اهدایی مردم به جبهه را در آن نگهداری می‌کردم.

چند روز بعد باوجود اطلاعاتی که از مشکلات ستاد در سوسنگرد داشتم پول‌ها را برداشته و عازم اهواز و سپس به سوسنگرد رفتم، با آقای غلامی و قدیری صحبت کردم و گفتم پول آورده‌ام که برای تهیه امکانات موردنیاز استفاده کنید به همین خاطر صبح روز بعد به اتفاق آقای قدیری به اهواز رفتیم و تجهیزات مورد لزوم را خریدیم و در اولین گام کارگاه‌های صندوق یخ و آهنگری را که با کمبودهای موجود به‌سختی و بسیار زیاد و سودمند کار می‌کردند را توسعه دادند، آقای غلامی هم درخواست‌های ستاد را داد و رهنمودهایی هم در خصوص جذب بیشتر نیروی انسانی متخصص، ایثارگر و علاقه‌مند به خدمت به رزمندگان و جمع‌آوری کمک‌های نقدی و غیر نقدی مردمی داشت. در چندین مرحله کمک‌های جمع‌آوری‌شده از مردم اعم از پوشاک، مواد غذایی تفکیک‌شده و کمک‌های نقدی (که حالا با حضور شورای مرکزی یا نماینده

این شورا ثبت و ضبط می‌شد) را به سوسنگرد فرستادم، خودم در ستاد، نیروهای مردمی را گزینش می‌کردم و سؤالات دینی که خودم هم خیلی از آن‌ها را نمی‌دانستم با کمک پدرم و دوستان از جهاد مثل آقایان محمد کارخانه، مینایی و همکارانی که در گزینش کار می‌کردند طراحی کرده و از آن‌هایی که تقاضای اعزام به جبهه را داشتند سؤالاتی می‌کردم، اگر به ۵۰٪ یا ۶۰٪ از آن‌ها پاسخ صحیح می‌دادند آن‌ها را تأیید و آماده اعزام به جبهه می‌کردم».

آقای مهندس پور قاسمیان (فرماندار فعلی شهرستان اراک و رئیس سابق سازمان جهاد کشاورزی) مسئول جذب و اعزام نیروی انسانی ستاد، مسئول محور در عملیات، مسئول عملیات و فرمانده گردان بعد از شهادت حاج محمدصادق بابایی: «در همان اوایلی که در جهاد سازندگی فراهان مشغول فعالیت شدم بی‌طاقتی کرده و تقاضای اعزام به جبهه کردم، مسئول وقت جهاد فراهان (آقای مهندس عباس رجایی «نماینده فعلی مجلس شورای اسلامی») طی نامه‌ای مرا به جهاد استان معرفی کرد، ابتدا به آقای مهندس دژدار و سپس به مهندس حبیبی معرفی شدم، هر چه تقاضا کردم این دو بزرگوار آن‌قدر بامحبت و احترام برخورد و مرا توجیه کردند که باید شما در امر جذب و اعزام نیرو فعالیت کنی، بدیهی است که اگر شما بروی فقط یک نفری ولی می‌توانی هر هفته ده‌ها نیروی کارآمد شناسایی کرده و اعزام کنی، به هر جهت نتوانستم در مقابل استدلال‌های این عزیزان مقاومت کنم لذا با تحویل گرفتن یک دستگاه خودرو جیب و برقراری ارتباط با کارخانه‌های اراک، ادارات دولتی، برگزاری جلسات توجیهی با شوراهای تانک‌های حمل و ذخیره آب برای یگان‌های رزمی در منطقه و اهالی روستاهای شهرستان فعالیت گسترده‌ای را شروع کرده و اعزام‌ها از تعداد کم شروع و تا جایی پیش رفتیم که به‌ناچار برای اعزام آنان از قطار استفاده می‌کردم.»



آقای قدیری: «کارهای انجام شده در مرکز ستاد پشتیبانی استان برای حمایت نیروهای رزمنده و دفاع، خود به تنهایی یک موضوع مهم و قابل بحث و بسط است اما کارهای شاخصی که در این زمینه به منصفه ظهور رسید، پشتیبانی استان مرکزی را جزء استان‌های صدر فعالیت‌ها قرارداد، استقرار پایگاه‌های ثابت و سیار جمع‌آوری کمک‌های مردمی و تلاش شبانه‌روزی همکاران برای جذب و اعزام نیروهای داوطلب مردمی، میزان کمک‌ها را به اندازه‌ای کرده بود که علاوه کارگاه‌های خیاطی خانگی و دوخت لباس مورد نیاز جبهه بر جبهه‌های جنوب، به غرب هم فرستاده می‌شد. توزیع آردهای جمع‌آوری شده بین خانم‌های خانه‌دار شهری و روستایی برای تهیه نان، توزیع پارچه‌های خریداری شده در منازل داوطلبان و کارگاه‌های خیاطی برای دوخت لباس زیر و لباس کار رزمندگان، بسته‌بندی زیبا و مطمئن شیرینی و آجیل، همه حاصل برنامه‌ریزی‌های دقیق و مناسب ستاد بود، به گونه‌ای که احساس می‌شد از هر پنج‌خانه شهری و روستایی یکی نماینده پشتیبانی است. از طرفی واحد جذب و اعزام نیروی داوطلب مردمی هم به واسطه صنعتی بودن استان علاوه پرنیروهای عادی و متخصص تجربی که از بین مردم یا بخش‌های ستادی ادارات داوطلب حضور در جبهه بودند و با یک آموزش کوتاه و مقدماتی اعزام می‌شدند، نیروهای متخصص زیادی را از کارخانه‌ها، شرکت‌های خصوصی و کارگاه‌های صنعتی با تخصص‌های مختلف و مورد نیاز جبهه جذب، سازمان‌دهی و اعزام می‌کرد.»



ستاد پشتیبانی مستقر در منطقه غیر از نیازهای تخصصی ستاد، خدمات تعمیرات ماشین‌آلات سبک و سنگین، بازسازی خودروهای آسیب‌دیده از بمباران‌ها و راه‌اندازی دستگاه‌های مختلف را به عهده گرفته و اقدام به راه‌اندازی تعمیرگاه ثابت و سیار با کادر متخصص کرده بودند، و به همین خاطر هم بود که در سال‌های بعد در مرکز استان اجازه راه‌اندازی یک واحد تعمیر اساسی و بازسازی و اعزام مجدد خودروهای دفاع مقدس به این استان داده شد.



اعزام کاروان کمک‌های مردمی به جبهه



کارگاه تولید پللیت جهت سنگر سازی و تأسیسات بهداشتی صحرایی

در سوسنگرد با تلاش مستمر آقای مهندس غلامی و جذب و اعزام نیروهای توانمند و کارآمد و متخصص در مرکز استان (تعدادی از این نیروها در مدت زمان کوتاهی مسئولیت‌های مهمی را در خصوص پشتیبانی، مهندسی و مدیریتی ستاد و گردان به عهده گرفتند). در هدایت و راه‌اندازی کارخانه‌های یخ، تصفیه‌خانه‌های آب، تعمیر مستمر ماشین‌آلات در منطقه، ساخت تانکرهای حمل و نگهداری آب، ساخت کیوسک و کانکس برای احداث حمام و توالت‌های صحرایی، ساخت صندوق‌های چوبی نگهداری یخ (که این صندوق‌ها به علت توان نگهداری یخ به مدت طولانی شهرت خاصی یافته بود)، راه‌اندازی دو واحد



توالت‌های بهداشتی صحرایی

حمام عمومی سوسنگرد و بهره‌برداری رزمندگان (که در بمباران هوایی دشمن در یکی از این حمام‌ها شهید بزرگوار قربان صفر خانی به درجه رفیع شهادت نائل آمد) در حال انجام بود و این در شرایطی بود که همه شهر زیر بمباران‌های زمینی و هوایی دشمن مقاومت می‌کرد و روزبه‌روز آلودگی محیط افزوده می‌شد.



حمام صحرائی

لذا تأمین بهداشت عمومی از زیر بنایی‌ترین امور بود و کمترین و نامحسوس‌ترین آثار آن این بود که مسئولین نگران بیماری نیروهای رزم نباشند.

از طرف دیگر به خاطر فعالیت‌های بسیار خوب ستاد استان و توانمندی بالایی که از خود نشان دادند در سال‌های بعد، یکی از هفت مرکز آموزشی تخصصی مهندسی جنگ به استان مرکزی اختصاص داده شد و نیروهای متخصص مثل تعمیرکار یا راننده ماشین‌آلات سبک و سنگین، جوشکار، برق‌کار و خدماتی را جذب و با آموزش کافی به ستادهای مستقر در منطقه معرفی و به کار گرفته می‌شدند، همچنین کمک‌های مردمی اعم از کالا و مایحتاج مختلف جمع‌آوری می‌شد و هدایای نقدی و طلا که به تأمین نیازهای دیگر اختصاص می‌یافت هیچ‌کدام خام و در هم به جبهه ارسال نمی‌شدند، بلکه با بسته‌بندی‌های مناسب فراوری، ارسال و مستقیماً توسط نیروهای پشتیبانی (حتی در خط مقدم) بین نیروهای رزم توزیع می‌شد.»

آقای حاج لطف‌الله قدیری: «ستاد پشتیبانی جنگ جهاد در مرکز استان نیز فعالیت خود را آغاز کرده بود و اعزام نیروها بر اساس نیاز منطقه به صورت گروهی و بعضاً انفرادی انجام می شد و ارتباط با استان نظم گرفت و هم این که امکانات و نیروها نیز هماهنگ با نیاز ستاد مستقر در سوسنگرد بود، خیلی برای ما مطلوب بود. البته نه به طور صد درصد، چون بالاخره وقتی مردم می خواستند به جبهه کمک کنند به این فکر نمی کردند ما چه نیاز داریم. آنچه در توان خودشان بود می آوردند و ستاد هم این کمک ها را جمع آوری، ساماندهی و بعضاً تبدیل به احسن کرده و به منطقه ارسال می نمود. در مورد نیروها همین گونه بود، ولی مهم این بود که برای تا مین نیازهای ما تشکیلاتی وجود داشت که با نظر ما کار می کرد، در منطقه هم روی کمک های ارسالی اقدامات آماده سازی انجام می شد و بسته بندی شده در اختیار رزمندگان قرار می گرفت.

از آنجایی که عموماً نیروها برحسب نیازهای اعلام شده، به وسیله همکاران ما در ستاد استان جذب و به منطقه اعزام می شدند، ضرورت به کارگیری نیروها در تخصص خودشان نیز اجتناب ناپذیر بود به همین منظور یک اکیپ با آموزش مقدماتی در امر فعال نگه داشتن مداوم کارخانه یخ، گروهی در امور جوشکاری و مکانیکی و صافکاری و باطری سازی و جلوبندی (که از نیازهای شدید منطقه بود) عده ای برای تعمیر ماشین آلات، ساخت تانکرهای حمل آب، ساخت کیوسک و کانکس حمام توالت های بهداشتی صحرائی، استفاده می شد.



عملکرد بسیار مطلوب ستاد در مرکز استان که واقعاً در سطح کشور کم‌نظیر بود و با جذب کمک‌های مردمی و خرید و تأمین ضروریات ستاد از کالاهای مصرفی گرفته تا ماشین‌آلات و لوازم‌یدکی موردنیاز و و نیروهای تخصصی و اعزام آنان به مناطق جنگی مشکلات فرماندهان را رفع و فرصت‌های مناسبی برای آنان در طراحی عملیات سرنوشت‌ساز را ایجاد می‌نمود. «

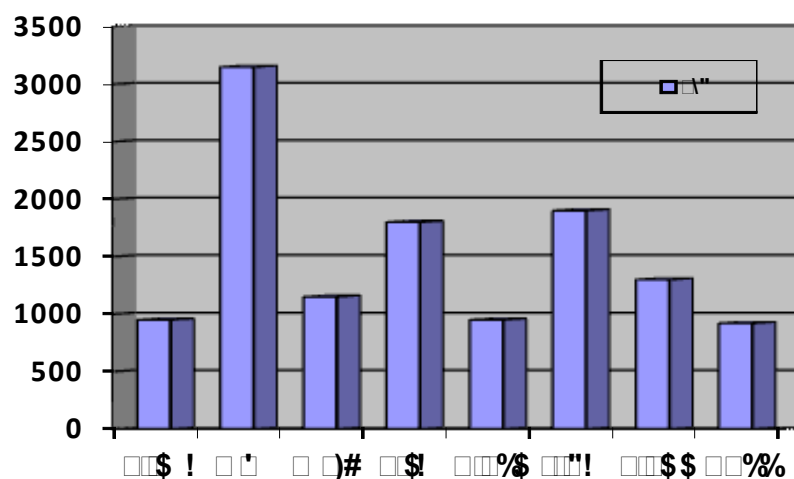
ایجاد مرکز آموزش و تعمیرگاه ویژه لندکروز و اجرای طرح‌های تحقیقاتی

همان‌طور که در بخش‌های پیشین اشاره شد به دلیل توانمندی مطلوب پشتیبانی استان اعم از صف و ستاد رتبه ستاد پشتیبانی استان مرکزی در جایگاه ویژه‌ای قرار گرفت تا جایی که در سال ۱۳۶۴ با پیگیری‌های مدیریت پشتیبانی و جذب کمک‌های مردمی استان که مسئولیت آن بر عهده آقای حاج لطف‌الله قدیری محول شده بود و با توجه به وجود کارخانه‌های صنعتی بزرگ در مرکز استان، مرکز آموزش ماشین‌سازی اراک، مراکز تحقیقاتی ماشین‌سازی و هپکو و استعدادهای بالقوه موجود در امور تخصصی - فنی یک مرکز آموزش رانندگی ماشین‌آلات راه‌سازی شامل لودر، بلدوزر، گریدر و پایه‌یک در استان تأسیس و همچنین تعمیرگاه ویژه بازسازی و تعمیر خودروهای آسیب‌دیده در محورهای عملیاتی خصوصاً تویوتا لندکروزهای آسیب‌دیده از جنگ و عملیات‌ها با نیروهای تعمیرکار بسیار مجرب و متخصص راه‌اندازی گردید و در همین راستا یک کارگاه مجهز ساخت شاسی سنگرهای تیرآهنی گروهی و دالی بتنی دایر و با هماهنگی کارخانه‌ها ماشین‌سازی و آلومرول، طرح‌های تحقیقاتی ساخت شناور و تویوتای باتلاق رو و ضد شیمیایی و میکروبی و پل‌های تزریقی با فوم و راه‌اندازی و توفیقات خوبی از عملکرد این دو مجموعه در پشتیبانی و مهندسی حاصل گردید.

– آمار آموزش رانندگان در مرکز آموزش طی سال‌های ۱۳۶۳ الی ۱۳۶۷

نوع ماشین‌آلات آموزش داده‌شده	تعداد نفرات آموزش داده‌شده
لودر	۲۷۶
بلدوزر	۲۷۶
غلطک	۹۶
گریدر	۱۶۲
چرثقال	۶۶
راننده پایه یک	۱۳۲

واحد جذب نیروی متخصص و فنی یا نیروی اجرائی ساده با ایجاد پایگاه‌های اطلاع‌رسانی و حضور در تجمعات محلی شهر و روستا در طی دوران دفاع مقدس موفق به جذب، آموزش و توجیه مقدماتی تعداد ۱۳۱۱۰ نفر نیروی داوطلب مردمی با احتساب میانگین ۹۰ روز مأموریت (۱۱۸۰۸۰۰ نفر روز) و تعداد ۸۱۵ نفر از نیروهای جهاد سازندگی با احتساب میانگین مأموریت ۴۸۲ روز (جمعاً ۳۹۵۰۱۰ نفر روز) سازمان‌دهی و به جبهه اعزام کند.



محلات	فراهان	سربند	دلیجان	خمین	تفرش	اراک	آشتیان
۹۲۰	۱۳۰۰	۱۹۰۰	۹۵۰	۱۸۰۰	۱۱۵۰	۳۱۵۰	۹۵۰

توضیح: شهرستان ساوه در این زمان جزء استان تهران بوده است.

جذب و ارسال هدایا و کمک‌های مردمی به جبهه توسط ستاد پشتیبانی جذب کمک‌ها و اعزام نیرو طی دوران دفاع مقدس به ارزش یک میلیارد و نه صدوبیست و دو میلیون و پانصد و هشتاد و سه هزار و هفتصد و پنجاه و سه ریال (۱۹۲۲۵۸۳۷۵۳ ریال) کالاهای مختلف (زیورآلات، پول، البسه، تجهیزات دارویی و بهداشتی، ماشین‌آلات و) از امت ایثارگر دریافت و با نظارت نماینده محترم حضرت امام خمینی (ره) در استان به جبهه‌های حق علیه باطل ارسال شده است. عمده هدایا در قالب کاروان و در ایام هفته جهاد سازندگی، هفته دفاع، هفته دولت، دهه فجر و هفته وحدت ارسال شده است.



کمک‌های مردمی به جبهه

عملیات تنگه چزابه

در اواخر بهمن‌ماه سال ۱۳۶۰ و در واپسین روزهای استقرار ستاد در سوسنگرد، دشمن جهت بازپس‌گیری مناطقی که به دست رزمندگان اسلام از لوٹ وجود بعضی‌ها آزاد و پاک‌شده بود و به‌واسطه اینکه اطلاعاتی از عملیات قریب‌الوقوع (فتح المبین) به دست آورده بود برای پیشگیری از این عملیات اقدام به یک عملیات و تک فوق‌العاده سنگین در منطقه چزابه کرد که نیروهای نظامی و مهندسی مستقر در منطقه را با تمام قوا درگیر نمود و باوجودی که دشمن تمام توانش را در پیشبرد این عملیات به کار گرفته بود و در بدو امر موفقیت‌های قابل‌توجهی هم‌کسب کرد، دو ویژگی مهم برای ایران در برداشت، اول اینکه ترکیب نظامی و مهندسی که در حال آماده شدن برای یک عملیات بسیار بزرگ بودند در یک آزمون ناخواسته سامان خیلی

خوبی پیدا کرد، و در ثانی اگر با اطلاعاتی که دشمن از عملیات فتح المبین به دست آورده بود، ایران وارد عمل می‌شد آسیب بسیار زیادی را متحمل می‌گردید.

در آن ایام ستاد پشتیبانی جنگ جهاد سازندگی خراسان ستاد اصلی موجود در منطقه بود که مهندسی این عملیات دفاعی را به عهده داشت و جهاد سازندگی استان مرکزی نیز به‌عنوان پشتیبانی حضور درخور توجهی از خود نشان داد، البته جهادهای دیگری هم در آن منطقه بودند که در حوزه کاری خود به فعالیت مشغول بودند، لذا جهاد خراسان در امر مهندسی و جهاد استان مرکزی در پشتیبانی به‌شدت درگیر شدند.

آقای لطف ا... قدیری: «در تنگه چزابه عملیاتی نبود که از طرف ایران شروع‌شده باشد (دفاعی بود) یعنی در اصل، ما برای عملیات فتح المبین آماده می‌شدیم، که منطقه عمومی دشت عباس، عین خوش، تا فکه و منطقه ذلیجان را قرار بود پوشش دهد که با شروع تک عراق این عملیات متوقف شد و عقب افتاد و از آنجاکه عراق حمله را شروع کرد، حضور ما در این منطقه حضوری دفاعی بود. عراق در این عملیات غافلگیرانه با سازوکار بسیار منظمی وارد عرصه شد و به‌شدت کار می‌کرد و پیش می‌آمد، آتش بسیار سنگینی که عراق روی منطقه ریخت که یک نقطه سالم پیدا نمی‌شد، تمام سطح زمین یا جای گلوله توپ یا جای گلوله خمپاره و یا پر از ترکش بود، جهنمی درست کرده بود که در هیچ عملیاتی (حداقل تا آن زمان) به این سنگینی وارد نشده بود، لذا نیروهای ایران هم سریع، سنگین و پرتوان در مقابل آن ایستادند.

در خصوص حضور ستاد جهاد استان مرکزی در این عملیات تدافعی ذکر این نکته مهم است که تا آن زمان ستاد پشتیبانی جنگ جهاد سازندگی (مستقر در جنوب) و حتی جهادهای بزرگی مثل خراسان، علی‌رغم اینکه پشتیبانی جهاد استان مرکزی در کارکردهای مهندسی جنگ هم (با تجهیزات دیگر ستادها) شرکت داشته و موفق هم بودند، به این شکلی که ستاد ما در عملیات مذکور وارد شد به توانمندی مهندسی ستاد استان پی نبرده و جهاد استان مرکزی را در حد یک ستاد پشتیبان بسیار موفق تلقی می‌کردند ولی در این عملیات ستاد استان علاوه بر توفیقات چشمگیر در همه امور پشتیبانی با به‌کارگیری رانندگان دستگاه‌های سنگین، محور

داران پرتوان و مدیریت کارآمد و با برنامه، آنچه از یک ستاد مهندسی و پشتیبانی قدرتمند توقع می‌رفت به منصفه ظهور گذاشته شد تا جایی که ستاد خراسان در عملیات بعدی مصرانه درخواست حضور ستاد جهاد استان را در همراهی با خود داشت.

این عملیات وقتی شروع شد طی جلسه‌ای که با حضور شهید ساجدی فرمانده ستاد جهاد سازندگی خراسان و فرمانده ستاد استان مرکزی (آقای غلامی برگزار شد مقرر گردید جهاد استان علاوه بر پشتیبانی (سوخت‌رسانی، امداد، تأمین راننده لودر و بلدوزر، تدارکات خط را هم به عهده داشته باشد، و علی‌رغم اینکه دستگاه ماشین‌آلات سنگین نداشتیم (البته داشتیم ولی به علت سامان نگرفتن ستاد در روزهای اولیه جنگ، تجهیزاتی که از استان اعزام شده بود بین ستاد جهادهای دیگر خصوصاً اصفهان و نجف‌آباد توزیع شده بود) و کارکرد ستاد ما کارکرد ثابت یا کارگاهی (تصفیه‌خانه‌های آب، سردخانه، کارخانه تولید یخ، تانکر سازی، صندوق سازی و...) بود، یک محور عملیاتی هم به عهده ستاد استان گذاشته شد و آقای غلامی هم به‌عنوان فرمانده ستاد در محورهای مختلف خصوصاً محوری که به ما محول شده بود دائم در حرکت و هدایت نیروها بود و به‌این ترتیب ستادی که به ستاد کارگاهی و ثابت شناخته شده بود چنان استعدادی از خود نشان داد که تعجب همگان را برانگیخت.

بچه‌های استان ترس در وجودشان نبود و شجاعت خاصی داشتند و خصوصاً نیروهای جهاد فراتر از این‌ها توان و شجاعت از خود بروز دادند به‌طوری‌که تا کار بود کار می‌کردند و از خستگی خبری نبود و شب یا روز برای آنان فرقی نداشت. نیروهای فنی هم بسیار خوش درخشیدند، راننده‌ها برای خوردن غذا از دستگاه پیاده نمی‌شدند و غذا را همان بالا می‌خوردند (خدا رحمت کند شهید بزرگوار عقیل بابایی را که از نمونه‌های بارز این قضیه بود) آقای غلامی خیلی خوب در سازمان‌دهی کارکرد، راننده‌های ما به‌قدری در محورهای عملیاتی خوب کارکردند که فرماندهان آن عملیات بالأخص فرمانده شهید سردار سازندگی، ساجدی عزیز لب به اعتراف گشودند، کمک به بچه‌های خراسان، در امداد رسانی، سوخت‌رسانی، آب، یخ و... و عملیات مهندسی شاهکار کردند و کار این ستاد زبانزد شد و سازمان ما به‌سرعت شکل گرفت و

با این اوضاع در عملیات وارد و سربلند خارج شدیم و این از تشخیص درستی بود که قبل و حین عملیات از نیازهای منطقه در بچه‌ها، فرماندهی و همه ستاد وجود داشت و این امر باعث شد که در عملیات بیت‌المقدس و قبل از آن در عملیات دارخوین مأموریت تعریف‌شده برای ستاد ما در نظر گرفته شود. در این دو سه عملیات تقریباً نزدیک به هم استعداد مهندسی ستاد آشکار گردید و به همین دلیل مأموریت حضور در پادگان حمید و عملیات محرم، لایروبی نهر عرایض و... در قالب پشتیبانی و مهندسی برای ستاد استان اجرایی شد.»

تشکیل ستاد بازسازی مناطق جنگ‌زده هویزه

در اواخر سال ۱۳۶۱ از طرف قرارگاه مرکزی ستاد پشتیبانی جنگ، راه‌اندازی ستاد بازسازی مناطق جنگ‌زده هم در دستور کار قرار گرفت.

آقای رحمت ... عبدی که در اولین روزهای ورود به جهاد سازندگی به سوسنگرد اعزام شد چنین می‌گوید: «زمانی که من به پشتیبانی استان به منطقه اعزام شدم، ستاد در سوسنگرد بود و من در واحد تبلیغات و فرهنگی مشغول به فعالیت شدم و تا قبل از انتقال ستاد به محل مأموریت جدید به‌عنوان نیروی این ستاد فعالیت می‌کردم که در این زمان طی ابلاغی از سوی ستاد مرکزی پشتیبانی جنگ جهاد سازندگی مقرر گردید ستاد به منطقه پادگان حمید انتقال یابد و تقریباً هم‌زمان دستوری مبنی بر تشکیل ستاد بازسازی مناطق جنگ‌زده در هویزه صادر شد لذا بخشی از نیروها و امکانات و ماشین‌آلات پشتیبانی استان جهت تأسیس ستاد بازسازی مناطق جنگ‌زده هویزه اختصاص که شروع فعالیت این ستاد در شهر قهرمان و حماسه‌آفرین هویزه، با احداث کوره آجرپزی و لایروبی کرخه و بازسازی اماکن روستایی آغاز گردید و مقرر شد من در این ستاد که مسئولیت آن به آقای دکتر محمد هدایتی و حاج محمود صفری واگذار شده بود در هویزه ادامه کار دهم.»



لایروبی کرخه

ستاد بازسازی مناطق جنگ‌زده هویزه تا پایان جنگ تحمیلی همچنان به فعالیت خود ادامه داد که به‌مرور خود مردم منطقه نیز در این ستاد شاغل و به همکاری پرداختند و تقریباً در اواخر جنگ نیرویی به آنجا اعزام نمی‌شد.

استقرار ستاد در پادگان حمید

فعالیت‌های ستاد پشتیبانی چه در منطقه و چه در مرکز استان به‌گونه‌ای عرضه شد که مسئولین پشتیبانی جنگ وزارت جهاد سازندگی را بر آن داشت که مسئولیت‌های جدید و مهم‌تری را برای جهاد استان مرکزی پیش‌بینی کنند، کما اینکه در منطقه سوسنگرد این ستاد علاوه بر تلاش‌های پشتیبانی فعالیت‌های مهندسی را نیز با کمترین امکانات به اجرا درآورده بود، از طرف دیگر در سوسنگرد نیز که آرامش نسبی حاکم و خطر سقوط آن برطرف شده بود مقرر شد پشتیبانی استان با مأموریت جدید و کارکردهای مهندسی به منطقه دیگری منتقل شود. لذا بعد از راه‌اندازی ستاد بازسازی مناطق جنگ‌زده هویزه، ستاد پشتیبانی که می‌رفت تا به پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد سازندگی استان مرکزی تبدیل شود، پس از شناسایی منطقه، در اردیبهشت سال ۶۱ با بقیه تجهیزات به محدوده‌ای در روبروی پادگان حمید منتقل

^۱ - برای اطلاعات بیشتر به کتاب ۱۷ سال تلاش و سازندگی از انتشارات سازمان جهاد سازندگی مراجعه شود.

شد که برای سهولت نشانی منطقه مزبور را پادگان حمید می‌گفتند و البته مانند دیگر نقاط استان با بمباران هواپیماهای جنگی دشمن بعضی به ویرانه و تلی از خاک و آهن تبدیل شده بود.



پس از استقرار کامل ستاد در منطقه پادگان حمید با توجه به سوابقی که در بخش‌های پیشین اشاره شد و وظائف مهندسی که به ستاد محول شده بود، در اولین گام تأمین ماشین‌آلات مهندسی از اهم کارهای قابل پیگیری بود و از آنجاکه تعداد زیادی دستگاه‌های سنگین از جهاد استان به منطقه اعزام شده و در اختیار ستاد پشتیبانی جنگ مستقر در جنوب قرار گرفته و از آن طریق بین ستادهای مهندسی جهاد دیگر استان‌ها توزیع شده بود ضرورت شناسایی و عودت آن‌ها به ستاد استان اجتناب‌ناپذیر بود.

آقای مهندس غلامی: «همان‌طور که در بخش‌های قبلی اشاره کردم، در بدو امر و با شروع جنگ تحمیلی اکثر قریب به اتفاق نیروهای اعزامی از استان مرکزی که جهت رفع مشکلات حادث شده در اثر سیل به خوزستان آمده بودند به استان برگشته و جز تجهیزات کمی که صرفاً کاربرد مقابله با سیل داشت امکانات دیگری در اختیار نداشتیم و با شروع جنگ تحمیلی هم که تعداد زیادی لودر و دستگاه‌های سنگین به منطقه اعزام شده بود، به علت به هم ریختگی منطقه تحویل ستادهای دیگر شده بود و بعد از انتقال ستاد استان به سوسنگرد هم اقدام به راه‌اندازی کارخانه یخ و تصفیه‌خانه‌های آب و... شده بود و در عملیات مهندسی هم بیشتر با ستاد پشتیبانی جنگ جهاد استان خراسان همکاری داشتیم و از دستگاه‌ها و ماشین‌آلات سنگین آن ستاد استفاده می‌کردیم، لذا در شرایطی که ستاد پشتیبانی جنگ جهاد استان مرکزی به علت تلاش شبانه‌روزی و برنامه‌ریزی شده برادران، در بخش‌های مختلف صاحب‌نام

شده بود، ضرورت پیگیری برای شناسایی ماشین‌آلات اعزامی از استان، اجتناب‌ناپذیر بود و به همین دلیل همزمان با انتقال ستاد به پادگان حمید، موضوع در دستور کار قرار گرفت و با تلاش همکاران خصوصاً آقای قدیری تعدادی از دستگاه‌ها به ستاد انتقال پیدا کرد و برای اولین بار به‌صورت مستقل در عملیات ازجمله عملیات محرم و بعدازآن به‌طور بسیار گسترده در عملیات والفجر مقدماتی، با یک ماهیت پشتیبانی، مهندسی کامل وارد کار شدیم.

آقای لطف ا... قدیری: «پس‌ازاینکه ستاد در منطقه پادگان حمید اسکان یافت و با عنایت به کارکردهای ستاد در سوسنگرد و سامان‌دهی سریع ستاد بازسازی مناطق جنگ‌زده هویزه و پذیرفتن مسئولیت سنگین لایروبی کرخه و همچنین بروز توانمندی‌ها تأمین مایحتاج رزمندگان سپاهی، بسیجی و ارتشی در آن حوزه کاری، توقع ستاد مرکزی پشتیبانی جنگ جهاد سازندگی از ما بسیار بالا رفته بود و ستاد استان هم برحسب ضرورت علاوه، بر فعالیت‌های پیشین در سوسنگرد (تأمین آب آشامیدنی سالم، یخ، صندوق یخ، تانکر سازی، ساخت کانکس و کانتینرهای حمام و توالت صحرائی و...) می‌بایست جهت ارائه توان اجرایی خود خصوصاً توان مهندسی ستاد برنامه‌ریزی دقیقی را انجام و پیگیر امور باشد، در اولین قدم راه‌اندازی ایستگاه تصفیه آب منطقه پادگان حمید بود که با تجربیات قبلی خیلی سریع انجام شد. فعال کردن تعمیرگاه خودروهای سبک و سنگین، کارگاه ه جوشکاری و تهیه و توزیع مواد غذایی و... همه به‌سرعت فعال شد ولی برای فعالیت مهندسی باید ماشین‌آلات موردنیاز تأمین می‌شد، لذا با پیگیری‌های آقای مهندس غلامی و پافشاری و سماجت‌های زیاد من، تعدادی از لودرهای اعزامی از استان شناسایی و با مشقات زیاد به ستاد استان انتقال دادیم، هرچند که در عملیات و فعالیت‌های گذشته هم، دستگاه‌هایی را در اختیار می‌گرفتیم ولی از این زمان به بعد که ستاد پشتیبانی جنگ جهاد استان مرکزی مأموریت‌های تعریف‌شده و مختص به خود در امورات محوله مهندسی جنگ در مأموریت‌های ابلاغ‌شده را به عهده می‌گرفت باید استعداد اجرایی خود را با توان مهندسی، نیروی انسانی، ماشین‌آلات سنگین عرضه می‌کرد، مضافاً اینکه

این تجهیزات از استان مرکزی ارسال و مقرر بود با نیروهای استان در دفاع از دین و میهن به خدمت گرفته شود که البته چنین هم شد.

عملیات اولیه‌ای که ستاد پشتیبانی جنگ جهاد استان در آن‌ها حضور داشت:

ستاد جهاد سازندگی استان مرکزی در طول کمتر از دو سالی که از آغاز حمله ناجوانمردانه و یک‌طرفه عراق به میهن اسلامی می‌گذشت تا قبل از انتقال ستاد به پادگان حمید و حتی بعد از آن در عملیاتی مثل آزادسازی سوسنگرد، حضرت مهدی «عج» (سوسنگرد)، فرمانده کل قوا در دارخوین، ثامن الائمه (ع)، طریق‌القدس، بیت‌المقدس، رمضان، جبهه طراح، به‌صورت اعزام نیروی بسیجی، امدادگر، و حتی مهندسی و همکاری با گردان‌های مهندسی دیگر جهادها و یا سپاه پاسداران حضور فعال داشته و تعدادی از شهدای گران‌قدر جهاد استان مرکزی در این عملیات و عملیات بعدی به فیض عظمای شهادت نائل آمدند، شهید محمدجواد سگ‌وندی که در عملیات رمضان از ناحیه دست به‌شدت مجروح شده و در عملیات رمضان به شهادت رسید از نیروهای جهاد مدارس بود که از این طریق با بسیج اعزام شد، شهید علی‌رضا حبیبی از نیروهای واحد تبلیغات جهاد استان از این طریق به بسیج اعزام شد و... که هر کدام از این عملیات و میزان حضور جهادگران استان مرکزی در آن‌ها، در گفتار دیگری باید تبیین شود.

عملیات محرم

در نیمه دوم همین سال (آبان ماه ۱۳۶۱) مأموریت دیگری جهت حضور رسمی مهندسی جهاد سازندگی استان مرکزی برای همکاری با جهادهای مستقر در عملیات محرم ابلاغ گردید که فرماندهی عملیات مهندسی در حوزه کاری ستاد جهاد استان با آقای مهندس حجت‌الله عباسی بود، در این عملیات اکیپ عمل‌کننده ستاد استان که بخشی از نیروها و تجهیزات را وارد کار کرده بود، در قالب یک گروهان شرکت داشت و شهدای گران‌قدر، شهید فروتن و شهید عقیل بابایی در این عملیات به درجه رفیع شهادت نائل آمدند.

آقای احمد محرابی: «در آبان ماه ۶۱ که عملیات محرم شروع شد، ما با یک گروه عملیاتی قوی شرکت داشتیم که فرمانده ستاد، آقای مهندس غلامی و فرمانده عملیات مهندسی را آقای مهندس عباسی به عهده داشت و در منطقه شریانی و موسیان انجام شد که ما بسیار خوب در آن وارد عمل شدیم و این مأموریت با موفقیت به اتمام رسید و در این عملیات دو نفر از رانندگان مخلص و پرتلاش بلدوزر ما نیز به شهادت رسیدند.»

لایروبی نهر عرایض

بعد از عملیات محرم، مجدداً فعالیت‌های مهندسی و پشتیبانی در منطقه پادگان حمید ادامه یافت از جمله می‌توان به کار در نهر عرایض اشاره کرد که لایروبی نهر عرایض نیز علاوه بر ویژگی خاص خود این رودخانه کاربردهای نظامی قابل تأملی را در برداشت.

آقای لطف ا... قدیری: «نهر عرایض را می‌شود گفت تقریباً اولین کار رسمی مستقلی بود که از طرف قرارگاه پشتیبانی جنگ جهاد در جنوب به ستاد ابلاغ شد. بعد از عملیات بیت‌المقدس که از همکاری با ستاد جهاد خراسان برگشتیم و ستاد از سوسنگرد به پادگان حمید انتقال پیدا کرد، در آنجا تمام بخش‌های مور نیاز فعال شد و بخش مهندسی ستاد هم هم‌زمان در دستور کار قرار گرفت، چون همان‌طور که در بخش‌های پیشین اشاره شد، بعد از بیت‌المقدس به دلیل توان بالایی که ستاد در عملیات اخیر بروز داده و قرارگاه هم به شایستگی‌های عملیات مهندسی ستاد اشراف پیدا کرده بود، مأموریت‌های مهندسی را هم به ما محول می‌کرد، لذا مصمم شدیم تمام تجهیزاتی که از استان اعزام و توسط ستاد پشتیبانی جنگ جنوب در منطقه پخش و در اختیار دیگر ستادها قرار داده‌شده بود را جمع‌آوری کنیم و این کار با شدت توسط فرمانده ستاد (آقای غلامی) و من اجرایی شد و بدین‌سان بخش مهندسی ستاد شکل گرفت که مسئولیت این بخش هم به آقای مهندس حجت ا... عباسی محول گردید و علاوه بر حضور در عملیات محرم، با توجه به تجربه مقدماتی که ستاد استان بعد از راه‌اندازی ستاد بازسازی مناطق جنگ‌زده در هویزه و انجام لایروبی کرخه توسط ستاد ما

به‌دست‌آمده بود، کار لایروبی نهر عرایض هم با ابلاغ قرارگاه پشتیبانی جنگ جنوب به ستاد پشتیبانی استان مرکزی سپرده شد.

جهاد سازندگی عموماً در انجام وظائف، مأموریت‌های محوله و برنامه‌های اجرایی استراتژی خاص آن فعالیت را هم تبیین می‌کرد، در خصوص لایروبی نهر عرایض هم‌چنین بود، چراکه در این حوزه اگر عراق جهت جلوگیری از عملیات احتمالی آب می‌انداخت باید امکان تخلیه آن به وجود می‌آمد، هم‌چنین اگر عراق بخواهد در آنجا عملیات کند، تا آماده شدن نیروهای نظامی باید وسیله‌ای برای جلوگیری از حرکت دشمن (آب انداختن در منطقه عملیاتی) وجود داشته باشد و این کامل‌ترین توجیه برای لایروبی نهر مذکور بود که این مأموریت با توجه به عملکرد قبل ستاد در هویزه به جهاد استان سپرده شد و چند نفر از مهندسین استان هم برای نظارت و دقت در انجام کار از استان اعزام شدند، راننده‌های ما هم بسیار باتجربه، توانمند، و متخصص بودند و کار که از جنب گمرک شروع می‌شد تا نزدیکی شلمچه به طول تقریبی ۱۴ کیلومتر در کمترین زمان ممکن به نتیجه رسید، و البته ناگفته نماند که به دلیل استفاده عملیات مستمری که در آن محور توسط عراق و یا نیروهای ایرانی انجام می‌شد کار هیچ‌وقت تعطیل نشد و علاوه بر کار مستمر در آن حوزه فعالیت‌های پشتیبانی ستاد هم کما فی السابق ادامه داشت تا جهت حضور در عملیات والفجر مقدماتی فرمان جابجایی ستاد از منطقه پادگان حمید به فکه جنگل‌های عمیق‌تر ابلاغ به آن منطقه انتقال یافت.»

در این ایام با توجه به توان اجرایی جهاد و موفقیت‌هایی که در انجام مأموریت‌های محوله از خود نشان داده بود جهت سامان دادن به فعالیت‌های مهندسی جنگ به ایجاد زیرساخت‌های متناسب با این مأموریت‌ها نیاز داشت که با تشکیلات عادی گذشته سازگاری مناسبی نداشت و ضرورت طراحی و به‌کارگیری ساختاری جدید اجتناب‌ناپذیر بود، مضافاً اینکه عملیات گسترده دیگری آماده می‌شد که باید مهندسی بخش عمده‌ای از این عملیات را مانند تعداد زیادی عملیات دیگر به عهده بگیرد.

ساختار جدید پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد سازندگی

در سال ۶۱ جهاد سازندگی در چندین محور (توسعه و محرومیت‌زدایی روستاها و مناطق محروم حوزه استانی، کاروان‌های هجرت، خدمت به حوزه‌های از حوادث) فعالیت و به‌شدت درگیر مسائل دفاع هم شده بود، و روزبه‌روز عملکرد این نهاد در جنگ اعم از پشتیبانی یا مهندسی خودنمایی بیشتری می‌کرد، تا جایی که مهندسی جنگ جهاد به‌عنوان یک رکن اساسی در جنگ به تثبیت رسیده و مدیریت نظامی دفاع مقدس هم واقف به این موضوع شده و پذیرفته بودند که مهندسی جنگ جهاد سازندگی می‌تواند بهتر از هر واحد دیگر از عهده کار برآید، به همین دلیل حتی در تجهیزات مهندسی یگان‌های نظامی نیز تحت فرماندهی مهندسی جنگ جهاد قرار می‌گرفت، از طرف دیگر پس از آزادسازی بستان، هویزه، سوسنگرد و دیگر نقاطی که از تصرف دشمن درمی‌آمد بازسازی روستاهای این مناطق نیز به جهاد سازندگی محول می‌گردید و در همین راستا جهاد سازندگی استان مرکزی هم بازسازی روستاهای آسیب‌دیده از اثرات جنگ تحمیلی در هویزه را به عهده گرفته بود که اگر صرفاً به بحث لایروبی کرخه و احداث کوره آجرپزی و بازسازی روستاها در هویزه پرداخته شود نیاز به فرصت و بسط بسیار بیشتری هست و تشکیلات معظمی را در عقبه آن باید طراحی کرد درحالی‌که با کمترین امکانات و کارکنان به این مهم پرداخته شد. به عبارتی سال ۱۳۶۱ را می‌توان نقطه عطفی در کارکرد جهاد سازندگی در دفاع مقدس و سازندگی به‌حساب آورد. از آنجاکه مجموعه ستادهای پشتیبانی جنگ جهاد استان‌های کشور با عملکرد مؤثری که در مهندسی جنگ از خود بروز دادند، فرماندهان ارشد جنگ به دلایل ذیل متفقاً به این نتیجه رسیدند که مهندسی جنگ باید به جهاد سازندگی واگذار شود، چراکه:

نیروهای این نهاد به‌واسطه اینکه از بدو ورود به جهاد عمدتاً به‌قصد قرب الی ... و خدمت به جامعه وارد این عرصه شده و در طول نزدیک به سه سال فعالیت نشان داده بودند که چشم‌داشت مادی به کارکرد خود ندارند و به همین سبب هر کار نشدنی که تا سال ۶۱ در

کشور پیش‌آمده بود، این نیروها با رغبت کامل انجامش داده و در بسیاری از کارهای زمین‌مانده بدون این‌که تکلیف شود پیش‌قدم شده و مبتکر آن بودند، مثلاً:

شهید بزرگوار سردار علی صیاد شیرازی در این خصوص خاطرات زیادی را بیان می‌کند، از جمله اینکه در مصاحبه‌ای که با مرکز حفظ و نشر آثار دفاع مقدس وزارت جهاد سازندگی در سال ۱۳۷۳ انجام شد چنین می‌گوید:

«در عملیات طریق‌القدس در شمال بستان، این جاده برای ما بسیار حیاتی بود و می‌توانیم بگوییم کلید موفقیتی بود که به‌وسیله برادران جهاد در مدت بسیار کوتاهی زده شد.

من برای شناسایی به شمال کرخه آمدم، منطقه بدقلقی بود، زمین رمل و دشمن از استحکامات و سازمان‌دهی قوی برخوردار بود برخلاف ما که به دلیل شرایط حاکم در آن زمان، نه مهمات داشتیم نه سازمان‌دهی، به فکر راهی اصولی بودیم برای شکستن خط محکم عراق. همان وقت بچه‌های جهاد دورم را گرفتند و گفتند:

- «دوست دارید از منطقه‌ای که غیرقابل‌تصور است جاده‌ای بزنیم تا بالای سر عراقی‌ها؟!»
این حرفشان برایم خیلی رؤیائی بود؛ رمل و شن روان به‌قدری بود که آدم تا زانو توی آن فرومی‌رفت، علاوه بر آن دشمن اشراف کامل بر منطقه داشت و اجازه تکان خوردن نمی‌داد. اما با همه این احوال بچه‌های جهاد آن‌قدر نشاط و اطمینان داشتند که دلم نیامد مأیوسشان کنم. گفتم:

- «حال بروید شروع کنید ببینم چه می‌شود...»

آن‌ها با خوشحالی رفتند، اما من روی حرفشان حساسی باز نکردم. منطقه موردنظر ارتفاعاتی بود بسیار صعب‌العبور، رفته‌رفته آن موضوع از خاطرم فراموش شد. دو هفته بعد چند نفر آمدند و گفتند:

- «جاده آماده بازدید است»

با تعجب گفتم:

- «کدام جاده؟ منظورتان چیست؟»

گفتند:

- «همان جاده‌ای که دو هفته پیش قولش را داده بودیم.»

باکمال ناباوری گفتم:

- «شما جاده را درست کردید؟»

گفتند:

- «بله»

گفتم:

- «برویم ببینیم.»

راه افتادیم. آن‌ها جاده را احداث کرده بودند. گویی خواب می‌دیدم، مگر می‌شد باور کرد؟! زیر آتش دشمن آن‌ها در ارتفاعات رملی، ۹ کیلومتر جاده ... چنان شور شعفی به من دست داد که گفتم به شکرانه این توفیق الهی باید همین‌جا نماز جماعت بخوانیم. از قضا اذان ظهر بود. در بین جهادگران چشمم به یک روحانی خورد که لباس خاکی به تن داشت و عمامه‌ای به سر، گفتم: همه‌چیز مهیا است.

همان‌جا ایستادیم به نماز، بعد با خوشحالی به اتاق جنگ رفتیم تا به همه فرماندهان مژده بدهم. ما از طریق این جاده توانستیم وارد خط دشمن شده و از پهلوی به آن شبیخون بزنیم. نیروهای داوطلبی هم که با بچه‌های جهاد اعزام می‌شدند، همین روحیه را داشتند، ظاهراً هیچ‌کس فرمانده نبود ولی عملاً هر گروه از مسئول مافوق خود اطاعت محض و بی‌چون‌وچرا داشت و دستورات را اجرا می‌کرد.

سیستم مدیریت باز و مشارکتی جهادگران به‌گونه‌ای بود که هر کس در مورد یک موضوعی نظر داشت به‌راحتی مطرح و از نظر خود در جمع دفاع می‌کرد و ضمن رعایت وحدت رویه با تصویب نظرات و پیشنهادهای در شورای تصمیم‌گیری یا نظر موافق فرمانده ستاد (گردان)، عموماً نتایج خوبی هم حاصل می‌شد.

با شجاعت و شهامتِ باتدبیر نیروهای اجرایی هیچ کار مهم و استراتژیکی زمین نمی‌ماند، و شاخص‌ترین این نوع عملکرد را می‌توان در تلاش رانندگان لودر و بلدوزر مشاهده کرد که در ارتفاع سه تا چهار متر از زمین مسطح و زیر آتش مستقیم دشمن اقدام به احداث خاک‌ریز و سنگر می‌کردند. آقای احمد محرابی که از ۶۱ تا ۶۷ سوابق طولانی و پربرکتی را در قالب فرماندهی و مسئولیت‌های مختلف در دفاع مقدس دارد در این خصوص به یک مورد چنین اشاره می‌کند: «عملیات کربلای ۵ اجرایی شده بود و بر اساس وظیفه‌ای که قرارگاه کربلا بر عهده ما گذاشته بود در منطقه عملیاتی مستقر شدیم و بنا بود گردان ما در بخش مهندسی با لشکر ۱۰ سیدالشهدا (ع) که فرماندهی آن با سردار فضلی بود وارد عمل شود، قرار شد در شب اول عملیات ما با این لشکر وارد عمل بشویم.

شب عملیات تقریباً نیم ساعت به شروع کار سردار فضلی من را صدا کرد و گفت: مسئول محور و راننده اکیپی که قرار است در این خط کار کنند چه کسانی هستند؟ گفتم مسئول اکیپ حاج‌آقای ابوالقاسمی است، چه کارش دارید؟ گفت: باید یک صحبتی با وی بشود، برگشتی برای این اکیپ نیست، لذا به راننده بلدوزر بگوئید که اگر مشکلی دارد، کار نیمه‌تمامی برایش مانده بگوید تا فکری بکنیم، من به آقای حاج ابوالقاسمی که محور دار آن خط بود گفتم سردار فضلی این‌طور می‌گوید شما به راننده لودر بگوئید تا خودش تصمیم بگیرد، از قضا راننده بلدوزر آقای جواد اسماعیلی از بچه‌های دلیجان و هم شهری آقای حاج ابوالقاسمی بود، ایشان را صدا کرد و گفت: جواد آقا حاج‌آقا این‌طور می‌گویند، آقای اسماعیلی چند ثانیه سرش را پائین انداخت و بعد سرش را بالا آورد و گفت هستم، سردار فضلی اشاره کرد دوباره به او بگوئید، آقای ابوالقاسمی مجدداً گفت و این بار آقای اسماعیلی با صراحت و سرعت و اعتمادبه‌نفس بیشتری گفت: هستم.

وقتی وارد عمل شدیم کمتر از یک ساعت نگذشته بود که عراقی‌ها متوجه ما شده و خط را طوری زیر آتش گرفتند که لحظه‌ای فروگذار نمی‌شد، ضمن اینکه در فاصله ما با عراقی‌ها پر از موانع بود و آب هم انداخته بودند فقط یک‌راه بود و قرار بود معبر باز و ظرف ۳۶ ساعت به

نتیجه برسد و این در حالی بود که از سمت چپ و روبرو آتش سنگین حتی با سلاح سبک‌کار می‌کرد، تمام بدنه بلدوزر تیر و ترکش خورد، شیلنگ‌های هیدرولیک، رادیات و... آسیب دید، تا حدی که بلدوزر از کار افتاد و خاموش شد، آقای اسماعیلی را پائین آوردیم که هیچ مشکلی هم برای ایشان پیش نیامده بود و ما به دنبال این بودیم که بلدوزر را کنار بزنیم و دستگاه بعدی کار را ادامه بدهد که یک گلوله مستقیم خورد توی بلدوزر و کاملاً منهدم شد و خوشبختانه آقای اسماعیلی هم هیچ آسیبی ندید، و ما سریعاً با بلدوزر دوم کار را ادامه دادیم. « از این موارد فراوان در عملیات مختلف پیش می‌آمد که بچه‌های جهاد از آن سرافراز بیرون آمدند و قلم‌زدن در این خصوص فرصت ویژه‌ای نیاز دارد چرا که خاطرات بسیاری موجود است که امید می‌رود در آینده به آن پرداخته شود.

مستندات کارکرد جهاد سازندگی در دفاع آن‌قدر زیاد و مؤثر بود که همه متصدیان برنامه‌ریزی‌های دفاعی متفقاً به این نتیجه رسیدند که مهندسی جهاد سازندگی بهترین گزینه برای اجرای عملیات مهم است.

مدیریت جهادی و رو به رشد آن، به این هم اکتفا نکرده و قرارگاه‌هایی را برای دیگر نقاط مرزی، در قالب مهندسی طراحی و سازمان‌دهی کردند که در کل خطوط دفاعی و درگیر با جنگ، برنامه‌ریزی و با سازمان دقیق مهندسی فعالیت نماید. و از این‌پس جهاد در قالب چهار قرارگاه عملیاتی تحت امر قرارگاه مهندسی خاتم‌الانبیاء (ص) عمل کند که هر قرارگاه فرماندهی چند گردان یا تیپ مهندسی را بر عهده داشته باشد و این برنامه منجر به ایجاد ساختار قوی و منسجمی تحت عناوین زیر شد.

قرارگاه مهندسی جنگ جهاد، قرارگاه کربلا در اهواز

۲- قرارگاه مهندسی جنگ جهاد، قرارگاه نوح در بوشهر

۳- قرارگاه مهندسی جنگ جهاد، قرارگاه نجف اشرف در کرمانشاه

۵- قرارگاه مهندسی جنگ جهاد، قرارگاه حمزه سیدالشهدا در ارومیه

گردان ۴۲ ابوذر پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد سازندگی استان مرکزی که در سال‌های بعد این نام توسط شهید حاج محمدصادق بابایی (فرمانده گردان) پیشنهاد، تصویب و انتخاب شد، از ابتدای سال ۱۳۶۲ تحت امر قرارگاه مهندسی جنگ جهاد (قرارگاه حمزه سیدالشهدا به فرماندهی مهندس حاج ابوالفضل حسن بیگی^۲ در غرب) به ارائه خدمت در جبهه‌های حق علیه باطل ادامه داد.

عوامل فوق باعث شد قبل از عزیمت گردان به کردستان، در نیمه دوم سال ۶۱ علاوه بر عملیات محرم و فعالیت‌های پشتیبانی و مهندسی در عملیات گسترده والفجر مقدماتی حضور فعال مهندسی و پشتیبانی داشته باشد که این عملیات محکم بسیار خوبی برای حضور مهندسی گردان ۴۲ ابوذر شد.

عملیات والفجر مقدماتی

بعد از مدت کوتاهی از عملیات محرم (در آذرماه) از طریق ستاد کربلا ابلاغی مبنی بر اینکه ستاد در عملیات والفجر مقدماتی شرکت کند، به ستاد ابلاغ شد، لذا باید گروه‌های عمل‌کننده (که بدنه اجرایی ستاد، شامل کلیه نیروها عملیاتی، تجهیزات، ماشین‌آلات و تدارکات می‌شد) به منطقه ذلیجان، طرف فکه منتقل شوند.

آقای حاج رحم خدا قاسمی که در آذرماه ۱۳۶۱ به منطقه جنوب اعزام و بیش از ۵ و قریب به ۶ سال در جبهه‌های جنوب و غرب بوده و مسئولیت‌های حراست، انتظامات و در مقاطعی امور داخلی گردان را به عهده داشته است چنین می‌گوید: «در آذرماه ابلاغ شده بود که عملیات مهندسی یکی از لشکرها در والفجر مقدماتی به گردان (آن موقع عنوان ستاد پشتیبانی جنگ جهاد استان مرکزی داشت) محول خواهد شد و این ستاد باید برنامه‌ریزی لازم در خصوص تأمین نیروی انسانی و تجهیزات موردنیاز را به عمل آورد بر همین اساس ستاد در

^۲مهندس حاج ابوالفضل حسن بیگی بعد از دوران دفاع دو دوره نماینده مردم دامغان در مجلس شورای اسلامی شدند و هم‌اکنون مشاور وزیر محترم نفت هستند. از خداوند توفیق این عزیزان را خواهیم.

مرکز استان تمام توان پیگیری خود را در این امر معطوف کرده بود، من هم با توجه به تبلیغات و اعلام نیاز پشتیبانی استان تقاضای اعزام به جبهه را کرده و در آخرین روزهای آذر به جنوب و پادگان حمید اعزام شدم و تا نزدیکی‌های زمان عملیات در همان منطقه بودیم و بعد به علت گستردگی عملیات، غیر از یک بخش کوچک ستادی که در پادگان حمید ماندند، همه امکانات و تجهیزات و از جمله نیروهای موجود در منطقه و نیروهای داوطلب مردمی و جهادی به منطقه عملیاتی انتقال داده شدند و اول یک پایگاه در تنگه ذلیجان تحت عنوان پایگاه شهید فروتن و یک پایگاه در چند کیلومتر بالاتر در یک منطقه رملی در نزدیک جنگل‌های عمقر به سمت فکه به نام پایگاه شهید عقیل بابایی فعال شد و مقدمات حضور گسترده نیروهای مهندسی جنگ جهاد استان مرکزی در محورهای مورد عمل برای عملیات والفجر مقدماتی فراهم شد.»

آقای احمد محرابی: «جهاد سازندگی بعد از عملیات فتح المبین که نقش بسیار مهم و اثرگذاری را به اجرا درآورده بود رسماً به‌عنوان مهندسی جنگ شناخته شد و مقرر گردید هر لشکری که وارد عمل می‌شود عملیات مهندسی لشکر توسط ستاد پشتیبانی جنگ جهاد سازندگی انجام شود، حتی تجهیزات مهندسی یگان‌های رزم نیز تحت امر و فرماندهی مهندسی جنگ جهاد سازندگی قرار گرفت. در این میان مهندسی جنگ لشکر ۱۷ علی ابن ابیطالب (ع) که فرماندهی آن با سردار رشید اسلام شهید مهدی زین‌الدین بود به ستاد پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد سازندگی استان مرکزی واگذار گردید.

در عملیات والفجر مقدماتی به دلیل گستردگی کار ما علاوه بر حجم نیروها و امکانات موجود ستاد، نیروها و تجهیزات مهندسی لشکر ۱۷ و دو جهاد دیگر (کرمان و گیلان) نیز به ستاد ما مأمور و در عملیات شرکت داده شدند و از مجموع بچه‌های ما شهید بزرگوار محمدجواد علی بخشی که یکی از محور داران خوب ما بود به فیض شهادت نائل گردید.

در یک نگاه عملیات والفجر مقدماتی شاید ناموفق یا به عبارتی ایزائی یا محرک شناخته شود ولی در تبیین جنگی یا دفاعی والفجر مقدماتی یک عملیات مهم و محک زننده توان اجرایی نیروهای دفاعی (از این طرف) و شناسایی توان مقابله دشمن (از آن طرف) بود و نیروی

بسیار زیادی اعم از یگان‌های رزمی یا مهندسی و نیروهای داوطلب مردمی وارد منطقه شده بود و شاید یکی از دلایلی که آنچه در برنامه‌ریزی برای دست آورد های عملیات پیش‌بینی شده بود محقق نشد، گستردگی منطقه عملیاتی، کثرت حضور نیرو و از همه مهم‌تر رملی بودن سطح بسیار وسیع حوزه کاری بود، ولی با همه این اوصاف این عملیات از جهت آزمون توان جذب نیرو و امکانات، سازمان‌دهی و به‌کارگیری آن‌ها در چند محور وسیع عملیاتی آزمون بسیار خوبی بود و از تجربیات آن در خیلی از عملیات بهره‌برداری شد.»



آقای مهندس حاج حسینعلی حبیبی: «در آن زمان مسئول ستاد پشتیبانی در مرکز استان من بودم و در این عملیات ما با توان بسیار بالایی حضور پیدا کردیم، بالغ بر ۷۰۰ نفر نیرو و تجهیزات متناسب با این حجم نیرو اعزام کردیم (این تعداد نیرو و امکانات اضافه بر نیرو و امکاناتی بود که از لشکر ۱۷ و از جهادهای کرمان و گیلان به گردان ما مأمور شده بود) و این همه نیرو و امکانات صرفاً برای مهندسی بود و نیروهای عملیاتی بسیار بیشتر بودند. در مجموع آنچه به‌عنوان هدف برای والفجر مقدماتی پیش‌بینی شده بود، محقق نشد ولی در کل کشور برای آزمون جهت تأمین نیروی داوطلب، تهیه امکانات موردنیاز برای این عملیات و در نتیجه برای عملیات بعدی بسیار اثرگذار بود، در مورد ستاد استان هم ما را امیدوار کرد که اگر به الطاف الهی اتکا داشته و اطلاع‌رسانی مناسب به مردم داشته باشیم، قادر خواهیم بود از عهده هر عملیاتی برپاییم.»

مأموریت جدید ستاد، کردستان (سندج)

بر اساس تقسیمات کاری جدیدی که برای جهاد استان‌ها (که در این ایام پس از حضور فعال در عملیات مهندسی، به‌مرور عنوان گردان یا تیپ‌های مهندسی انصار را به خود اختصاص می‌دادند) پیش‌بینی شده بود، کلیه ستادهای پشتیبانی مهندسی جنگ جهاد استان‌ها با عنوان گردان یا تیپ پشتیبانی مهندسی (بسته به حوزه مأموریت ثابت خود) تحت امر یکی از قرارگاه‌های چهارگانه قرار گرفتند و گردان پشتیبانی مهندسی جنگ جهاد سازندگی استان مرکزی هم همراه با گردان‌های دامغان، زنجان، سمنان، همدان و چهارمحال بختیاری تحت امر قرارگاه حمزه سیدالشهدا فعالیتش را شروع و به کردستان انتقال پیدا کرد.

ویژگی‌های اختصاصی منطقه کردستان در زمان دفاع مقدس

۱- موقعیت جغرافیایی این منطقه در تمام طول حوزه کاری برعکس خوزستان که عموماً مسطح است، کوهستانی بوده و دارای تابستان‌های معتدل و زمستان‌های سرد و یخبندان و در شرایط عادی هم این منطقه به‌واسطه کوهستانی بودن صعب‌العبور و مشکل‌دار بود.

۲- در کردستان به‌واسطه حضور ضدانقلاب، از اولین روزهای پیروزی انقلاب اسلامی همیشه درگیری وجود داشت و گروهک‌های مفسد والهادی با توجه به شرایط هر منطقه یکی دوتا از گروهک‌های مفسد و ضدانقلاب استقرار نظامی داشتند و علاوه بر درگیری‌های شدید مسلحانه با نیروهای انقلاب، به‌گونه‌ای بر مردم اعمال زور و فشار کرده بودند که کسی جرئت سرپیچی از دستورات آن‌ها را نداشت و هیچ ارتباطی حتی سلام و علیک با نیروهای دولتی یا شبه‌دولتی را نمی‌پذیرفتند.

۳- از آنجاکه از اوایل پیروزی انقلاب این گروهک‌ها برای خود حاکمیتی را برای خود راه انداخته بودند، جز نیروهای جان‌برکف نظامی که در این منطقه مأموریت داشتند، برای هیچ‌کس از مردم عادی از نقاط مختلف کشور امکان تردد و حضور در این مناطق وجود نداشت.

۴- بعد از پاک‌سازی هر منطقه از وجود اشراک و گروهک‌ها، صرفاً به دلایل امنیتی از ساعت حدود ۸ - ۸/۵ صبح تا ۳ نهایتاً ۴ بعدازظهر در جاده‌های مناطق پاک‌سازی‌شده تأمین

نظامی برقرار و فقط در این ساعات رفت‌وآمد آزاد بود و این عامل، محدودیت بسیار زیادی را برای نیروهای اجرایی به وجود می‌آورد و خارج از زمان مذکور تأمین جاده‌ها جمع و تردد برای نیروهای مهندسی حتی رزمی ممنوع بود و در هر محلی که بودند، باید قبل از جمع شدن تأمین جاده‌ها به مقر اصلی و محل امن انتقال پیدا می‌کردند.

۵- زمستان‌های سرد و طولانی و پربرف عامل مهمی در محدود کردن فعالیت‌های عملیاتی اعم از نظامی، مهندسی یا عمرانی بود و تجهیزات مهندسی گردان هم در باز نگه‌داشتن جاده‌ها (برف‌روبی) به کار گرفته می‌شد.

۶- وجود دشمن بعثی و حضور عراقی‌ها در بخش‌های مختلف مرزی هم از عوامل مهمی بود که نیروهای رزمی و مهندسی عملاً در دو جبهه کاملاً مستقل در عمل و متحد در نتیجه درگیر بودند.

انتقال ستاد به کردستان (سنندج)

با همه اوصاف و ویژگی‌های کردستان و با توجه به اهمیت کار و ضرورت ایجاد امنیت در این منطقه، پس از ابلاغ حوزه کاری جدید در روزهای پایانی سال ۱۳۶۱ توسط فرماندهی گردان، شناسایی منطقه انجام و مقدمات انتقال گردان به کردستان فراهم شد.

آقای مهندس غلامی فرمانده گردان: «پس از معین شدن حوزه کاری جدید من با هماهنگی اولیه با شهید بزرگوار رضوی راهی کردستان شده و مناطق را شناسایی و پس از هماهنگی‌های لازم با سپاه، ژاندارمری، ارتش، استانداری کردستان و نماینده حضرت امام (ره) در کردستان، مقرر شد در بدو امر در سنندج مستقرشیم و اولین کار پس از شناسایی، انتقال و استقرار کامل ستاد در سنندج، کار در محور سراب قامیش به هزارکانیان را در دستور کار قرار دادیم.»



که صبح روز بعد در تهران در ستاد مرکزی پشتیبانی جنگ جهاد سازندگی در جلسه‌ای که با حضور سردار رشید اسلام شهید رضوی برگزار شد حضور پیدا کرده و پس از مذاکرات لازم مقرر شد، با ستاد حمزه هم مقدمات کار هماهنگ شود، لذا همان روز بعد از ظهر راه افتادیم و در جلسه فردا صبح در ارومیه با فرمانده قرارگاه حمزه آقای حاج ابوالفضل حسن بیگی شرکت کردیم. پس از جلسه مذکور مجدداً برای ارائه نتایج جلسه ارومیه به تهران برگشته و در ستاد مرکزی، با شهید رضوی و مهندس امان پور مذاکرات لازم صورت گرفت و دستورالعمل‌های موردنیاز ابلاغ شد و پس از جلسه سریعاً به اهواز برگشتیم. که این رفت و برگشت حدود ۴۸ ساعت که زمان بسیار محدودی بود انجام و دستور آماده شدن گردان برای انتقال به کردستان توسط فرمانده (آقای غلامی) صادر و من و آقای غلامی به همراه تعداد کمی از همکاران راهی سنندج شدیم و این درست آخرین روز سال ۶۱ بود که ماسال تحویل ۱۳۶۲ را در پل دختر بودیم. پس از اینکه به سنندج رسیدیم حوزه کاری ما قبلاً تحویل بچه‌های جهاد اصفهان به فرماندهی آقای شکر آرا بود و در سنندج یک ساختمان در خیابان آبیدر بود که در اختیار خانواده‌ها قرار داشت و یکجایی را برای استقرار گردان پیشنهاد دادند که ما نپذیرفتیم و نهایتاً با پیگیری‌هایی که از طرف رئیس ستاد (فرمانده گردان) به عمل آمد قرار شد گردان در

ساختمان ادب مستقر شود و ما دو نفر از نیروهای همراه را در آنجا مستقر کرده و به جنوب برگشتیم که مقدمات انتقال گردان از پادگان حمید به سنندج را فراهم کنیم.»

آقای قاسمی: «پس از هماهنگی‌های موردنیاز که توسط فرمانده گردان (آقای غلامی) به عمل آمد و مقرر شد که گردان انتقال پیدا کند، من به اتفاق دو نفر دیگر از همکاران و تعدادی کمپرسی که بخشی از تجهیزات گردان را حمل می‌کردند، اولین اکیپی بودیم که راه افتادیم و تقریباً هفتم فروردین سال ۱۳۶۲ به سنندج رسیدیم و ساختمان آبیدر را با مهمات موجود تحویل گرفته و تجهیزات اولیه را اسکان دادیم و ظرف یکی دو روز بقیه امکانات به سنندج انتقال پیدا کرد و در ساختمان ادب مستقر شدیم. از طرفی در همان روزهای اولیه جهت استقرار تجهیزات مهندسی، ماشین‌آلات و هدایای مردمی که از استان ارسال می‌شد، انباری را که در ورودی شهر سنندج بود و در اختیار ستاد دامغان بود را نیز تحویل گرفتیم و هم‌زمان سازمان‌دهی واحد نگهبانی و سنگر ورودی ساختمان، راه‌اندازی آشپزخانه و آماده کردن آسایشگاه و نمازخانه در ساختمان ادب را شروع کردیم و برای انبار هم ساختمان حفاظت فیزیکی، نصب مخازن بنزین و گازوئیل، راه‌اندازی تعمیرگاه مکانیکی و کارگاه‌های مختلف را شروع و در مدت کوتاهی آماده بهره‌برداری کردیم و همه این کارها ظرف کمتر از ۲۰ روز به انجام رسید. و تقریباً در پایان فروردین محل استقرار گردان و انبارها و امکانات موردنیاز کامل شده بود.»

آقای احمد محرابی: «انتقال کامل گردان به سنندج تا ۱۵ فروردین یا قدری بیشتر طول کشید و در ساختمان ادب مستقر شدیم و یک انبار هم در ورودی سنندج از سمت قروه در اختیار ما قرار گرفت، بعد از آن طی جلساتی با استانداری، سپاه و ژاندارمری مستقر در منطقه، یک محور از «سراب قامیش» به طرف هانی گیلان به ما محول و در یک جلسه هم راه‌اندازی یک پایگاه عملیاتی در دیواندره برای شروع کار از آن طرف در دستور کار قرار گرفت و مقرر شد یک محور هم از طرف دیواندره شروع به کار شود.»

آقای مهندس حاج محمدعلی کرمی: «در جلسه‌ای که با حضور حاج آقا موسوی نماینده حضرت امام در کردستان برگزار شد ایشان تأکید داشتند اگر می‌خواهید کارتان موفق و اثرگذار باشد، روی خدمات عمرانی خصوصاً احداث راه برای مردم بیشتر از هر کار دیگری سرمایه‌گذاری کنید، مردم این منطقه در محرومیت‌های زیادی به سر برده‌اند و خدمت به آن‌ها هم رضای پروردگار متعال است هم خوشنودی مردم را دربر دارد، لذا یکی از برنامه‌های فرمانده هان ستاد تأکید بر طراحی جاده‌ها به‌گونه‌ای بود که روستاهای منطقه را نیز پوشش داده و مردم بتوانند از این جاده‌ها بهره‌برداری کنند. به همین خاطر زمان زیادی طول نکشید که مردم با مشاهده خدمات جهاد روزه‌روز امیدوارتر و بیشتر به تبلیغات دروغین گروهک‌ها واقف می‌شدند و همین امر باعث همکاری بیشتر مردم با ستاد و نیروهای دولتی بود.

انجام این فعالیت‌ها منوط به تأمین نیرو امکانات و تجهیزات و ماشین آلات توسط خود ستاد بود و این امر امکان پذیر نبود الا این که مجموعه قوی و پیر تلاشی در عقبه این مهم، حمایت مستمری از ستاد داشته باشد، به همین خاطر ستاد استان هم که هر روز بهتر از گذشته دارای سازمان بهتری شده بود، با تمام توان نسبت به جذب واعزام نیروهای متخصص وعادی و جمع آوری ساماندهی، بسته بندی، و ارسال کمک‌ها و اعانات از مردم وادارات و شرکت‌های دولتی و خصوصی فعالانه و گسترده کارکرده، کلیه نیازهای تخصصی و عمومی گردان را برآورده می‌کرد.

در ستاد سنج هم برای به‌روزرسانی خدمات با به‌کارگیری نیروهای جدید (بومی یا داوطلبین مردمی اعزامی از استان) علاوه بر ارائه هدایای مردمی به نیروهای نظامی و اکیپ‌های اجرایی، اکیپ‌هایی هم به‌صورت تخصصی برای ساخت کیوسک‌ها و کانکس‌های حمام و توالت صحرائی، تانکر آب، اسکلت سنگرهای هلالی شکل و بلوک سیمانی برای ساخت پایگاه‌ها و... در عملیات نظامی هم حضور مهندسی سازمان‌دهی شده و قوی داشت.»

تشکیل ستاد دیواندره

با توجه به ضرورت و اهمیتی که کوتاه شدن زمان ارائه خدمات در کردستان داشت، مقرر شد ستاد دیواندره هم در اوایل فعالیت گردان در کردستان راه‌اندازی شود و مأموریت احداث ستاد مذکور به عهده آقای مهندس نصرت ... شیرازی قرار گرفت.

آقای مهندس شیرازی که از اسفندماه ۱۳۶۱ به ستاد پشتیبانی استان در جنوب اعزام شد و مسئولیت‌های مهمی را در دوران چندساله حضورش در ستاد پشتیبانی (محور دار، فرمانده عملیات، رئیس ستاد و معاون عملیاتی گردان) را به عهده داشته است در مورد تشکیل ستاد دیواندره چنین می‌گوید: «بر اساس هماهنگی‌های به‌عمل‌آمده مقرر شد هر روستایی که از لوث وجود ضدانقلاب پاک‌سازی می‌شد به حجم کار راه‌سازی اعم از احداث راه، پایگاه، سنگر و... اضافه گردد. و همین فعالیت‌ها نیز از محور دیگری از طرف دیواندره شروع شود، لذا حسب ابلاغ فرمانده گردان در اردیبهشت ۶۲ با حضور فعال نیروی انسانی و تجهیزات مهندسی و پشتیبانی و خدماتی ستاد دیواندره راه‌اندازی کردم که مأموریت اصلی و از پیش تعیین‌شده، کار در محور دیواندره به‌طرف هانی گیلان و هزار کانیان بود و علاوه بر این محور استراتژیک کار راه‌سازی، سنگر سازی، پایگاه و ارائه خدمات مهندسی و پشتیبانی در روستاهای پاک‌سازی‌شده هم فعالیتی بود که روزانه توسط نیروهای نظامی حاضر در منطقه تقاضا و اجرایی می‌شد.

پس از راه‌اندازی ستاد، در منطقه عمومی دیواندره عملیات پاک‌سازی در محورهای دیگری هم بنام محور ابراهیم‌آباد، دوزخ دره شروع شد که چون در این مناطق ضدانقلاب حضور گسترده و فعال داشتند و اطلاعات موجود حاکی از ظلم زیاد و فساد اخلاقی و اجتماعی گروهک‌ها در روستاهای منطقه بود، مبارزه و دفع شر آن‌ها از ضروریات اجتناب‌ناپذیری بود که نیروهای نظامی به‌شدت درگیر با موضوع بوده و در نتیجه ستاد پشتیبانی ما در آن حوزه (ستاد جهاد استان مرکزی) هم پایاپای سپاه و ژاندارمری درگیر پشتیبانی و مهندسی عملیات بود و در کنار این مأموریت‌ها، فعالیت سنگر سازی و تهیه ملزومات موردنیاز نیروهای رزم در محورهای پاک‌سازی‌شده را نیز به عهده گرفت. همچنین توزیع هدایای مردمی بین رزمندگان و

فراهم کردن امکان اسکان نیروهای رزمنده‌ای که به علت جمع شدن نیروهای تأمین جاده‌ها (بعد از اتمام ساعت تردد) ناچار به اقامت شبانه بودند که پذیرایی از آنان تا روز بعد و برقراری تأمین جاده‌ها نیز انجام می‌داد.»

برقراری آرامش نسبی در این حوزه جغرافیایی و مسلط شدن جهاد سازندگی شهرستان بر امور مذکور سبب شد این ستاد در آبان ماه همان سال جمع گردد که مهندس شیرازی به‌عنوان مسئول استحکامات و سنگر سازی گردان منصوب و با امکانات و تجهیزات مهندسی مأمور احداث سنگر و پایگاه‌های موردنیاز نیروهای ژاندارمری در محور قروه به سنندج و نیروهای سپاه در محور قروه به بیجار گردید.

اولین مأموریت مهندسی که در نیمه دوم فروردین پس از استقرار گردان در سنندج در دستور کار قرار گرفت، احداث راه برای استفاده نظامی باقابلیت بهره‌برداری عمومی، سنگرهای انفرادی و گروهی، و ساخت پایگاه برای نیروهای نظامی اعم از نیروهای مسیر قروه - سنندج، قروه - بیجار و همچنین احداث راه در محور سراب قامیش بود. (حدود ۱۰ تا ۱۵ کیلومتری جاده سنندج - دیواندره روبروی سد قشلاق روستای سراب قامیش قرار داشت و مقرر بود راه‌سازی از آنجا شروع و چند روستای مسیر را پوشش دهد که نهایتاً این جاده دور می‌زد و حدود ۱۵ کیلومتری دیواندره به جاده اصلی می‌رسید. طول این محور عملیاتی حدود ۳۵ کیلومتر می‌شد که در این مسیر احداث پایگاه برای استقرار نیروهای نظامی، احداث سنگر گروهی و بعضاً انفرادی، و احداث جاده بین پایگاه‌ها را نیز شامل می‌شد.

آقای احمد محرابی: «مهم‌ترین خصیصه این محور این بود که مردم روستاهای کل مسیر بتوانند از آن استفاده کنند و شاید به‌جرئت بتوان گفت این کار یکی از بزرگ‌ترین ابزارهای تألیف قلوب مردمی بود که هم در دوران ستم‌شاهی گذشته تحت ظلم و بی‌مهری قرار گرفته بودند و هم در بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تحت فشار زور و اسلحه گروهک‌ها، روی خوش به خود ندیده بودند و این امر که راه از روستای سراب قامیش شروع و روستاهای زیادی از جمله دویسه، قلقله، هانی گلان و... را تا هزارکانیان پوشش می‌داد اهمیت بسیار زیادی داشت. (در آن

زمان از هانی گلان به بعد پاک‌سازی نشده بود) که بنا به سفارش حضرت حجت‌الاسلام موسوی نماینده حضرت امام (ره) در کردستان و اصرار فرمانده گردان عملیاتی شد و نتایج بسیار خوبی هم در برداشت.»

در کنار برنامه‌های اجرایی و عملیاتی، به علت نفوذ تبلیغاتی و زور و فشاری که گروهک‌ها در منطقه بر مردم وارد می‌آوردند و برکات و نظام اسلامی را وارونه جلوه می‌دادند، ضرورت کار فرهنگی و خدمات دیگر در همین راستا نیز اجتناب‌ناپذیر بود، به همین خاطر فعالیت‌های فرهنگی، بهداشتی و درمانی، احداث حمام و توالت‌های بهداشتی، احداث یا مرمت مدارس روستاها، و... نیز جزء دیگر برنامه‌های اجرایی قرار می‌گرفت و اکیپ‌های اعزامی ویژه از استان به‌صورت کوتاه‌مدت یا درازمدت به این خدمات (خصوصاً فرهنگی و بهداشت و درمان) و نمایش فیلم، برگزاری برنامه‌های آموزشی و سخنرانی و آشنا کردن مردم با خدمات عمومی می‌پرداختند که از جمله کارهای جنبی فعالیت‌های عمرانی ولی پر تأثیر و قابل تأمل بود و می‌توان همه این خدمات را به حساب دفاع سرد قلمداد کرد که در مقابل جنگ گرم و تهدیدآمیز ضدانقلاب انجام و بر محو ستم‌های اعمال شده به مردم، اثرات چشمگیری داشت.



پل بتنی با قالب تیوپی لوله‌ای

اجرای همه برنامه‌های فوق در شرایط عادی ممکن است کمتر قابل توجه باشد، چراکه در شرایط عادی یک برنامه در قالب طرح‌ها و پروژه‌های مختلف طراحی و بر اساس تخصیص اعتبارات، فراهم شدن شرایط کاری و وجود امکانات و نیروی مناسب انجام می‌شود، ولی در شرایط جنگ که محل توجه اصلی نیروهای رزم و مهندسی باید باشد، درگیری‌های نیروهای تروریستی حمایت‌شده از طرف استکبار جهانی، حمله به پایگاه‌های نظامی و حتی به مراکز اجرایی و عمرانی از جمله مقر پشتیبانی جهاد سازندگی، ترور و گروگان‌گیری نیروها توسط ضدانقلاب، کار در زیر آتش دشمن نامرئی، درگیری‌های ذهنی مسئولین و متصدیان و مهم‌تر از همه محدودیت تردد در فاصله زمانی ۸ صبح تا ساعت حداکثر ۴ بعدازظهر، همه از عواملی بودند که کار را به شدت با مشکل مواجه می‌کردند، مثلاً اگر بنا به دلایلی بعد از جمع شدن تأمین جاده امکان جابجایی دستگاه‌ها و تجهیزات فراهم نمی‌شد، اولاً باید یا از امکانات تقریباً قطع امید می‌شد، ثانیاً تا ساعت برقراری تأمین در روز بعد ذهن همه مشغول بود، و اگر احیاناً وقوف دستگاه‌ها منجر به انهدام نمی‌شد، در روز بعد باید چشم‌انتظار عملیات گسترده‌تر و آزاردهنده‌تر می‌شدند. ولی با همه دغدغه‌های خاطری که در کردستان وجود داشت، بیشترین خدمات عمرانی، اجتماعی، فرهنگی و بعضاً اقتصادی در همان دوران در کردستان ارائه شد. با این شرایط کارها آغاز و با تسلط بر شرایط خاص منطقه کردستان هرروز بهتر از قبل کارها پیش می‌رفت تا در نیمه تابستان ۱۳۶۲ مهندس غلامی به واسطه نیاز ستاد کربلا و شرایط ایشان و درخواست حضور در جنوب، با ایشان موافقت آقای مهندس حاج حسینعلی حبیبی که با نوع کار آشنایی کامل داشت به عنوان مسئول ستاد پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد استان معرفی و روند فعالیت‌ها همچون گذشته ادامه یافت و در زمستان هم علاوه بر فعالیت‌هایی که امکان کار در آن وجود داشت برفروبی جاده‌ها هم به آن اضافه می‌شد.



آقای احمد محرابی: «بعد از ظهر رفتن آقای غلامی به قرارگاه کربلا و پذیرفتن مسئولیت فرماندهی گردان توسط آقای حاج حسینعلی حبیبی من به عنوان مسئول مهندسی گردان و بعد از مدتی قائم مقام ستاد معرفی و با ایشان همکاری می‌کردم و کارها ادامه داشت و فعالیت‌ها همان گونه که اشاره شد، طبق برنامه پیش می‌رفت و در زمستان هم که حجم عملیات خاکی کم شده بود، برف‌روبی در دستور کار قرار می‌گرفت.»

عملیات والفجر ۴

عملیات والفجر ۴ در تاریخ ۶۲/۷/۲۷ در کردستان و محور مریوان بانه به اجرا درآمد که در آن زمان ستاد پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد استان مرکزی اولاً تازه در سنندج مستقر شده بود و ثانیاً با توجه به ناامن بودن محورهای شمالی و غربی سنندج و اهمیت احداث راه‌های محورهای سراب قامیش و دیواندره امکان حضور ستاد در این عملیات وجود نداشت ولی با توجه به گستردگی فعالیت‌های ستاد مرکزی استان، کاروان کمک‌های مردمی و تعدادی نیروی انسانی جهت پیوستن به این عملیات عازم غرب شدند.

آقای مهندس پور قاسمیان: «در آن زمان آقای حاج صادق بابایی مسئول ستاد پشتیبانی در مرکز استان بود و بر اساس هماهنگی به عمل آمده مقرر شده بود یک کاروان از کمک‌های مردمی به منطقه عملیاتی والفجر ۴ اعزام شود، لذا من و آقای سجادی و آقای علی‌اکبر باقری و

تعدادی نیرو به مدت ۱۵ روزه این منطقه اعزام شدیم، این عملیات اگر به نتیجه می‌رسید (که رسید) علاوه بر اینکه مریوان و روستاهای مرزی از بمباران‌های زمینی دشمن در امان می‌شد و مراکز پشتیبانی و لجستیک عراق در منطقه شیلر و پنجوین فلج می‌گردید، محور مریوان بانه را که باید از مریوان به سنندج و دیواندره، سقز و... در مدت‌زمان بیش از ۶ تا ۷ ساعت طی می‌شد در مدتی کوتاه‌تر از ۲ ساعت به نتیجه می‌رسید و این در امر تدارکات نیروهای نظامی بسیار مؤثر بود، به هر جهت از آنجایی که شرکت در عملیات خواسته درونی همه ما بود ما هم تحت فرماندهی جهادهای حاضر در عملیات توفیق حضور را به دست آوردیم و مهم‌تر از آن اینکه بعداً احداث یک محور در منطقه شیلر از مریوان به بانه توسط گردان خود ما به این گردان محول گردید.»

فعالیت‌های ستاد به‌طور گسترده در مناطق مختلف و محورهای منتهی به سنندج ادامه پیدا کرد تا عملیات خیبر در جنوب طراحي و به‌موقع اجرا گذاشته شد و بر همین اساس قرارگاه حمزه سیدالشهدا (ع) مأموریت حضور در عملیات را به گردان ابلاغ نمود و بدنه اجرایی گردان اعم از امکانات مهندسی رزمی و نیروی انسانی به جنوب انتقال پیدا کرد و بخش کمی از نیروهای ستادی، تعدادی راننده دستگاه سنگین تحت فرماندهی آقای مهندس شیرازی در سنندج باقی ماند.

آقای مهندس نصرت‌الله شیرازی: «در دی‌ماه سال ۱۳۶۲ بخشی زیادی از تجهیزات و نیروی انسانی گردان برای عملیات (خیبر) به جنوب کشور اعزام شد و مسئولیت ستاد با آنچه از امکانات و نیروها باقی‌مانده بود به عهده من قرار گرفت که با امکانات محدود، علاوه بر برف‌روبی در محورهای مختلف، طی هماهنگی‌هایی که با لشکر ۲۸ کردستان به عمل آمد،



مقرر شد جهت ایجاد امنیت در مسیر جاده سنندج _ مریوان برای مقابله با گروهک‌های ضدانقلاب اقدام به احداث پایگاه‌ها و سنگرهای گروهی شود. (گروهک‌های سیاسی که در زمان اوج مبارزات مردم علیه رژیم گذشته سازمان بهتری را برای خود طراحی کرده و در روزهای آخر درگیری‌های مردم با حکومت پهلوی و حمله به پادگان‌های نظامی سلاح‌های زیادی را با خود برده بودند، با پیروزی انقلاب اسلامی که بر پایه شعار «نه شرقی و نه غربی، جمهوری اسلامی» شکل گرفته و دست تجاوز شرق و غرب از میهن اسلامی کوتاه شده بود، در استان‌های مرزی قرارگاه‌های نظامی راه‌اندازی کرده و دارای موقعیت‌های قوی و خطرناک و حادثه‌آفرین برای مردم و نیروهای دولتی شده بودند، خصوصاً در شب‌ها که تأمین جاده‌ها جمع می‌شد، به پادگان‌ها و روستاها حمله و موجب آزار و اذیت اهالی، و به‌ویژه اشخاصی که با سپاه و یا جهاد همکاری داشتند می‌شدند.) در ابتدا و زمانی که کردستان به‌مرور پاک‌سازی می‌شد جهت تأمین امنیت جاده‌ها نیروهای نظامی از ساعت ۸ صبح تا ۳/۵ یا ۴ بعدازظهر در فواصل کوتاه از هم در جاده مستقر و حفاظت عبور و مرور مردم و نیروهای نظامی در حال تردد و مأموریت را انجام می‌دادند و از این ساعت تا صبح روز بعد به پایگاه‌های خود برمی‌گشتند، که این امر نمی‌توانست تأمین جاده‌ها را تداوم ببخشد، لذا برای دائمی شدن تأمین در منطقه، احداث پایگاه‌هایی با سنگرهای مستحکم در طول جاده سنندج- مریوان از بهترین راه‌حل‌های مقابله با اشرار بود که در آن زمان باید اجرایی می‌شد، بر همین اساس باوجودی که بدنه اصلی گردان

جهت حضور در عملیات خیبر در جنوب به سر می‌برد با اندک تجهیزات و نیروی انسانی که توفیق حضور در عملیات خیبر از آنان سلب شده بود (از جمله خود من) در فاصله اسفند ۱۳۶۲ تا اردیبهشت ۱۳۶۳، تعداد ۲۷ پایگاه با سنگرهای گروهی و انفرادی و دیده‌بانی احداث گردید.»



عملیات خیبر



آقای احمد محرابی: «در زمستان‌ها به دلیل سرما و عدم امکان کار راه‌سازی فعالیت‌های گردان بیشتر معطوف برف‌روبی و باز نگه‌داشتن راه‌ها خصوصاً معبرهای نظامی می‌شد و چنانچه در جنوب عملیات نظامی طراحی می‌شد (که عموماً می‌شد) گردان ما هم‌جهت شرکت در

عملیات به جنوب اعزام می‌گردید، در دی‌ماه سال ۱۳۶۲ هم مقرر شد گردان برای حضور در عملیات "خیبر" اعزام جنوب شود لذا بخش قابل توجه امکانات و تجهیزات و نیروهای عملیاتی ستاد به خوزستان اعزام و در منطقه پاسگاه زید (حدود ۵ کیلومتری سهره‌راه فتح) مستقر شدیم، اگرچه عملیات خیبر در جزایر مجنون بود ولی توان دشمن به دلایل زیادی که دربار پس‌گیری جزایر داشت (اشراف کافی که بر موقعیت جزایر داشت، جزایر منطقه‌ای بودند محصور در آب، ارتباط جزایر با خشکی محدود به عبور از آب بود و نیروهایی که در جزایر مستقر شده بودند جابجایی، تدارکات، رساندن تسلیحات به آن‌ها و... بسیار مشکل بود) فشار سنگینی را بر نیروهای ما وارد می‌کرد، از طرفی حضرت امام (ره) نیز پیغام داده بودند که به هر طریق که شده باید جزایر حفظ شود و این خود شده بود تکلیف، لذا فرماندهان تدبیری را اندیشیدند که یک عملیات ایذائی در منطقه پاسگاه زید انجام شود که مقرر بود تیپ ۷ ولی‌عصر (عج) وارد این عملیات شده و مهندسی عملیات هم به عهده ستاد ما گذاشته شده بود، اگرچه تعدادی از مسئولین اکیپ و محور داران ما در تصادفی که در مسیر عملیات کردیم مجروح شدند ولی با حضور آقایان حاج صادق بابایی، مهندس کرمی و... وارد عملیات شده و با مشکلات زیادی با موفقیت کامل به پایان رسید. درعین‌حالی که این عملیات از لحاظ وسعت کم بود ولی از این منظر که عراق از ترس سقوط منطقه پاسگاه زید حجم عظیمی از نیرو و امکاناتش را به این سمت انتقال داد، فشار روی جزایر کم شد و این موضوع سبب تثبیت کامل نیروهای ما در جزایر شد، قابل‌ذکر اینکه جهاد برای عبور و مرور و گذر از آب برای اولین بار پل‌های شناور معروف به پل‌های خیبری را طراحی ساخته و روی آب‌زده بود که در حفظ جزایر اثرات معجزه‌آسایی را داشت. (البته طراحی آزمایش و میزان بارپذیری این پل هم قبلاً به‌صورت محرمانه انجام شده بود) ولی از آنجاکه این پل دائماً توسط توپخانه و بمباران‌ها هوایی آسیب می‌دید و باید به‌طور مستمر قطعات آسیب‌دیده از محل اتصال جدا شده و قطعه سالم به‌جای آن نصب شود، اجرای یک جاده مهم و استراتژیک هم در دستور کار قرار گرفت که به قرارگاه حمزه سیدالشهدا (ع) جهاد واگذار شد و نقش ستاد (گردان) ما در این جاده اعزام نیرو و تعداد

زیادی کمپرسی که مأمور در گردان‌های مهندسی جهادهای مستقر در منطقه شدند بود. قابل توجه اینکه بهره‌برداری از این جاده ۱۳ کیلومتری مصادف با میلاد پربرکت امام حسین (ع) بود و به همین خاطر نام این معبر آبراهی و استراتژیک را "جاده سیدالشهدا (ع)" گذاشتند.



آقای سردار نور خدا قاسمی معاون فرمانده سپاه استان: «در شروع عملیات خیبر ما مجبور بودیم با قایق از آب عبور کرده تا به جزیره برسیم، حتی خیلی از نیروها نمازشان را توی قایق و روی آب به جا آوردند لذا بدیهی است که اگر برادران جهادی پل خیبر و بعد از آن جاده سیدالشهدا (ع) را نمی‌زدند امکان نگهداری جزایر مطلقاً وجود نداشت.»

بعد از اتمام عملیات خیبر و تثبیت نیروها در منطقه جنوب، مجدداً در اردیبهشت سال ۱۳۶۳ به مناطق عملیاتی در کردستان برگشتیم و کارمان را دوباره شروع کردیم و در ادامه جاده سراب قامیش به هانی گلان که در این زمان روستاهای محور از وجود اشراک پاک‌سازی شده بود ادامه یافت.»

عملیات قائم آل محمد (ص)

بعد از برگشتن گردان از جنوب و سامان یافتن سریع گردان در کردستان یک عملیات نظامی جهت پاک‌سازی روستاها از لوک و وجود اشراک و گروهک‌ها در ادامه محور سراب قامیش اجرا شد و از آنجاکه این عملیات در حوزه کاری گردان در آن منطقه بود لذا فعالانه در آن شرکت پیدا کرد.

آقای احمد محرابی: «در ادامه پاک‌سازی روستاها از جمله دویسه، قلقله، هانی گلان که تحت نفوذ عوامل ضدانقلاب و گروهک‌های کومله و دمکرات بودند طی یک عملیات در اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۶۳ بانام "عملیات قائم آل محمد (ص)" که توسط نیروهای سپاه پاسداران کردستان انجام شد که پشتیبانی و مهندسی عملیات به عهده ستاد پشتیبانی مهندسی جهاد استان مرکزی گرفت.

در این عملیات روستاهای گرمیل بالا و گرمیل پایین، کول، دوزخ دره، هزارکانیان و... از وجود ضدانقلاب پاک‌سازی شد و گردان ما در این عملیات نقش مؤثر و خوبی ایفا کرد و پس از پاک‌سازی در ادامه جاده قبلی فعالیت‌های راه‌سازی را شروع کردیم.

در این ایام باز بنا به سفارش و تأکیدات نماینده حضرت امام (ره) در کردستان و اصرار فرمانده گردان، باید فعالیت‌های مهندسی دفاع به‌گونه‌ای طراحی و برنامه‌ریزی شود که، فعالیت‌های عمرانی، خدمات عمومی مثل جاده، حمام، تأسیسات بهداشتی علاوه بر استفاده نیروهای رزمنده، مردم روستاها هم قادر به بهره‌برداری از خدمات مذکور باشند.



در مرداد سال ۶۳ آقای حبیبی برای فیض حضور در سفر حج به استان عزیمت و مسئولیت گردان به برادر حاج محمدصادق بابایی سپرده شد.»

کار در کردستان با همه ویژگی‌های اختصاصی منطقه و حضور خطرناک ضدانقلاب و گروهک‌ها، حلاوت خاص به خود را داشت، درعین حال که هر لحظه چشم‌انتظاری کمین دور از ذهن نبود یا حمله از بلندی‌های کوه‌ها امکان‌پذیر بود اما همین که امید همکاری مردم و کار برای مردم و جلب رضایت خدا از ذهن می‌گذشت غرور آفرین می‌شد. خصوصاً اینکه حضور لحظه‌به‌لحظه فرماندهان ستاد در کنار نیروهای مهندسی و رزم بر اعتماد به نفس همه نیروها حتی نیروهای صرفاً ستادی می‌افزود، هیچ‌کس از ورود فرمانده در ستاد یا خط عملیاتی، خود را از فرمانده پنهان نمی‌کرد، بر یک سفره می‌نشستند، در کارهای سخت، دقیقاً دستشان زیر همان سنگی برای بلند کردن بود که طرف دیگر آن روی دست فرمانده بود.

آقای محرابی: «یادم هست برای احداث یک دهنه پل بر روی رودخانه گزمیل، سفارش ساخت پل به کارخانه ماشین‌سازی اراک داده شد و هم‌زمان بچه‌ها بر اساس نقشه و دستور حاج صادق پایه‌های پل را احداث کردند، پس از اینکه پایه‌ها آماده شد و پل را آوردند، در آن موقع جرثقیل بزرگ ۵۰ تنی یا بیشتر نداشتیم، از آنجاکه اولاً جرثقیل بزرگ نبود، ثانیاً از یکی دو جرثقیل هم کاری بر نمی‌آمد، و دمونتاز و مونتاژ بعدی پل هم بسیار زمان‌بر و مشکل‌ساز بود لاجرم کف رودخانه را کامل با پل لوله‌ای پوشش داده و روی آن تا دستک‌های پل را با خاک پوشانده با بلدوزر و لودر از یک طرف با فشار واژ طرف دیگر با کشش، با سختی‌های فراوان پل که هم از نظر طول، هم عرض و هم ارتفاع حجم قابل توجهی داشت، به روی خاک‌های داخل دهانه پل انتقال داده شد و پس از تلاش‌های طاقت‌فرسا و زحماتی که همکاران از جمله فرمانده گردان متحمل شدند، پل روی فونداسیون قرار گرفت و مصالح زیرین با بلدوزر تخلیه و به صورت لحظه‌ای کنترل شد تا دقیقاً پایه‌های پل روی دستک‌ها قرار گیرد. کار سنگین و جان‌کاهی بود ولی انجام شد و مهم این بود که در تمام مدت دوره کار شهید بابایی (فرمانده گردان) در اجرای پروژه حضور داشت.

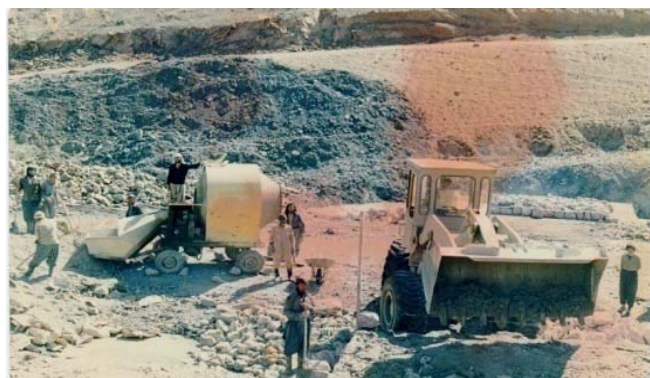
خاطره بهتری که از احداث این پل هست این بود که در پایان روز اول که کار نیمه‌تمام مانده بود ونمی شد ادامه داد به حاج صادق گفتم اطلاع بدهیم نیروی مسلح بیاید و از امکانات حفاظت کند، غروب بود، حاجی گفت صبر کن، بگذار فعلاً دو رکعت نماز بخوانم و مشغول به نماز شد، بعد از فراغت از نماز گفت: نگران نباشید بریم ان شاءالله چیزی نمی‌شود و ما با نگرانی رفتیم و فردای آن روز برگشتیم و کار را تمام کردیم، مهم این بود که در تمام ساعات کاری در دو روز اکثر اهالی حضور داشتند و کمک هم می‌کردند و این‌ها به ما روحیه می‌داد، خوش بودیم که بندگان خدا خوشنودند.»

آقای مصطفی امیدی از نیروهای فنی و متخصص و راننده بلدوزر: «وقتی پل آمد، حاج صادق گفت: مصطفی شما فکر می‌کنی با نداشتن جرثقیل چطور می‌تونیم این پل را روی پایه‌های پل قرا بدیم؟

--گفتم :حاجی جرثقیل که نداریم، اگر بخواهیم کار را هم معطل تجهیزات کنیم خیلی خطرناک است دهانه رودخانه را یک ردیف پل لوله‌ای می‌گذاریم روش خاک می‌ریزیم تا بالای دستک‌ها، بعد پل را از یک طرف می‌کشیم و از طرف دیگر فشار می‌دهیم تا روی پایه‌ها قرار بگیرد بعد زیر آن را خالی می‌کنیم وایشان با دیگران هم مشورت و درنهایت پذیرفته و کار شروع و با زحمات زیادی نصب و مورد استقبال و خوشحالی خیلی زیاد مردم شد به‌طوری‌که اولاً در طول دوره نصب حضور داشتند و بعضاً کمک کرده و در آخر گاو هم قربانی کردند.»



راه‌سازی، احداث پل، احداث سنگرهای گروهی، احداث پایگاه برای نیروهای رزمی در مناطق آزادشده، سایت‌های موشکی سنگرهای تجهیزات نظامی، زاغه مهمات، پروژه‌های عمرانی روستایی و.... از جمله فعالیت‌هایی بود که در زمان‌های عادی و عموماً بین عملیات بزرگ به درخواست نیروهای نظامی، و مسئولین محلی و تصویب و ابلاغ طرح‌های تصویب‌شده در قرارگاه، (که بر اساس هماهنگی‌های انجام‌گرفته با نیازهای نظامی تدوین و یا بعضاً به درخواست روستائینی که از عملکرد گروهک‌ها آسیب و آزار می‌دیدند انجام می‌شد) در دستور کار عمومی گردان بود ولی از آنجاکه به واسطه پیشگیری از تلاقی عملیات با گرمی و آلودگی هوا بیشتر عملیاتی که در جنوب انجام می‌شد، در اواخر زمستان و اوایل بهار به اجرا درمی‌آمد، و با توجه به اینکه از



سال ۶۱ به بعد حضور مهندسی جنگ جهاد سازندگی در عملیات از ارکان اصلی کارکردهای مهندسی در دفاع بود، لاجرم ستاد پشتیبانی جهاد استان نیز تا زمانی که امکان کار کردن در کردستان وجود داشت در کلیه محورهای محوله کارهای سنگر سازی، راه‌سازی، سایت احداث پایگاه‌ها نظامی در ارتفاعات و مسیرهای اصلی و فرعی رزمندگان و... در ادامه و زمستان به برف‌روبی راه‌ها می‌پرداخت و در اواخر سال با ابلاغ قرارگاه حمزه سیدالشهدا (ع) برای شرکت در عملیات، تقریباً تمام استعداد اجرایی و بخشی از امکانات و نیروهای ستادی را به جنوب انتقال می‌داد. در اوایل بهمن سال ۶۳ نیز بر همین منوال گردان برای حضور در

عملیات بدر به جنوب اعزام شد. در بدر علاوه بر شرکت فعال در عملیات، بعد از پایان کار یک جاده مهم و استراتژیک برای اتصال جزایر در دستور کارگردان قرار گرفت که از اهمیت بسیار بالایی برخوردار بود و این کار نیز توسط گردان به نحو مطلوب به پایان رسید و در اواخر فروردین به کردستان برگشت.

همچنین در اواخر سال ۶۳ که منطقه سنندج و حوزه‌های جغرافیائی این شهرستان تا مرزهای دیواندره و مریوان به آرامش نسبی رسیده بود و نیروهای گردان از اینکه در دوران دفاع در شرایط آرام‌تر کار کنند احساس ناکارآمدی در جنگ (به علت دوری از خطوط مقدم دفاعی) می‌کردند و فرمانده گردان نیز با اشراف کامل به توان اجرایی زیرمجموعه و اطلاع از خطوط نزدیک‌تر به مرز، موضوع انتقال و جابجایی گردان برای خدمت بهتر و بیشتر پیگیری می‌کرد، که با ابلاغ مأموریت جدید گردان برای حضور در عملیات بدر پیگیری موضوع به بعد از عملیات بدر موکول شد.

عملیات بدر

این عملیات در تاریخ ۱۳۶۳/۱۱/۲۰ در منطقه جزایر مجنون (هورالهیوزه و هورالعظیم) در ادامه عملیات خیبر در شرق دجله و در نزدیکی اتوبان العماره - بصره به اجرا درآمد که عملیات بسیار سنگینی بود و لشکرهای ۲۵ کربلا، ۱۷ علی ابن ابیطالب (ع) و... حضور گردان پشتیبانی و مهندسی استان در آن نسبت به عملیات خیبر بیشتر و سنگین‌تر بود و گردان با دستگاه‌های نوینی که تحویل گرفته بود با تمام توان تا تاریخ ۱۳۶۳/۱۲/۲۶، مأموریت و فعالیت‌های مهندسی جنگ در محورهای محوله را با تمام توان اجرایی و تخصصی انجام و بعد از عملیات و بازگشت نیروها به موقعیت قبلی و تثبیت موقعیت نظامی نیروهای عمل‌کننده با حصول اطمینان از آفند و پدافندهای دشمن و ایجاد آرامش نسبی، مأموریت جدیدی در همان منطقه به گردان محول، که این مأموریت فقط به عهده پشتیبانی مهندسی استان مرکزی بود که شامل احداث جاده‌ای

به نام جاده خندق جهت برقراری ارتباط بین جزایر شمالی و جنوبی شروع شد که اجرای این جاده تماماً در داخل آب و زیر آتش سنگین دشمن قرار داشت.

ویژگی کار در این شرایط مانند تمام عملیات ایجاب می‌کرد:

۱. عموماً کار در شب و با چراغ خاموش انجام شود و برای جلوگیری از تصادف و انحراف و غرق شدن کامیون‌ها از فانوس‌های سنتی به شیوه ابتکاری در مسیر جاده چیده می‌شد که این کار نیز به‌خودی‌خود حجم زیادی از نیروها را به خود اختصاص می‌داد. و برای روشن نگه‌داشتن آن‌ها و چینش درست و پاک کردن شیشه فانوس‌ها که باوجود گردوخاک ناشی از تردد کامیون‌ها و پشه‌های معروف جزیره خیلی سریع کثیف می‌شد، اکیپی ویژه این فعالیت بکار گرفته می‌شد و درواقع مسئولیت مهم و ضروری بود.

۲- از آنجاکه هر مصالحی که از اطراف مورد استفاده قرار می‌گرفت دچار آب بردگی می‌شد بخشی از توان برنامه‌ریزی صرف یافتن مصالح پایدار برای این پروژه صرف که خوشبختانه و در کمال ناباوری مصالح موجود در خود جزیره (باوجودی که خاک جزیره به علت وجود ریشه نی‌ها شبیه خاکستر بود ولی در اجرای این جاده دارای ایستایی بسیار مناسبی بود) شناسایی و مورد بهره‌برداری قرار گرفت.



کار با جدیت تمام اجرا و در ظرف ۴۵ روز جاده در اختیار رزمندگان اسلام قرار گرفت. پس از اتمام جاده عملیاتی جزایر، گردان در نیمه دوم اردیبهشت ۶۴ به کردستان بازگشت و

فرمانده گردان مجدداً پیگیر انتقال از سنندج به مریوان شد تا مصوبه مذکور را از قرارگاه حمزه اخذ و در تابستان ۶۴ نسبت به شناسایی منطقه مریوان اقدام و پس از هماهنگی‌های لازم در گردان در نیمه اول پائیز به مریوان انتقال پیدا کرد.



آقای رحم خدا قاسمی: «در بدو ورود به مریوان، ابتدا در یک مدرسه اسکان پیدا کردیم و بعد از مدت کوتاهی ستاد گردان در یک مجتمع در خروجی مریوان که ظاهراً متعلق به نیروهای نظامی بود انتقال پیدا کرده و پس از شناسایی منطقه توسط فرمانده گردان (شهید بزرگوار حاج صادق بابایی) مقر ثابتی در ضلع شرقی دریاچه مریوان (زریوار) احداث و کل گردان و تجهیزات مهندسی به این مقر منتقل شد.»

بعد از استقرار کامل گردان با هماهنگی‌های به عمل آمده با ستاد حمزه، فرمانداری مریوان، سپاه و ارتش، دو مقر تاکتیکی و عملیاتی نزدیک به محل‌های مأموریت، تحت عنوان گروهان مالک اشتر (منطقه شیلر) در سال ۶۴ و گروهان سلمان (قوچ سلطان) در اوایل سال ۶۵ راه‌اندازی و اکیپ‌های اجرایی در این مقرها اسکان داده شدند. در مقرهای سه‌گانه (مقر اصلی گردان، گروهان سلمان و گروهان مالک) محور فعالیت‌ها بر احداث راه‌های نظامی - عملیاتی و قابل بهره‌برداری روستاهای این شهرستان مرزی و احداث پایگاه‌های نظامی در قتل عملیاتی (داخلی در مقابله با گروهک‌ها و خارجی با دشمن بعثی) راه‌های صرفاً دسترسی

نظامی، سنگرها گروهی و بعضاً انفرادی، سایت‌های موشکی و توپخانه و پد بالگرد و در دستور کار قرار گرفت.

استقرار گروهان‌ها را نمی‌شود صرفاً به شناسایی، احداث و استقرار خلاصه کرد، چراکه هر سه مقر را در تیررس توپخانه عراق بود، ثانیاً مقرهای مذکور دائماً مورد حمله و تک‌های گروهک‌ها قرار داشت، به عنوان مثال مقر سلمان به واسطه اینکه به ظاهر معبر عمومی اهالی بود و امکان جلوگیری از تردد آنها وجود نداشت (همان طور که در بخش‌های قبل آورده شد کار در کردستان به دو منظور الف: مقابله با دشمن بعثی و ضد انقلاب ب: تألیف قلوب مردمی که سال‌های بسیار طولانی تحت ستم رژیم‌ها گذشته قرار گرفته بودند، باید انجام می‌شد، لذا مقابله با مردم و جلوگیری از تردد آنها در کلیه محورهایی که هدف اصلی خدمت به آنان بود بی نتیجه می‌ماند.) به طور مستمر مورد حمله کومله و دمکرات قرار می‌گرفت خصوصاً شب‌ها به محض فرا رسیدن تاریکی شب افراد ضد انقلاب از بالای دره تا صبح به دو منظور تیراندازی می‌کردند، اول اینکه محیط را نا امن کنند و در ثانی با توجه به اینکه نیروهای جهاد استراحت نداشته باشند و در روز نتوانند کار کنند و در بخش اول چنین هم بود به گونه‌ای که امکان هر کاریدر شب برای نیروها وجود نداشت و عموماً برای نماز در نزدیکی سنگرها وضو می‌ساختند ولی اینان نه برای استراحت بلکه برای دفاع از نظام اسلامی و میهن و خدمت به محرومین کرد خانه و کاشانه خود را رها کرده بودند و با این ترفندها از گود به در نمی‌آمدند لذا با پی‌جویی مستمر فرمانده گردان بعد از مدتی نیروی نظامی جهت تأمین گروهان پیش‌بینی و تا حدی آرامش به وجود آمد هرچند که در شب‌ها بچه‌های گروهان تا صبح با کمک به نیروهای نظامی پاسخ تیراندازی‌های گروهک‌ها را می‌دادند.

آقای محرابی: «بعد از استقرار گردان در کنار دریاچه و نزدیکی لشکر ۲۸ کردستان، قرارگاه حمزه سیدالشهدا (ع) چند محور را در دستور کار گردان قرار داد، از جمله جاده‌سازی، سنگر سازی، و همکاری با لشکر ۲۸ (البته سپاه گرگان هم در منطقه حضور داشت ولی بیشتر کارهای عملیاتی ما با لشکر ۲۸ بود.) محور دشت توتمان، محور قوچ سلطان، تپه شهدا و در

سمت راست، محور ساوجی بود که در منطقه شیر و تا نزدیکی‌های پادگان گرمک ادامه پیدا می‌کرد، فعالیت‌ها بر همین منوال ادامه داشت و گردان در محورهای بزرگ و مهمی نظیر محور بانه سردشت با عبور از معبرهای کوهستانی و خطرناک و احداث ده‌ها دهنه پل و آب رو، محور نی از روستای نی قبل از ورود به شهر مریوان (سهراب نی) شروع و تا انتهای شمالی‌ترین نقطه دریاچه مریوان (زریوار) ادامه و به ابتدای محور عملیاتی گروهان مالک اشتر ختم می‌شد و در انجام این امور علاوه بر احداث سرویس‌های بهداشتی و حمام در کنار روستاهای بسیار محروم و باوجود اینکه شرق این جاده به زمین‌های کشاورزی و نهایتاً به دریاچه مریوان ختم می‌شد تعداد زیادی پل و آب رو احداث گردید، پل بزرگ عملیاتی و عمومی که در زمستان و تابستان علاوه بر استفاده مردم در مواقع پرآبی مورد بهره‌برداری نیروهای نظامی هم بود و بعد از شهادت فرمانده گردان به نام شهید حاج محمدصادق بابایی نام‌گذاری شد و.... و همکاری تنگاتنگ با لشکر ۲۸ کردستان در همه مقرهای ستادی و عملیاتی از قله‌های سورن گرفته تا قوچ سلطان و از محور ساوجی تا منطقه شیر انجام‌وظیفه می‌کرد.



آقای مهندس پور قاسمیان: «کارکرد جهاد سازندگی در همه کشور، یک کارکرد اصولی، برنامه‌ریزی‌شده و مهندسی و فنی بود، ازجمله فعالیت‌هایی که ما در کردستان انجام می‌دادیم (علاوه بر احداث راه، ساخت سنگرهای گروهی و انفرادی، پایگاه نظامی) کارهای مطالعه شده و ابتکاری زیادی هم به اجرا گذاشتیم، پل‌های تیوپی که در کوتاه‌ترین زمان به اجرا درآمده و به

بهره‌برداری می‌رسید، پل گزمیل به همه سختی‌های احداث آن، پل‌های قادر که سه تا از این پل‌ها را احداث کردیم.

یکی از پل‌های نوع قادر (توسط مهندس شهید پور شریف و مهندس یارجم و مهندس صدیقی و... طراحی شده بود) در منطقه هزار قله یکی در منطقه شیر روی سرشاخه‌های زاب الصغیر و یکی هم در روی رودخانه توتمان زدیم که این پل‌ها در نوع خود کم‌نظیر، مقاوم و قابلیت ترابری بسیار بالایی را داشت، به گونه‌ای که هم‌زمان چند دستگاه سنگین نظامی و مهندسی می‌توانست از روی آن عبور کند و به همین دلیل قادر نام گرفته بود که در خصوص این گونه ابتکارات مهندسی و ارائه آن‌ها باید به‌طور مفصل و علمی بحث شود، هر چند که از بسیاری از طرح‌های دفاعی و مهندسی جهاد سازندگی در حال حاضر در کشور استفاده می‌شود.»

فعالیت‌های گردان در کلیه امورت مهندسی، عمرانی و خدماتی ادامه داشت نادر پایان سال ۶۴ دو عملیات مهم در جنوب و غرب تقریباً هم‌زمان کلید خورد و طبق معمول جهاد سازندگی از جمله ستاد جهاد استان مرکزی از ارکان مهندسی این عملیات بود.

عملیات والفجر ۸ و عملیات والفجر ۹

قبل از تشریح عملیات والفجر ۸ و والفجر ۹ و نقش گردان پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد سازندگی استان مرکزی (۴۲ ابوذر)، دو نکته حائز اهمیت است: اول اینکه آیا این گردان در هر دو عملیات حضور داشت؟ دوم، چرا هر دو عملیات باهم طراحی شد؟ در مورد اول، با توجه به حوزه کاری گردان پشتیبانی مهندسی جنگ جهاد استان مرکزی ۴۲ ابوذر و اینکه عملیات والفجر ۹ در این حوزه کاری به اجرا گذاشته شد مأموریت اصلی و کامل گردان در این عملیات پیش‌بینی شده بود و در عملیات والفجر ۸ در حد اعزام نیرو و کمپرسی حضور داشت که نیروهای مذکور تحت فرماندهی جهادهای دیگر قرار گرفتند. اما در خصوص سؤال دوم در

اهمیتی است که عملیات والفجر ۸ دارد و دست آورد هایی که از این عملیات حاصل شد، قابل تأمل هست.

آقای احمد محرابی: «در سال ۶۴ بعد از عملیات بدر یک سلسله عملیات محدود در طول خط دفاعی مرزهای شمال غرب تا جنوب به اجرا درآمد مثل قدس ۱ تا ۵ در منطقه هور الهویزه و دهلران - ظفر یک تا سه در جزیره مجنون و فکه و عملیات عاشورا ۱ تا ۳ در منطقه تکاب مونتاز لوله‌های آرمیکو برای احداث پل‌های لوله‌ای در والفجر ۹



و چنگوله و عملیات ایدایی یا مقابله با آتش دشمن در همه مرزها و این مقدمه‌ای بود برای اینکه تغییراتی در سیستم دفاع برنامه‌ریزی و ایجاد شود کما اینکه هر ساله یک عملیات بزرگ در پایان سال انجام می‌شد و دشمن هم آگاهی کامل به این موضوع پیدا کرده بود، برای همین هم قوی‌ترین استحکامات نظامی خود را در جنوب سامان داده بود لذا در این شرایط سال ۶۴ را می‌توان یک سال استثنایی در دفاع تعبیر کرد، به دلیل این‌که دو عملیات بزرگ در این سال انجام شد، عملیات والفجر ۸ که عملیات نمونه‌ای در طول دوران دفاع مقدس بود و عملیات والفجر ۹ که هم‌زمان با والفجر ۸ در منطقه شمال غرب و کردستان عراق انجام شد که به‌اختصار در خصوص این دو عملیات می‌توان چنین گفت: والفجر ۸ عملیات بسیار مهمی در طول دوران دفاع مقدس بود، دلیل انتخاب این منطقه از نظر فرماندهان نظامی یکی بحث

موقعیت خاص منطقه بود که این عملیات به فتح هم فاو معروف بود و ارزش سیاسی نظامی که این منطقه برای جمهوری اسلامی داشت خیلی مهم بود، چراکه شهر فاو در این منطقه بود اگر این منطقه را ما می‌گرفتیم در مرز کویت مستقر می‌شدیم که سکوهای موشکی عراق در این منطقه قرار داشت و به دست گرفتن آن اهمیت بالایی از لحاظ سیاسی و نظامی برای جمهوری اسلامی داشت، از طرفی دشمن به دلیل این که احساس می‌کرد اکثر عملیات ما از طریق هورالهویزه انجام می‌شود (چون ما عملیات خیبر و بدر را در این منطقه انجام داده بودیم و ارتباطی که آن منطقه با بصره داشت، دشمن انتظارش این بود باز هم از آن محور عملیات کنیم) لذا در منطقه عملیاتی والفجر ۸ خیلی هوشیار نبود از طرفی هم انجام عملیات در این منطقه نیاز به تجهیزات و امکانات گسترده و پیچیده‌ای خصوصاً امکانات پدافندی سنگینی هم نیاز داشت، عقبه منطقه هم کوتاه بود، دشمن اگر وارد نمی‌شد، زمین را از دست می‌داد و اگر وارد می‌شد نیرو از دست می‌داد، به این دلایل منطقه خاص بود. مشخصات طبیعی منطقه هم خاص بود وضعیت جوی منطقه به دلیل وجود رودخانه اروند در آن منطقه، دارای شرجی و رطوبت بالا بود، عوارض مصنوعی هم در آن منطقه به جز دو جاده فاو و ام‌القصر، فاو و بصره و یک.



مونتاز لوله‌های آرمیکو جهت احداث پل‌های لوله در والفجر ۹

کارخانه نمک و سکوهاى موشكى چیز مهم ديگرى نبود و بقيه منطقه هم يك زمين شوره‌زار سطحى بود كه اين هم باز از ويژگي‌هاى آن بود، خود رودخانه ارونند يكي از مسائل حساس منطقه بود، جزر و مد اين رودخانه در هر شبانه‌روز كه ارتفاع آب تا ۲۵ متر بالا و پايين مى‌شد و به همين دليل ساحل رودخانه به‌شدت باتلاقى بود و عبور دستگاه و امكانات، رفتن نيرو، مشكلاتى را ايجاد مى‌كرد پوشش منطقه هم از چولان و بردى كه اين‌ها نيزارهايى بودند كه ۴-۶ متر هم ارتفاع داشتند و لذا با تمام اين مباحث دو ديده‌گاه مطرح بود راجع به انجام عمليات (ديده‌گاه مثبت اين بود كه ما عقبه خودى خيلى كوتاهى داشتيم و امكان ترابرى تا پشت رودخانه ارونند براى ما وجود داشت و عقبه مناسبى در دسترس بود و يكي از نقاط قوت عراق كه بحث زرهى عراق بود به دليل موقعيت منطقه اين قدرت زرهى پايين مى‌آمد و با پوشش هوايى منطقه، ما تسلط بيشترى روى عقبه و نيروهاى دشمن داشتيم و از طرف ديگر دشمن هم فكر نمى‌كرد با اين همه موانع موجود ما از آنجا عمليات كنيم و غافلگير شده بود و ديده‌گاه منفى هم يكي خود ارونند و عبور نيروها بود كه به‌تنهايى مسئله حادى نبود چون در هر صورت نيروهاى ما از موانع عبور مى‌كردند و به ساحل دشمن مى‌رسيدند ولى عبور وسايل سنگين خيلى مهم بود و پشتيبانى و تأمين اسلحه و مهمات نيروها مهم بود به اين دليل خود ارونند يك مشكل جدى بود، دوم همين عقبه خودم كه پشت ارونند بود و به دليل اين كه چند سالى بود در آن منطقه عمليات نشده بود عقبه آماده‌اى نداشت با اين وجود حضور ما در آنجا راحت بود، اما جاده نداشتيم، امكانات درستي نداشتيم و آماده كردن اين عقبه هم در جاي خودش بحث مهمى بود و يك بحث ديگر حضور اطلاعاتى دشمن بود كه آن منطقه را رادارهاى زياد، دكل‌هاى بلند اطلاعاتى و... كاملاً پوشش مى‌داد، از طرفى نياز به امكانات ويژه‌اى مثل احداث پل سيار روى رودخانه براى عبور دستگاه‌ها و سلاح‌هاى سنگين و خودروها و آخرين مورد بحث ته‌اجم شيميايى بود، چون دشمن هر جا كه با مشكل مواجه مى‌شد به‌طور گسترده متوسل به بمباران‌هاى شيميايى مى‌شد.) با همه اين بحث‌ها قرار شد عمليات انجام شود ولى قبل از آن يك پيش‌زمينه‌هايى لازم بود از جمله كار اطلاعاتى وسيع كه در طول حدود ۶-۸ ماه

انجام شده بود و باز مهم‌تر، کار مهندسی بود که نقش جهاد سازندگی در آن منطقه نقش بارزی بود، که در تاریخ دفاع ماندگار شد (قبل از عملیات حدود ۴۷۰ کیلومتر راه تا پشت رودخانه توسط بچه‌های جهاد آماده شد و ۱۱۰ کیلومتر آن را آسفالت کردند و همچنین شاهکار جهاد در عملیات والفجر ۸ احداث پل بعثت بود وقتی پل بعثت با ویژگی‌های خاص خودش تثبیت شد (این پل خاکی بود مصنوعی نبود و دشمن می‌دانست اگر وصل بشود، قادر به از بین بردنش نخواهد بود "لوله‌هایی با قطر بیش از ۱ متر و طول ۲۴ متر به هم جوش داده و داخل آب انداختند به طوری که هیچ مانعی برای عبور آب وجود نداشته باشد "این پل را در تنگ‌ترین فاصله دهانه رودخانه که از پیش مطالعه شده بود "حدود ۷۰۰-۸۰۰ متر" احداث و آن را در شرایطی خاکریزی و آسفالت کردند که یک لحظه آتش شدید دشمن خاموش نبود و بعد از احداث این پل دشمن تقریباً شکست را در والفجر ۸ پذیرفت.

دشمن در این عملیات فشار بسیار سنگینی را بر روی نیروهای ایران به کار گرفت، چون از دست دادن این منطقه فوق‌العاده برای عراق حساس بود و می‌دانست اگر این منطقه را از دست بدهد، به لحاظ سیاسی و نظامی شکست سنگینی را پذیرفته است و این برای عراق خیلی مهم بود، چراکه اگر آنجا را از دست می‌داد امکان از دست دادن بصره را می‌بود و هم‌مرزی باکویت به لحاظ سیاسی بسیار مهم‌تر و به ضرر عراق بود و به همین دلیل بعد از عملیات والفجر ۸ تقریباً قدرت سیاسی ایران چند برابر شد و توانست خواسته‌های خودش را در رابطه با قطع نامه‌هایی که صادر می‌شد و در هیچ‌کدام توجهی به مباحث ایران نداشتند، به دشمن تحمیل کند.

فشار دشمن در منطقه عملیاتی والفجر ۸ باعث شد ایران تدبیر دیگری هم بکار ببرد به دو منظور: یکی این که بگوید ما قدرت این را داریم که هم‌زمان دو عملیات گسترده را باهم انجام دهیم و دیگر این که فشار دشمن را از روی فلو کم کند و در نتیجه هم‌زمان والفجر ۹ را در منطقه سلیمانیه عراق و منطقه چوارته و در ارتفاعات بسیار بلند ناصر و کژال طراحی نمود.



از آنجاکه مقر پشتیبانی مهندسی جنگ جهاد استان در آن منطقه بود و حوزه فعالیت مستمر گردان کردستان تعریف شده بود، طبیعتاً می‌باید در عملیاتی که در منطقه اصلی خودش به انجام می‌رسد حضور فعال و پررنگ داشته باشد و به همین خاطر غیر از اعزام ۳۰-۴۰ دستگاه کمپرسی و تعداد اندکی از نیروهای گردان که جهت حضور در عملیات والفجر ۸ و همکاری با گردان‌های جهاد استان‌های دیگر به جنوب اعزام شدند بقیه نیروها و تجهیزات مهندسی و پشتیبانی برای شرکت در والفجر ۹ در کردستان باقی‌مانده و با شروع عملیات درگیر کار شدند گردان مهندسی ما با گردان رزمی نبی اکرم (ص) به فرماندهی شهید کاوه فرمانده دلاور گردان نبی اکرم (ص) که در همان عملیات به شهادت رسید و تیپ ۵۷ ابوالفضل که از لرستان بودند وارد عمل شود، بعد از هماهنگی‌های لازم که عملیات شروع شد احداث جاده و پل در دو محور منتهی به ارتفاعات کژال و ناصر و همچنین احداث جاده روی ارتفاعات را به گردان مهندسی ۴۲ ابوذر جهاد استان مرکزی محول که به نحو بسیار مطلوب به انجام رسید، یادم هست در یک منطقه پایین ارتفاعات ناصر یک رودخانه خروشان بود که بچه‌های سپاه و ارتش مانده بودند و پلی نبود که عبور کنند و رودخانه هم به گونه‌ای نبود که بشود راحت از آن عبور کرد و مأموریت احداث این پل از نوع لوله‌های آرمیکو در آنجا به گردان ما محول گردید و دشمن هم که متوجه شده بود و یک عراقی هم که در یکی از سنگرهای نزدیک مانده و با بی‌سیم اطلاعات می‌داد، عراق منطقه را به شدت زیر آتش گرفت که با عشق و علاقه‌ای که بچه‌ها داشتند، تأثیری در احداث پل نداشت و با تلاش بی‌وقفه‌ای که صورت می‌گرفت پل

خیلی سریع احداث شد و رزمندگان توانستند تدارکات و مهمات را عبور دهند، در اهمیت این پل باید گفت، علاوه بر نقل و انتقال نیرو و تجهیزات در خصوص تخلیه مجروحین هم بسیار پرارزش بود و جای هیچ نگرانی در این بخش باقی نمانده بود و عملیات با موفقیت به پایان رسید که بعد از تصرف ارتفاعات و تثبیت عملیات، از طرف فرماندهی قرارگاه اعلام شد که به منطقه عملیاتی والفجر ۸ حرکت کنیم و تمام تجهیزات را راهی جنوب کردیم و در حال انتقال بودیم و بخش قابل توجهی از وسایل را تا نزدیکی اندیمشک هم رسانده بودیم که در آن موقع که شب عید هم بود دستور آمد که عراق دست به اقداماتی در منطقه عملیاتی والفجر ۹ زده است و شما برگردید، و ما برگشته و در کنار پادگان گرمک مستقر شدیم که البته دیگر عملیات انجام نشد، این عملیات اگرچه مانند عملیات خیبر، بدر، والفجر ۸ و... برد خاکی خیلی موفق نبود ولی از این منظر که فشارها را در عملیات والفجر ۸ کم کرد و باعث شد عراق بخشی از نیروهایش را به غرب منتقل کند (می ترسید این عملیات در راستای تصرف سلیمانیه باشد، چراکه آن ارتفاعات مشرف به سلیمانیه بود و عراق به خاطر این که سلیمانیه را که یکی از استان های بزرگ بود حفظ کند مجبور شد بخشی از نیروهایش را از فاو و مناطق دیگر به منطقه والفجر ۹ اعزام کند و این باعث کمک به نیروهای عمل کننده در عملیات والفجر ۸ هم شد. »



احداث پل لوله ای و جاده در منطقه عملیاتی والفجر ۹ (شیلر)

سال ۶۴ با این برنامه به پایان رسید و در سال ۶۵ نیز برنامه‌های اجرایی گردان طبق سنوات گذشته در امور فعالیت‌های عمرانی و احداث پایگاه‌های نظامی سایت‌های موشکی و توپخانه سنگر و برنامه‌های از پیش تعیین شده ادامه یافت، راه‌های بسیاری به همت جهادگران استان به بهره‌برداری رسید و روزه‌روز بر محبوبیت دستگاه‌های دولتی خصوصاً جهادگران در بین مردم کردستان افزوده می‌شد و حجم فعالیت‌های نظامی گروهک‌ها به دلیل وجود راه‌های احداث شده و افزایش قدرت مانور نیروهای نظامی بسیار کم‌تر از گذشته شده و بعضاً تا خاک عراق (جهت تحت حمایت نیروهای عراق قرار گرفتن) عقب‌نشینی کردند و جایگاه آن‌ها در بین مردم ضعیف و ضعیف‌تر می‌شد.



دره رودخانه شیلر

بعد از عملیات والفجر ۹ فعالیت‌های راه‌سازی، سنگر سازی، احداث سایت‌های مختلف نظامی ادامه داشت، از جمله آثار مهم و ماندگاری که در دشت شیلر در دست احداث قرار گرفت جاده بسیار ارزشمندی بود که به یاد سردار شهید جهادگر فرمانده مهندسی قرارگاه حمزه سیدالشهدا، شهید قدرت الله امینیان نام‌گذاری شد، طول جاده حدود ۳۰ کیلومتر بود که مسیر آن به طرف بانه ختم می‌شد. با وجود کوهستانی و بسیار صعب‌العبور بودن مسیر که نیاز به ترانش برداری زیادی در کوه و پل‌های زیادی بود، در مدت کمتر از پنج ماه با شرایط سخت جنگی ساخته و مورد بهره‌برداری قرار گرفت.

عملیات کربلای چهار

اواخر آبان ماه سال ۶۵ مأموریت جدیدی توسط قرارگاه حمزه سیدالشهدا (ع) به گردان ابلاغ شد و مقرر گردید گردان در آذرماه به جنوب اعزام و در عملیات کربلای ۴ شرکت نماید و بر این اساس گردان با تمام تجهیزات به جنوب انتقال پیدا کرد.

از آنجاکه قبل از شروع عملیات کربلای ۴ دشمن از طریق رادارهای پیشرفته و آواکس های آمریکایی مستقر در عربستان سعودی و... از اجرایی شدن عملیات اطلاع پیدا کرده و آمادگی لازم را در پدافند عملیات در نیروها و امکانات خود به وجود آورده بود کربلای ۴ عملیات موفق نبود و خیلی زود به اتمام رسید و نیروهای عمل کننده با دریافت تلفات نیرو و تجهیزات به عقب برگشتند بر همین اساس مقرر شد نیروهای گردان مهندسی جهاد استان هم به اهواز برگردد که با پیشنهاد آقای شیرازی و موافقت فرمانده گردان (شهید حاج صادق بابایی) در ۲۵ کیلومتری جاده اهواز - خرمشهر اردو زده در حال آماده باش به سر بردند.

آقای احمد محرابی: «ایران تدارکات گسترده ای را برای کربلای ۴ دیده بود که به دلیل مشکلات اطلاعاتی این عملیات با موفقیت همراه نبود و یا شاید بتوان گفت یک عملیات برای محک زدن اطلاعات دشمن و برآورد توان اطلاعاتی و نظامی بعضی ها بود چراکه خیلی زود به اتمام رسید و سریع (ظرف ۲-۳ روز) نیروها به مقرهای اصلی خود برگشتند. با هوشیاری فرماندهان و با حضور نیروی آماده به کار فراوان و امکانات بسیار زیادی که در منطقه بود، طرح جدیدی در منطقه شرق بصره ریخته و برنامه عملیات گسترده کربلای ۵ با وجود آتش بسیار سنگین عراق تنظیم و به اجرا گذاشته شد که از عملیات استثنایی و پراهمیت دوران دفاع مقدس به شمار می رود، کما اینکه بعد از دو عملیات مهم والفجر ۸ و کربلای ۵ ایران برگ برنده را به دست آورد به گونه ای که همه حامیان صدام حسین به دست و پا افتادند و بحث های آتش بس را به صورت جدی تری مطرح و پیگیری کردند.

در این عملیات گردان مهندسی پشتیبانی ۴۲ ابوذر جنگ جهاد سازندگی استان مرکزی با تمام توان اجرایی و مهندسی وارد و مهندسی لشکر ۱۰ سیدالشهدا (ع) را به عهده داشت و

شهدای گران‌قدری از جمله غلامحسین ملول، رحیم عسگری، محمد فروزان، محمدحسین علی بخشی و... را تقدیم راه دین و میهن نمود. «

آقای مهندس نصرت‌الله شیرازی فرمانده عملیات و معاون گردان: «ما گردان را در آذرماه برای عملیات کربلای ۴ آماده و در خرمشهر نیروها و ماشین‌آلات سنگین را مستقر کردیم. البته به نظرم فرماندهان نظامی عملیات کربلای ۴ را یک عملیات فریب‌دهنده طراحی و می‌خواستند نیروهای عراق را بسنجند و اطلاعات مذکور را برای عملیات بعدی که طرح‌ریزی کرده بودند استفاده کنند، در هر صورت ظاهراً عملیات ناموفقی بود و صبح روز بعد هم فرمان عقب‌نشینی صادر شد.

ساعت حدود ۱۱ صبح دستور عقب‌نشینی صادر و مقرر شد برگشته و در اهواز مستقر شویم. من برای شناسایی موقعیت به طرف رودخانه و اسکله خرمشهر رفته بودم که ناگهان در لحظه‌ای که کنار شط رسیده بودم، تعدادی (حدود ۶-۵ فروند) هواپیماهای عراقی در آسمان شهر خرمشهر ظاهر و اقدام به بمباران شهر و اسکله کردند، چند راکت در همان نزدیکی اصابت کرد ولی در آن زمان و با آن همه انفجار توفیق شهادت که آرزوی همه ما بود نصیبم نشد تا بالاخره توانستم پناه بگیرم و با خواست خدا سالم برگشتم.

بعد از این اتفاق و با توجه به وضع موجود و با تحلیل شرایط به نظرم می‌آمد که عقب‌نشینی آخر کار نباشد به همین دلیل به حاج‌آقا بابایی (فرمانده گردان) گفتم که چون اوضاع خیلی مشخص نیست و شرایط به گونه‌ای است که احتمال عملیات وجود دارد و اگر ما گردان را تا اهواز ببریم سامان دادن به تشکیلات برای برگشتن زمان‌بر و مشکل است بهتر است در همین نزدیکی‌ها یک مقری شناسایی و گردان را در همین‌جا مستقر کنیم ایشان هم با بلندنظری و هوشیاری که همیشه در وجودش بود پذیرفته و با قرارگاه هماهنگی لازم را به عمل آورد و پس از موافقت قرارگاه، در ۲۵ کیلومتری جاده اهواز- خرمشهر در عمق ۱۵ کیلومتری مقری را احداث و نیروها و ماشین‌آلات و تجهیزات را مستقر کرده و تا اعلام دستور بعدی در حال آماده‌باش قرار گرفتیم، زمان عملیات جدید نامعلوم بود ولی احتمال آن قطعی و حضور ما در

آن نیز حتمی بود، لذا تلاش ما در ایجاد آرامش روحیه نیروهای آماده‌به‌کار بود (زمانی که مقرر می‌شد نیروها در عملیات شرکت کنند، کسی سر از پا نمی‌شناخت به همین دلیل آرام نگاه‌داشتن آنان و حفظ روحیه عملیاتی هنری بود که فرماندهان ما در طول این سال‌های شور و حماسه آموخته بودند).

عملیات کربلای پنج

عدم دستیابی ایران به اهداف پیش‌بینی‌شده در عملیات کربلای چهار، روند جنگ تحمیلی در ۱۳۶۵ را با چالش جدی روبرو کرده بود، به همین سبب با توجه به آمادگی یگان‌ها و نیروهای داوطلب، طراحی عملیات دیگری اجتناب‌ناپذیر می‌نمود، (هرچند با درایتی که در فرماندهی ارشد دفاعی و نظامی وجود داشت بعید به نظر می‌رسید که از قبل چنین برنامه‌ای پیش‌بینی نشده باشد). لذا طرح عملیات «کربلای پنج» در مدتی زمان اندکی (۱۲ روز)، بررسی و اجرایی شد و این در حالی بود که عموماً کم پیش می‌آمد که ایران در یک سال آن‌هم در فاصله زمانی به این کوتاهی به بیشتر از یک عملیات بزرگ دست بزند و به همین دلیل نگارنده معتقد است که پیوستگی یا جایگزینی عملیات جدید از قبل طراحی‌شده بود لذا پس از عملیات کربلای ۴ ضرورت انجام عملیات دیگری را ضروری می‌نمود، عملیاتی که پیروزی آن تضمین‌شده و از جنبه نظامی و سیاسی بسیار ارزشمند باشد تا آثار نامطلوب عدم توفیق ظاهری کربلای ۴ را جبران نماید و سنگینی شرایط دشوار پس‌از آن عملیات را برطرف کند و یا شاید ضرورت ادامه جنگ در آن موقعیت غیر قابل انکار بود و لزوم تسریع در تصمیم‌گیری پس از عملیات کربلای ۴، سبب گردید که صرفاً برای انجام تکلیف و با امید به نصرت الهی، تمامی نیروها برای عملیات بزرگ کربلای ۵ آماده شوند، در هر حال طرح عملیاتی کربلای ۵ اعلام و به اجرا گذاشته شد.

آنچه اوضاع انتخاب منطقه عملیات کربلای ۵ را پیچیده‌تر می‌کرد، این بود که:

تنها انجام یک عملیات نمی‌توانست مؤثر باشد.

عملیات باید با پیروزی توأم باشد.

سرعت عمل نیز نقش تعیین کننده‌ای در این عملیات داشته و شتابزدگی نامتعادل نداشته باشد.

زمان اجرای عملیات کربلای پنج

رزمندگان سپاه اسلام برای تنبیه متجاوز و دست یابی به مستمسکی برای عقب نشینی دشمن و به عبارتی استراتژی تعادل و به منظور دست‌یابی به اهداف از پیش تعیین شده، اقدام به انجام عملیات کربلای پنج در این منطقه نمودند. این عملیات در تاریخ نوزدهم دی ماه ۱۳۶۵ با رمز مبارک یازهرا (ع) در منطقه شلمچه و شرق بصره آغاز شد.

با همین عوامل و تکیه بر عنایات پروردگار که عموماً در همه عملیات‌ها شامل حال مدافعین دین و میهن اسلامی می‌شد، رزمندگان در این عملیات با عبور از موانع ایدایی و بسیار مستحکم، هجوم سنگین خود را علیه مواضع دشمن شروع کردند که در اولین دست آوردها، پاسگاه‌های شلمچه، بوبیان و کوت سواری آزاد می‌شود. رزمندگان اسلام با هجوم دیگری چندین کیلومتر از جاده آسفالت شلمچه - بصره را آزاد شده و به عمق مواضع دشمن نفوذ کرده، خود را به دژ فولادین بصره رساند و تا حصول نتایج مطلوبی که در عملیات‌های پیشین به دست آمده بود و اقتدار ایران را برای به دست گرفتن اوضاع صد چندان کرده بود ادامه پیدا کرد.

جهاد سازندگی هم در همه محورها پا به پای در ایجاد سنگرها، احداث خاکریزها، زدن سایت‌های مختلف اعم از توپخانه، موشکی و... در این عملیات غرور آفرین حضور لحظه به لحظه داشت.

گردان ۴۲ ابوذر پشتیبانی، مهندسی جنگ جهاد سازندگی استان، در این عملیات، مهندسی لشکر ۱۰ سیدالشهدا (ع) را به عهده داشت و علی رغم تأکید سردار فضل‌ی فرمانده لشکر مذکور مبنی بسیار خطرناک بودن عملیات و احتمال عدم بازگشت نیروهای خط، از جمله

محورداران، بی سیمچی ها و رانندگان دستگاه های سنگین، هیچ یک از نیروها از بار مسئولیت سنگینی که بر دوش داشتند، شانه خالی نکردند.

آقای مهندس شیرازی: «در این شرایط مقرر شد در جلسه ای که برای تبیین مسئولیت ها در قرارگاه با حضور فرماندهان نظامی و فرماندهان گردان های مهندسی جنگ جهاد تشکیل می شد به همراه آقای بابایی و آقای محرابی شرکت کردیم. در آن جلسه، بازسازی و مرمت و شن ریزی و احداث پل های مورد نیاز و یک جاده ای که ابتدای آن حدوداً ۱۲ کیلومتر تا خرمشهر فاصله داشت به گردان ما سپرده شد و براساس محاسبات نظامی باید این مأموریت در مدت ۵-۶ روز به پایان می رسید. طول این محور حدود ۱۵ کیلومتر بود و هرچه کار به سمت منطقه عراقیها پیش می رفت ضرورت احتیاط بیشتر اجتناب ناپذیر بود لذا در شبها هم کار ادامه داشت و به لطف خداوند متعال مشکل حادی پیش نیامد و کار به طور مطلوب انجام شد و نیروهای رزمنده در مقرهای از پیش تعیین شده استقرار یافتند. قابل توجه اینکه به مدت ۲ روز گرد و غبار شدیدی شروع و شاید از الطاف الهی بود که با این گرد و غبار دشمن تحرکات نیروها را متوجه نشوند،



پاکسازی انواع موانع ایجاد شده ارتش بعث عراق

تا اینکه فرمان عملیات با رمز یا زهراء (سلام الله علیها) در ساعت ۱ و ۳۰ دقیقه بامداد ۱۹ دی ماه ۱۳۶۵ از دستگاه های بسیم اعلام شد و نیروهای نظامی و مهندسی عملیات وارد عمل شدند.

آقای احمد محرابی: «طبق معمول قبل از هر عملیاتی باید محورهای مواصلاتی با دقت و سرعت به اجرا در می‌آمد که در این بخش یک جاده تقریباً ۱۵ کیلو متری با ابنیه مورد نیاز به ما محول شده بود که دقت و تلاش

همکاران به نتیجه رسید و در شب شروع عملیات سردار فضلی من را صدا کرد و به دو نکته تأکید زیادی داشت، اول اینکه این مأموریت هم بسیار مهم و سرنوشت ساز است و سرعت عمل و دقت کامل رکن اصلی کار است و در ثانی چنانچه رانندگان یا محورداران وابستگی خانوادگی دارند و یا کار نیمه تمامی در محل زندگی دارند، هیچ منعی ندارد، بگویند تا نیرو جایگزین کنید و جالب اینکه هم‌تأسفانه در همان ساعات اولیه عملیات در یکی از محورها که موانع بسیار زیادی را از جمله موانع خورشیدی، سیم خاردار و... ایجاد کرده بود سه تن از همکاران (شهید غلامحسین ملول محوردار، شهید رحیم عسگری، بیسیم چی و شهید نادر نظمی پوبا) که در حال باز کردن سیم خاردارها از دستگاه و کنار زدن موانع بودند در اثر اصابت گلوله خمپاره بین آنان به فیض عظمای شهادت نائل آمدند. البته بیشترین شهدای ما در عملیات کربلای ۵ به لقا... پیوستند، چه آنهایی که با خود گردان در مأموریت شرکت کرده بودند و چه جهادگرانی که از طریق بسیج اعزام شده بودند، خداوند روحشان را قرین رحمت واسعه خود قرار داده شفاعتشان در مورد همکاران را قبول بفرماید.

نتایج عملیات کربلای پنج

عبور از موانع نفوذ ناپذیر دشمن در شرق بصره و حضور در حومه این شهر به گونه‌ای اهمیت یافت که متعاقب این عملیات:

موقعیت سیاسی و نظامی عراق تضعیف شد و در نتیجه حملات گسترده این کشور به مراکز اقتصادی، صنعتی و مسکونی ایران بار دیگر آغاز شد.

اوضاع جبهه‌های نبرد به سود قوای نظامی ایران تثبیت شد و سپاه پاسداران یکی از ارزنده‌ترین تجارب نظامی خود را کسب کرد.

تلاش‌های بین‌المللی برای پایان دادن به جنگ افزایش یافته و به تصویب قطع‌نامه ۵۹۸، که در آن برای اولین بار تا حدودی نظریات جمهوری اسلامی ایران لحاظ شده بود، در شورای امنیت سازمان ملل انجامید.

حضور گسترده نظامی آمریکا و متحدین او در خلیج فارس آغاز شدویکیاز هواپیماهای مسافربری ایران توسط ناوگان آمریکا ساقط گردید. تعدادی از حجاج بی دفاع ایران توسط رژیم سعودی به شهادت رسیدند.

فعالیت گردان ۴۲ ابوذر در طی عملیات کربلای ۵

در ساعت ۱ و ۳۰ دقیقه بامداد ۱۹ دی ماه ۱۳۶۵ با رمز «یا زهرا (سلام الله علیها)» عملیات کربلای ۵ آغاز شد. این عملیات به مدت ۷۰ روز ادامه داشت و جهادگران سنگر ساز در تمام این ایام در کنار نیروهای نظامی و در مأموریت‌هایی نظیر شکستن خطوط دفاعی دشمن یا تخریب سنگرهای بتنی لشکر کفر (که با پیچیدگی بسیار دقیق طراحی و اجرا شده بود) جلوتر از نیروهای رزم در عملیات شرکت داشتند.

بعد از صدور فرمان شروع عملیات نیروها با لودر و بلدوزر و گریدر به محورهای چندگانه عملیات اعزام و باز گشایی معابر، شکستن خاکریزها (اعم از خاکریزهای خودی و خاکریزهای دشمن، انهدام سنگرهای بتنی دشمن در محورهای محوله به گردان آغاز شد و در مقرر گردید ادامه جاده قبلی که توسط این گردان کار شده بود در دستور اجرا قرار گیرد.

دشمن که به شدت غافلگیر شده بود با انواع سلاح‌ها اعم از سنگین و سبک و بمباران‌های هوایی این منطقه رازیر آتش گرفته و از قبل برای پیشگیری ورود نیروها انواع موانع و استحکامات و میادین مین را ایجاد کرده بود ولی نیروها با اتکال به عنایات الهی و در زیر آتشی که از ابتدای جنگ سابقه نداشت موانع را باز گشایی و به طرف اهداف از پیش تعیین شده حرکت می‌کردند.

در ساعات اولیه عملیات در یکی از محورها سه نفر از نیروها (غلامحسین ملول، محوردار و نادر نظمی پویا، راننده گریدر و رحیم عسگری، بی سیمچی) بر اثر ترکش مستقیم خمپاره به شهادت رسیدند.»

آقای نصرت الله محمودزاده رزمنده جهادگر و نویسنده توانای دفاع مقدس در کتاب خود بنام "شبهای قدر کربلای پنج" لحظات شروع عملیات و فعالیت جهادگران اراک را اینگونه ترسیم نموده است: «با استقرار نیروها در پشت دژ و تسلط آن‌ها به پنج ضلعی، عراق تمام آتش توپخانه و تانکهایش را متوجه آن قسمت کرد و بچه‌ها اولین روز عملیات را در میان جنهمی از آتش به سربردند. عراق تنها راه ارتباطی خطوط مقدم با پشت جبهه را به گونه‌ای زیر آتش گرفته بود که ماشینها و نیروها، علی رغم اینکه ناگزیر بودند از آن قسمت عبور کنند، امیدی به سالم ماندن خود نداشتند. نیاز شدید محور عملیاتی به عقبه‌ای مطمئن و وسیع، تمام ذهن و دل فرماندهان سپاه را به خود مشغول کرده بود. و این درحالی بود که پاتکهای مداوم و بی وقفه عراق، امکان تأمل و تمرکز به هیچکدامشان نمی‌داد. فرماندهان مطمئن بودند که بدون عقبه‌ای مطمئن، قادر به کنترل و تدارک محورهای عملیاتی نیستند؛ چرا که تراکم نیرو در حول پنج ضلعی، بچه‌ها را در معرض خطر جدی قرار می‌داد و میزان تلفات را به نحوی وحشتناک بالا می‌برد. همزمان با شروع عملیات و نفوذ به داخل دژ و پنج ضلعی، جاده اصلی در حال ترمیم بود. تمام سطح جاده زیر آب رفته بود و کسی قادر نبود از آن عبور کند. عراق چند بریدگی در عرض جاده به وجود آورده بود تا آب جریان پیدا کند. این جاده به فاصله ۵۰۰ متر به موازات جاده شلمچه - بصره قرار داشت و برای نفوذ به جنوب شرقی پنج ضلعی انتخاب شده بود.

چند لشکر و نیروهای غواصشان را جلو فرستاده بودند تا پس از باز شدن معبر وارد عمل شوند ولی نیروهای اصلی لشکر، وقتی می‌توانستند عمل کنند که جاده ترمیم و بازسازی شود. لحظاتی پس از شروع عملیات، یک تیم راهسازی از جهاد اراک، خود را به نزدیکی‌های

آبگرفتگی رساند و کارش را شروع کرد. این تیم از دو روز قبل، قسمت‌هایی از جاده را که با خط مقدم فاصله داشت، آماده کرده بود.

بابایی، که فرماندهی گردان مهندسی اراک را به عهده داشت، ناصر (ابوالقاسمی) را نسبت به کار توجیه کرد و به اتفاق (غلامحسین) ملول، کار جاده را به آنها واگذار نمود.

جواد (اسماعیلی) بلدوزرش را تا خاکریزی که پیش از عملیات، خط مقدم بود، جلو کشید و به دنبال خط شکنان حرکت کرد تا به میدان مین رسید. اما وقتی اولین مین ضد نفر در زیر شنی بلدوزر منفجر شد، دستگاه را نگه داشت؛ کمی اطراف خود را نگاه کرد و با دیدن ملول به طرفش دوید و گفت:

- رسیدیم به میدان مین!

ملول که تجربه زیادی در جنگ داشت، بدون تأمل گفت:

- بیل بلدوزر رو کمی عمیق‌تر بگیر و مین‌ها رو بریز کنار جاده تا بسیجی‌ها راهشون باز بشه. کار این طوری زودتر سرانجام می‌گیرد.

جواد تاملی کرد و گفت:

- خط شکن‌ها از کنار جاده یه معبر باز کرده‌ان و از اونجا عبور کرده‌ان؛ اگر مین‌ها روسر راهشون بریزیم که درست نیس!

- پس شما بیل رو به اون طرف جاده هدایت کن.

گروه تخریب، مین‌ها را به اندازه‌ای که یک ستون بتواند از میدان مین عبور کند، خنثی کرده، خود را به سنگرهای کمین عراق رساند. درگیری شدیدی بین عراقی‌ها و گروه تخریب در گرفت. گلوله‌های رسام تیربار لحظه‌ای از روی بچه‌ها قطع نمی‌شد؛ همه مجبور بودند حتی الامکان داخل آب فرو بروند تا کمتر در دیدرس تیربار چی‌های عراقی قرار بگیرند. هواپیماهای عراقی هر پانزده دقیقه یک بار، تعدادی منور روی سرشان می‌انداختند و منطقه را مثل روز روشن می‌کردند. آسمان، رنگ شفق گرفته بود و نور قرمز و نارنجی، فضا را رنگ خون زده بود.



منطقه عملیاتی کربلای پنج - خاکریزهای فتح شده که درمقابل آن میدان موانع و آبگرفتگی مشاهده می‌شود

سنگرهای کمین عراقی ۱۵۰ متر از دژ اصلی فاصله داشتند و عراقیهای به وسیله پل چوبی متحرک کوچکی با سنگرهای کمین ارتباط برقرار می‌کردند. چندین بار در قسمت جنوبی جاده مقاومت می‌کردند و به بچه‌ها اجازه پیشروی نمی‌دادند.

جواد همجنان با بیل بلدوزر مین‌ها را کنار می‌زد و به سنگرهای کمین نزدیک می‌شود. موقعی که مین ضد نفر زیر شنی منفجر می‌شد صدای جرقه‌ای به گوش می‌رسید ولی چون خطری برایش محسوب نمی‌شد اعتنایی به آن نمی‌کرد ناگهان چند تیر بالای سر خود حس کرد و سرش را دزدید دستگاه را نگاه داشت و در حالی که پائین می‌پرید ملول را صدا زد: ملول از سمت چپ ما را می‌زنند مگه بچه‌ها اون سنگر را نگرفتن؟ ملول در حالی که به سنگر نگاه می‌کرد گفت: صبر کن ببینم قضیه چیه؟

تعدادی از بچه‌های سپاه خود را به بلدوزر رساندند و پشت جاده سنگر گرفتند و ملول یکی از آنها را که فرمانده لشکر بود شناخت و گفت از این به بعد نمی‌شه کار کرد مگر اون سنگر را خاموش کنیم! فرمانده که ماجرا را دریافته بود گفت: الان یک تانگ می‌آید برای تأمین جاده! صدای چرخهای تانکی که به آن سمت می‌آمد همه را از جا کند بچه‌ها خودشان را کنار

کشیدند و راه را برای عبور تانک باز کردند راننده، تانک را به سمت سنگرهای کمین نگاه داشته چندین بار شلیک کرد ولی همچنان از پشت کمین به سمت بلدوزر و تانک شلیک می‌شد. ملول از جا برخاست و به همان فرمانده گفت بزار ما کارمان را ادامه بدیم. این طور که پیداست این جاده باید زیر آتش سرانجام بگیرد. فرمانده نگاهی به او انداخته و گفت نیم ساعت دیگه صبر کنید شاید خط شکنها اون سنگر را بگیرند ولی همان آشکارا معطل مانده بودند و این گذشت زمانی چیزی نبود که در نهایت به نفع آنها باشد یکی از بچه‌های جهاد اراک از جایش بلند شد و گفت به نام نامی حضرت مهدی (عج) کارو ادامه می‌دهیم.

هنوز حرف او تمام نشده صلوات رسا بچه‌ها ادامه کار را تائید کرد بعد جواد پشت بلدوزر نشست و آن را به حرکت در آورد فرمانده لشکر لبخندی زد اما چیزی نگفت او نگران راننده بلدوزر بود دلش نیامد آنها را زیر آتش روانه کند ولی آشکارا می‌دید که در این طور مواقع هیچ چیز نمی‌تواند سد راه عاشقان داوطلب شود با صلوات کار بچه‌های جهاد در میان آتش شروع شد. درگیری بین خط شکن‌ها و عراقیها شدت گرفت و میزان شلیک توپ و خمپاره افزایش یافت گلوله‌ها یا در اطراف جاده زمین را می‌شکافتند و یا به داخل آب می‌خوردند پس از انفجار آنها را تا ۱۵ متر به هوا می‌پاشیدند. گلوله‌ایی که در آب می‌افتاد این ترکشهایشان بچه‌ها را تهدید می‌کرد با پخش آب بر روی آنها تمام بدنشان را خیس می‌کرد. جواد پس از ۲ ساعت کار از میدان مین عبور کرد و به سنگرهای کمین رسید که خط شکن‌ها آن را تصرف کرده بودند کم کم به قسمت اصلی کار نزدیک شدند جاده‌ها از آن به بعد زیر آب رفته بود و باید وسط جاده را با خاک بالا می‌آوردند ملول ناصر را صدا زد و گفت: چند متر جلوتر یک میدونگاه کوچکی هست با چند تا سنگر، اول تمام سنگرها را خراب کن و خاک‌هایش بریز روی جاده تا من برم یه بلدوزر دیگه بیارم. بازهم خاک کم می‌آمد باید از عقب با کامیون خاک بیارید، تا این سنگرهای کمین پاکسازی نشود نمی‌تونیم کامیون بیاریم. دیگه بچه‌ها باید رسید ه باشند به دژ اصلی چون درگیری روی دژ خیلی زیاد شده بود.

ملول کنار جاده را گرفت و از جواد دور شد با این که رگبار عراقی‌ها از روی جاده قطع نمی‌شد ولی او به راهش ادامه داد تا رسید به خاکریز و با دیدن ناصر کنارش نشست و گفت: جواد به بریدگی‌های جاده رسیده باید یک بلدوزر به کمکش بفرستیم وضع جاده خوب نیست باید یه گریدر هم بیاریم که تیغ بندازیم ملول به یاد نظمی پویا گفت: پس من میرم دنبال نادر. ناصر لبخندی زد و گفت سرشب دعا می‌کرد که یک کاری برای گریدر جور بشه تا خودش را به خاک برسونه.

آره دوست داره همیشه روی محورهای حساس کار کنه شجاعتش کم نظیره. من میرم با گریدر بیمارمش ناصر سویچ موتور را به دستش داد و گفت: پس با موتور برو زود برگردد و ضمناً یک بسیم چی بیار که بفرستیمش جلو.

کامیون‌ها هنوز نرسیدن! چرا چندتایی آمدن منتظرند تا کار شروع بشود. جاده باتلاقی؛ فکر نمی‌کنم کامیون‌های بزرگی بتواند کار کنند چاره‌ای نداریم فعلاً همین کامیون‌ها را داریم حالا شما برو دنبال گریدر تا دیر نشده.

ملول موتور را روشن کرد و به‌طرف مقرر جهاد اراک حرکت کرد. گردان‌های رزمی، بیتاب، کنار جاده نشسته بودند و منتظر باز شدن جاده بودند تا وارد عمل شوند. ملول در میان تاریکی، خودش را به‌سرعت به مقرر رساند و بلافاصله سراغ نظمی پویا رفت. همین‌که چشمش به او افتاد به طرفش دوید و گفت:

- خلاصه کارت جور شد نادر! برو گریدر رو روشن کن که جاده رو باید تیغ بندازی؛ چون جواد با سرعت به جلو میره و فرصت صاف کردن جاده رو ندارد.

نظمی پویا دست‌وپا گم‌کرده، بی‌آنکه چیزی بگوید، به‌طرف گریدر دوید و بلافاصله آن را به حرکت درآورد و خود را به محل خروجی مقرر رساند:

- من حاضرم ملول! راه بیفت بریم.

- شما حرکت کن تا من برم یه بی‌سیمچی با خودم بیاورم. به اولین خاکریز که رسیدی، منتظرم باش تا پیام.

نظمی پویا که برای رسیدن به خط مقدم سر از پا نمی‌شناخت، گریدر را به راه انداخت و به طرف خط حرکت کرد.

ملول خودش را به بابایی رساند و پس از سلام، گفت:

- به بی‌سیم چی می‌خواهم برای خط

بابایی اشاره به عسگری کرد و گفت:

- ناصر با بی‌سیم جریان رو به من گفت؛ عسگری آماده است.

عسگری از نیروهای داوطلبی بود که در آموزش و پرورش کار می‌کرد او که بی‌سیم را به

پشتش بسته بود از جا بلند شد؛ رو به ملول کرد و گفت:

- کی راه می‌افتیم؟

- همین الان! تا بررسی کنار موتور، من آمدم!

ملول مجدداً به طرف بابایی برگشت و گفت:

- خیلی خاک لازم داریم تا بریدگی‌های جاده پریشه.

- از قرارگاه چند تا کامیون خواستیم به همین زودی می‌رسن. ملول که دلش برای جواد

شور می‌زد، از جا بلند شد و گفت:

- خوب من میرم، کاری نداری؟

بابایی سرش را جلو برد و به رسم همیشگی که با بچه‌های عازم خط خداحافظی می‌کنند،

ملول را در آغوش فشرد و گرم خداحافظی کرد. خداحافظی ملول این بار، رنگ و بویی دیگر

داشت، به طوری که بابایی لحظه‌ای به فکر فرورفت، ولی بلافاصله سعی کرد مسیر ذهنش را

تغییر دهد. راه افتاد و ملول را تا جلو سنگر بدرقه کرد؛ مجدداً باهم دست دادند و ملول به

همراه عسگری به طرف خط راه افتاد.

نظمی پویا بین راه ناصر را دید و نسبت به کارش توجیه شد و شروع کرد به تیغ زدن

جاده از خاک‌ریز اصلی عبور کرد و همچنان پیش می‌رفت. ملول به او که رسید، موتور را نگه

داشت و گفت:

- کارت رو از کجا شروع کردی؟
- از صدمتری همین‌جا.
- همین‌طور که باهم حرف می‌زدند، ناصر رسید و گفت:
- یه بلدوزر دیگر فرستادم کمک جواد، شما برو جلو یه سری بزن.
- ملول لحظه‌ای مکث کرد و گفت:
- پس عسگری رو هم می‌بریم جلو.
- ناصر با نگاهی تأیید کرد و به عسگری گفت:
- شما فرکانس ما رو داشته باش که تماسمان قطع نشود؛ چون ما داخلی؛ غیر از کد قرارگاه. عسگری نگاهی به اطراف انداخت و گفت:
- بی‌سیمچی این محور کجاست؟
- پشت آن خاک‌ریزی نشسته.
- عسگری به‌طرف خاک‌ریز رفت و سپس ناصر به ملول گفت:
- جلو که می‌رین موظف باشید چون هنوز همه خط دشمن شکسته نشده چند تانک از روی خاک‌ریز اصلی مدام به‌طرف بچه‌ها شلیک می‌کنند.
- تا خدا چی بخواهد! این‌همه نیروی رزمی منتظر باز شدن جاده آن نمی‌توانیم صبر کنیم تا آتش کم بشود. اصلاً از کجا معلوم چند ساعت دیگر وضع بدتر از این نشود!
- ملول با دیدن عسگری مهبیای رفتن شد؛ اما پیش از رفتن به ناصر گفت:
- خوب ما میریم جلو؛ کاری نداری؟
- نه، خدا نگهدار
- هنوز چند قدمی نرفته بودند که ملول برگشت و گفت:
- بیا این سویچ موتور دستت باشد.
- ناصر نگاهی به آن انداخت و گفت:
- من با موتور کاری ندارم، دست خودت باشد.

موتور از این جلوتر نمی‌ره پس بهتره سویچ دست شما باشد؛ چون ممکنه ...
حرفش را خورد و ادامه نداد. ناصر که متوجه حرفش شده بود، سرش را پائین انداخت و خیلی آرام گفت:

- چرا این‌طور صحبت می‌کنی ملول؟

ملول لبخندی زد و حرکت کرد نیروهای رزمی سپاه همچنان جلو می‌رفتند و خودشان را به دژ نزدیک می‌کردند. چند نفر را که زخمی شده بودند با برانکار به عقب منتقل می‌کردند. ملول به همراه عسگری با دسته‌ای از خط‌شکنان همراه شد تا به جواد رسید. او خاک تمام سنگرهای کمین را به داخل جاده ریخته و بیست متر از جاده را آماده کرده بود. باینکه یک بلدوزر دیگر به کمکش آمده بود شدت آتش کارشان را کند کرده بود. جواد تا چشمش به ملول افتاد، از بلدوزر پیاده شد و گفت:

از این سنگر چند بار سروصدای مشکوک شنیدم!

همه این سنگرها پاک‌سازی شده است؛ از عراقی خبری نیست.

جواد یک‌بار دیگر نگاهی به سنگرها انداخت و مجدداً پشت دستگاه نشست.

بسیجیانی که تا آنجا رسیده بودند، زیر آتش شدید قرار داشتند و سعی می‌کردند هر چه زودتر از بریدگی‌های جاده عبور کنند و خودشان را به دژ اصلی عراق برسانند.

پل چوبی به‌جامانده از عراقی‌ها با چند گلوله توپ منهدم شده بود و هیچ‌گونه ارتباطی بین نیروهای پیش رو و پشت برقرار نبود. یکی از نیروهای مهندسی سپاه که کنار آب ایستاده بود، خودش را به ملول رساند و گفت:

- این پل چوبی تنها راه ما بود که منهدم شد. آگه ممکنه زودتر این جاده رو وصل کنید!
جلوتر بچه‌ها با عراقی‌ها درگیر هستند.

در کلام سپاهی التماس موج می‌زد، اما با دیدن چهره خسته ملول که تا آن‌وقت شب لحظه‌ای استراحت نکرده بود، حرفش را کوتاه کرد و ادامه نداد.

در میان گروه مهندسی سپاه طلبه جوانی بود که شور و هیجانی عجیب داشت. از زمان انهدام پل و تجمع خط‌شکن‌ها در پشت آب‌گرفتگی و با اصابت گلوله و به شهادت رسیدن چندین نفر، طلبه جوان احساس ناآرامی عجیبی می‌کرد، آن‌چنان‌که دفعه‌تاً چند نفر را به کمک خواست و به عقب برگشت. هنوز یک ساعت نگذشته، با پلی شناور وارد منطقه شد و به نحوی معجزه‌آسا ارتباط برقرار ساخت و خط‌شکن‌ها به محض برقرار شدن ارتباط، به کمک نیروهای که در پشت دژ اصلی درگیر بودند، شتافتند. ولی آن پل هم نیم ساعت بیشتر دوام نیاورد و با اصابت چند توپ منهدم شد. آتش هر لحظه بیشتر می‌شد ولی بچه‌ها آن‌قدر سرگرم کار بودند که اصلاً توجهی به آتش دشمن نداشتند. چند دوشکای مستقر بر روی خاک‌ریز هلالی، از سمت غرب طول جاده و بچه‌ها را زیر رگبار گرفته بود و لحظه‌ای خاموش نمی‌شد. روحانی جوان، بی‌آنکه از انهدام پل غمی به دل راه دهد، مجدداً دست‌به‌کار ساخت پل شد و در فاصله‌ای کمتر از نیم ساعت پل جدیدی بر روی آب انداخته، ارتباط برقرار کرد.

ملول با دیدن زحمات طاقت‌فرسای بچه‌های سپاه آنجا را ترک کرد تا به کار تیمش سرعتی بیشتر ببخشد، بلکه زودتر جاده آماده شود با شنیدن صدای بلدوزر خودش را به‌سوی جواد کشید و گفت:

- کامیون‌های خاک هنوز نرسیدن؟

- نه، اینجا دیگر خاکی هم نمانده که بریزم توی آب!

- من میرم یه سری به نظمی پویا بزنم و برگردم.

- عسگری با شنیدن صدای بی‌سیم، گوشی را به دهانش نزدیک کرد و جواب داد.

- به گوشم!

و پس از دو سه بار سؤال و جواب پشت بی‌سیم، گوشی را از جلو دهانش برداشت و به

ملول گفت:

- چند تا کامیون دارن خاک می‌آورند.

ملول با اینکه صدای عسگری را به‌خوبی شنیده بود، خودش را به او نزدیک‌تر کرد و گفت:

- گفتی کامیون دارند خاک می‌آورند! چندان؟ کی می‌رسن؟
- توی این تاریکی مگه می‌شد این سئول‌های ریز رو از جدول کد بیرون آورد؟
- ملول مجدداً رو به جواد کرد و گفت:
- پس شما همین جا باشید که وقتی کامیون‌ها رسیدن، خاک‌ها رو پخش کنید.
- همان‌طور که جواد به حرف‌های ملول گوش می‌داد ناگهان صدایی از میان سنگرهای عراقی شنیدند همان سنگرهایی که یک ساعت قبل به تصرف رزمندگان درآمده بود! بی‌اختیار سرش را برگرداند و گفت:
- من فکر می‌کنم توی این سنگرها خبری باشد!
- جواد با ناباوری، و حتی بی‌اعتنایی نگاهی به او کرد و سوار بلدوزر شد تا باقی‌مانده خاک‌ها را به طرف جاده هدایت کند. ملول و عسگری از کنار جاده به طرف نظمی پویا حرکت کردند و به محض رسیدن به گریدر کنار جاده ایستادند. نظم پویا آن‌ها را شناخت؛ دستگاه را متوقف کرد و پیاده شد. ملول خسته نباشید گفت و پرسید:
- وضع جاده چطور است؟
- خیلی دست‌انداز دارد؛ مجبورم چند بار تیغ بندازیم تا ماشین‌های سبک بتونی عبور کنند.
- قبل از اینکه کامیون‌های خاک برسند، یه تیغ تا جلو جاده بینداز تا بتوانند از این تیکه راه سریع حرکت کنند؛ چون عراقی‌ها با شنیدن سروصدای کامیون‌ها اینجا رو جهنم می‌کنند.
- نظمی پویا چنان شیفته کار در حول و حوش خط بود که هر چه گریدرش به خط مقدم نزدیک‌تر می‌شد، خوشحال‌تر به نظر می‌رسید. همان‌طور که باهم صحبت می‌کردند ناگهان همه چیز عوض شد! انفجار گلوله توپ در پشت گریدر، هر سه نفر را از زمین کند! و قبل از اینکه بدن‌هایشان به زمین برسد، با ترکش توپ آن‌ها را تکه و پاره کرد و در اطراف گریدر بر زمین ریخت!

با اینکه یک دقیقه بیشتر از صحبت‌های گرم ملول و نظم‌ی پویا نمی‌گذشت انفجار توپ چنان آن‌ها را درهم‌آمیخته بود که در نگاه اول اصلاً از هم شناخته نمی‌شدند، بی‌سیم‌سگری هنوز دستش بود و کار می‌کرد! او که مدام با سنگر فرماندهی جهاد اراک در تماس بود پس از انفجار گلوله توپ، ارتباطش قطع شد و بچه‌ها را نگران کرد. صدای آن‌ها از پشت‌گوشی بی‌سیم همچنان به گوش می‌رسید ولی عسگری قادر به جواب دادن نبود، چون جسم مطهرش غرق در خون بود و روحش لحظاتی قبل به آسمان‌ها پرواز کرده بود! هر قسمت از بدن ملول در گوشه‌ای افتاده بود و کسی قادر نبود آن را حمل کند.

یکی از بچه‌های جهاد اراک خودش را به محل حادثه رساند و با دیدن اجساد، اندوه و ترس، با هم در دلش رخنه کرد. بدون اینکه دست به اجساد بزند، به‌طرف مقر دوید و پس از نیم ساعت، به‌اتفاق چند نفر دیگر برگشت و همگی در فضایی پر از غم و اندوه شهیدانشان را تحویل معراج شهدا دادند.

چند گردان از جاده‌ای که شب قبل باز شده بود وارد پنج‌ضلعی شده پشت دژ عراق استقرار یافتند؛ ولی به هر صورت مجبور بودند از آن جاده وارد عمل شوند تا بتوانند قدرت مانور داشته، عراق را از چند محور مشغول کنند. جهاد اراک، علی‌رغم شهادت سه تن از اعضای خانواده‌اش، همچنان بی‌وقفه مشغول بود و حتی برای تسریع کار، جهاد دامغان را هم وارد عمل کرد.

آن‌ها در جریان عملیات خیبر در جزایر مجنون، تجربه خوبی در احداث جاده میان آب‌ها داشتند. تنگی وقت به آن‌ها اجازه تأمل نمی‌داد مجبور بودند تمام امکاناتشان را از سر شب تا صبح، به شلمچه برسانند و با تشکیل دو گروه، کارشان را شروع کنند. حضور بسیجیان در کنار جاده هر لحظه برای بچه‌های جهاد تذکری بود که به کارشان سرعت بیشتری بخشیده، زودتر راه را برای آن‌ها باز کنند. محمدابراهیم قربانیان سوار بلدوزر جلوتر از همه کار می‌کرد و جلو می‌رفت. او از میدان‌های مین عبور کرده به پره‌های ضربداری رسید. شجاعتش در کار کردن زیر آتش دشمن، کمکش می‌کرد که بدون توجه به رگبار دوشیکا، خاک‌ها را به داخل آب هل داده،

جاده را آماده نماید. حضور دشمن در فاصله‌ای بسیار نزدیک، چند بار باعث توقف کارش شد؛ ولی یادآوری اهمیت بیش از حد جاده او را بلافاصله مجدداً مشغول می‌کرد.

غلامحسین سفیدیان، نیروی تازه نفس جهاد دامغان، لحظه‌ای آرام و قرار نداشت و مدام به راننده‌ها سرکشی می‌کرد. او عادت داشت زیر آتش، در کنار راننده‌های لودر و بلدوزر باشد تا درون آن‌ها امنیت به وجود بیاورد. وقتی چشمش به یک کمپرسی - که از دور به سمت آن‌ها می‌آمد - افتاد، رو به قریب نژاد کرد و گفت:

آمدند کمپرسی‌ها رو میگم! بالاخره خاک‌ها رو آوردن! برو بلدوزرت رو آماده کن که زودتر پخششان کنی تا ترافیک به وجود نیاید.

جاده خیلی باریکه! نمی‌توانند از اینجا سروته کنند!

سفیدیان نگاهی به جاده انداخت و گفت:

راست می‌گی! باید به فاصله صد متری، یه پارکینگ درست کنیم تا کمپرسی‌ها بتواند سریع خاکش را تخلیه کنند و برگردند.

با رسیدن کمپرسی، سفیدیان به راننده اشاره کرد و همان جا ایستاد و...»

آقای مهندس شیرازی: «کار در همان محور تا آب‌گرفتگی ادامه پیدا کرد و هرچه خاک ریخته می‌شد آب خاک‌ها را می‌برد تا اینکه یکی از بلدوزرها منحرف و به داخل رودخانه سقوط کرد و نتوانستیم آن را بیرون بیاوریم موضوع با قرارگاه مطرح و اعلام کردیم که آب خاک‌ها را می‌برد، گفتند بلدوزر را با لوله‌ها (که قبلاً آماده کرده و در خط آماده بود) مدفون و خاک‌ریزی کنید تا به عنوان بستر مسیر و پل برای عبور دستگاه‌های سنگین استفاده شود، در طرف دیگر نیز گردان مهندسی دامغان و سمنان کار می‌کردند که آن‌ها هم همین مشکل را پیدا کرده بودند و جالب‌تر اینکه آن‌ها هم همین کار را کردند و ۴۰ - ۵۰ روز بعد از عملیات با جرثقیل‌های بزرگ این دو دستگاه بلدوزر از زیر خاک بیرون آورده و برای بازسازی به تعمیرگاه انتقال داده شدند.

با تخریب سنگرهای عراقی‌ها و حمل نخاله آن‌ها به داخل رودخانه تقریباً جاده عملیاتی آماده‌شده بود و ما در همان مسیر در حال تسطیح و اصلاح معبری که در شب عملیات خیلی فوری آماده‌شده و در روزهای بعد هم مورد اصابت گلوله‌های توپخانه و بمباران‌های هوایی قرار گرفته بود کار می‌کردیم و نیروهای مسلح هم جلو رفته بودند و غیر از نیروی مهندسی ما هیچ رزمنده‌ای در آنجا نبود و تنها اسلحه‌ای که برای حفاظت در اختیار داشتیم، یک قبضه تفنگ سبک کلاشینکف بود که تحویل محور دار و یا نیروی حفاظت قرار بود. نیروهای ما سنگرهای عراقی را با بلدوزر تخریب و از مصالح آن‌ها برای جاده و... استفاده می‌کردند و با پیشروی راه را باز می‌کردند، آقای ابوالفضل صباغیان^۳ که بعد از شهادت ملول مسئولیت محور را به عهده داشت گفت: اوایل روشنایی صبح من دیدم از طرف سنگر عراقی‌ها، چیزی به نظر می‌رسد حرکت می‌کند با اسلحه کلاشینکف به طرف سنگر رفتیم، چند نفر عراقی دست‌هایشان روی سرشان گرفته و از سنگر بیرون آمدند و تسلیم شدند، خیلی هم ترسیده بودند. ما فکر می‌کردیم عراقی‌ها فرار کرده‌اند اما آن‌ها که ۱۴ نفر و پنهان‌شده بودند و با روشن شدن هوا به این صورت اسیر شدند و به برادران اطلاعات سپاه تحویل داده شدند.

اتفاق جالب دیگری که در همین شرایط پیش آمد این بود که مکانیک سنگین ما به نام آقای صالحی قیافه‌اش مثل عراقی‌ها بود و قبل از پیروزی انقلاب مدت زیادی در کویت و بحرین کار کرده و به زبان عربی کاملاً تسلط داشت و با عراقی‌های اسیرشده صحبت می‌کرد، در این میان بچه‌های سپاه می‌خواستند ایشان را هم به‌عنوان اسیر ببرند که بچه‌های ما باخبر شده و با معرفی او، آزادش کردند و اطلاعات خوبی هم که ایشان اسرای عراقی در خصوص توان، استعداد نظامی و برنامه‌های عراق گرفته بود را تحویل بچه‌های سپاه داد.

در ادامه عملیات، از نیروها و استعداد مهندسی موجود گردان ۳ گروه عملیاتی تشکیل داده و آن‌ها را سازمان‌دهی و برنامه کاری هر گروه را به این شرح زمان‌بندی کردیم، گروه الف - گروه عمل‌کننده بود و در عملیات شرکت داشت، گروه ب - به‌عنوان پشتیبان در نزدیکی خط

^۳- به علت ضایعات شیمیایی در سال ۱۳۸۰ فوت کرد و در قطعه شهدا مدفون شد.

مستقر بود که چنانچه مشکلی برای گروه عمل‌کننده پیش می‌آمد سریعاً جایگزین شوند و گروه ج - به‌عنوان گروه استراحت، به صورتی که گروه الف که امشب در عملیات بود، صبح روز بعد مأموریتش تمام و جهت استراحت به عقب برمی‌گشت و در صورت داشتن مجروح یا شهید مجروح به بیمارستان و یا شهید به معراج انتقال داده می‌شد و پیگیری این موارد نیز به عهده واحد تعاون گردان بود و شب بعد گروه ب برای عملیات وارد کار می‌شد و گروه ج به‌عنوان پشتیبان در آنجا حضور داشت به همین ترتیب برای شب بعد گروه ج و این سیکل چرخشی برای ۱۳ شب از شب‌های اولیه عملیات انجام شد و بهترین راندمان احداث خاک‌ریز در منطقه حاصل شد و در این راستا تعدادی از برادران هم مجروح شده یا به شهادت رسیدند.

آنچه به یاد دارم، یکی از مجروحان حاج‌آقا قربانی که مرد کامل سن و یا اندکی پیر ولی باصفا که این برادر بزرگوار از کسبه قدیمی شهر اراک بوده و یک‌بار در سال ۶۰-۶۱ با جهاد اعزام و مجروح شده بود و پس از بهبودی نسبی دوران نقاهتش را برای اینکه در خانه نماند آمده بود جهاد و به‌واسطه علاقه‌ای که به بچه‌ها و فعالیت‌های جهاد پیدا کرده بود مغازه و کاسبی دنیا را رها و به کاسبی آخرت پرداخته و به‌مرور نیروی رسمی جهاد استان شده بود، آدمی بسیار خوش‌اخلاق، متدین و خوش‌طینتی بود، این آقای پیرمرد خوش‌اخلاق و شوخ برای بار دوم علی‌رغم مخالفت مسئول بلافصلش با گذراندن دوره آموزش راننده بلدوزر شده و در یک مقطعی از غیبت مسئول مذکور حسن استفاده را برده و با امضاء جانشین وی به منطقه آمده بود. همکاران برای شوخی به او حاج‌گلایی می‌گفتند، باوجود سن بالای ۵۰ سال و یک‌بار مجروحیت دارای روحیه‌ای شاداب، پرکار، خستگی‌ناپذیر بود. پس از مجروح شدن، از طریق بیمارستان صحرایی با هواپیمای حمل مجروحین به تهران اعزام و به علت تکمیل ظرفیت بیمارستان به شیراز منتقل می‌شود و چون ما و خانواده اطلاعی از او نداشتیم به عبارتی مجروح گم شد تا بالاخره با جستجو زیاد فهمیدیم به شیراز منتقل و پس از معالجات ضروری از شیراز به بیمارستان تهران اعزام می‌شود.

خاطره دیگر اینکه: در صبح روز دوازدهم عملیات، برای گرفتن دستور کار عملیاتی و مشخص شدن محور و لشگر عمل‌کننده به قرارگاه تاکتیکی رفتم. روش کار این‌گونه بود که فرماندهان سپاه و جهاد حدود ساعت ۱۰ صبح در سنگر فرمانده تاکتیکی منطقه جمع می‌شدند و هماهنگی لازم صورت می‌گرفت و توسط فرمانده منطقه تعیین می‌شد که کدام مهندسی جهاد با کدام لشگر سپاه کار کند و پس از دستور کار فوق با بچه‌های طرح و عملیات همان لشگر، برای شناسایی منطقه می‌رفتیم و ما پس از شناسایی مجدداً برمی‌گشتیم و فرماندهان گروه‌های خودمان که نوبت کارشان بود، را برای توجیه منطقه، طول، ارتفاع، و محل خاک‌ریز و... به محور محوله می‌بردیم، ناگفته نماند که زیر آتش سنگین دشمن به راحتی معمول نمی‌توانستیم برویم بلکه باید سینه‌خیز و خمیده و به سختی تا نزدیک عراقی‌ها می‌رفتیم و شناسایی می‌کردیم که با زحمت زیاد و در سکوت و احتیاط انجام می‌شد تا دشمن پی به حضور ما نبرد.

آن روز فرمانده قرارگاه سپاه سردار شوشتری^۴ بود. در جلسه موضوع کار مطرح شد. از بالای سنگر شهید شوشتری بود و بعد بچه‌های سپاه به ترتیب یک سمت نشسته بودند و بعد هم بچه‌های جهاد که فرماندهی آن‌ها هم با آقای نبی زاده (فرمانده قرارگاه نجف اشرف جهاد) بود، در سمت دیگر شهید شوشتری می‌نشستیم و هماهنگی لازم انجام و کارهای اجرایی توزیع می‌شد.

طولانی شدن عملیات کربلای پنج و شدت آتش دشمن و انهدام بخشی اعظمی از تجهیزات و ماشین‌آلات مهندسی و مجروح و شهید شدن تعدادی از نیروها و خستگی مفرط موجب شد فرماندهان مهندسی جنگ جهادهای حاضر در جلسه گلایه سر دهند که ماشین‌آلات نداریم، نیرو نداریم و نیروهای مردمی خسته شده‌اند و ۱۲ شب توی عملیات

^۴ - آن موقع سپاه درجه نظامی نداشتند این برادر بزرگوار که در انفجار مسجد جامع زاهدان توسط گروهک مزدور ریگی به شهادت رسید و ایشان همیشه متانت و آرامش و طمأنینه‌اش در ذهنم بود وقتی خبر شهادتشان را شنیدم خیلی متأثر شدم البته خواست خدا این بود که در مرحله‌ای به شهادت برسد که باعث سربلندی برای کشور اسلامی در این مقطع باشد و شهادتش در راه آگاهی مردم منطقه سیستان و بلوچستان خیلی تأثیرگذار باشد

بوده‌اند و.... ما امشب هیچی نداریم که در عملیات شرکت کنیم. و شهید شوشتری و آقای نبی زاده خونسرد گوش می‌داند، نوبت من شد و همه با دلسردی نگاه کردند حالا ما که از نظر استعداد نیروی انسانی و امکانات ظاهراً ضعیف‌تر به نظر می‌رسیدیم، چه داریم بگوییم، قبلاً گفتم که گردان را برای استمرار عملیات به ۳ گروه عملیاتی سازمان‌دهی کرده بودیم و ۲ تا گروه هم برای راه‌سازی و نگهداری جاده‌های پشت خط داشتیم که با جابجایی نیروها برای مرخصی و مشکلات احتمالی، در پشت خط به کارترمیم و شن‌ریزی و ساخت سنگر و ... مشغول بودند.

به آقای نبی زاده و آقای شوشتری گفتم، با توجه به توضیحات برادران و مشکلات آن‌ها گردان ما آمادگی این را دارد که ۲ گروه دیگر را هم وارد خط بکنیم اما دستگاه کم داریم که اگر نیروها و امکانات دیگر جهادها را ادغام کنیم، می‌توانیم ۴ گروه عملیاتی راه‌اندازی و عملیات را ادامه بدهیم.

این حرف را که گفتم انگار بمب شادی توی همان جلسه منفجر شد و همه روحیه‌شان باز شد و نیروهای ما مأمور شدند به دیگر جهادها و با همکاری همدیگر آن شب توانستیم از توقف عملیات جلوگیری کنیم و طبق برنامه پیش‌بینی‌شده عملیات به لطف خداوند انجام شد.



صبح روز بعد از قرارگاه دستور دادند که جهادها جهت بازسازی به مرخصی بروند. به مدت ۱۵ روز بازسازی تجهیزات و ماشین‌آلات و استراحت نیروها انجام شد و مجدداً با توان جدیدی برای مرحله بعدی و ادامه عملیات کربلای ۵ در منطقه حاضر شدیم.»

مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای:

«شب‌های عملیات کربلای پنج شب‌های قدر این انقلاب است و انس با آن باعث وارسته شدن هست، هر کس آن عملیات را فراموش کند نامش از اردوگاه انقلاب قلم خواهد خورد؛ لذا باید این حادثه بزرگ را زنده نگه‌داریم.»

- گردان مهندسی رزمی ۴۲ ابوذر و لشکرهای عملیاتی کربلای ۵

در این عملیات گردان مهندسی و پشتیبانی جهاد استان با لشکرهای ۱۰ سیدالشهدا به فرماندهی سردار فضلی و لشکر جوادالائمه همدان و فرماندهی سردار انصاری همکاری داشت که یدالله کلهر قائم‌مقام لشکر و رابط مستقیم عملیاتی برای زدن خاک‌ریز و فعالیت مهندسی با گردان ۴۲ ابوذر بود، در همین عملیات به شهادت رسید.

عملیات کربلای ۵ با همه برکاتی که از جنبه‌های نظامی و سیاسی برای ایران داشت و نیروها پس از مقابله با آتش سنگین و پاتک‌های شدید دشمن در مناطق هدف مستقر شدند، در اوایل اسفند ۱۳۶۵ تثبیت شد و گردان پشتیبانی و مهندسی جهاد استان هم به کردستان عزیمت نمود.

بعد از این عملیات که دشمن بعضی از مقابله با لشکریان اسلام ناتوان و ناامید شده بود، علاوه بر استمداد از اربابان غربی خود، بمباران‌های شهرها را با شدت بیشتر از گذشته در دستور کار قرارداد و از آنجا که در مناطق عملیاتی خیبر، بدر، کربلای ۵ و... نیروهای سپاه اسلام در خاک عراق مستقر شده بودند و حضرت امام هم مؤکداً پیشروی بیشتر در خاک عراق را منع و فرموده بودند در حدی به این موضوع پرداخته شود که قدرت چانه‌زنی ایران برای بازگشت عراق به مرزهای بین‌المللی حفظ شود، لذا بعد از این عملیات بزرگ، عملیات وسیع الطیف دیگری به اجرا گذاشته نشد، هرچند که در عملیات به‌ظاهر کوچک بعدی هم عراق از آنچه در

توان نظامی داشت کم نگذاشت ولی فعالیت‌ها دفاعی و نظامی بیشتر به سمت تثبیت مواضع فتح‌شده بود و از این تاریخ به بعد چندین عملیات ایذایی یا محدود انجام شد که پشتیبانی و مهندسی جهاد استان علاوه بر فعالیت‌های عمرانی، احداث پایگاه، سایت‌های مختلف و... در عملیات نصر ۱، والفجر ۱۰، بیت‌المقدس ۵ حضور فعال مهندسی و پشتیبانی پیدا کرد و بعد از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ ضمن حفظ حضور در غرب، نیروهای جهاد در مرکز استان و شهرستان‌ها به‌طور بسیار گسترده و داوطلبانه در عملیات مرصاد نیز شرکت پیدا کردند.

عملیات نصر ۱:

عملیات نصر ۱ در هزار قله و در غرب بانه اجرا شد که یکی از گردان‌های مهندسی حاضر در آن گردان ۴۲ ابوذر استان مرکزی بود و علی‌رغم اینکه حوزه جغرافیایی مورد عمل بسیار وسیع نبود ولی از لحاظ اینکه با عقب راندن نیروهای دشمن اولاً به حضور مقتدرانه ایران در سراسر جبهه‌ها می‌انجامید، ثانیاً بخشی از میهن اسلامی از لوٲ وجود بعثی‌ها پاک می‌شد، ثالثاً مناطقی که در تیررس توپخانه عراق قرار داشت به آرامش می‌رسید.

آقای مهندس پور قاسمیان که در آن زمان فرماندهی گردان را به عهده داشت در این خصوص چنین می‌گوید: «به ما گفته شد باید تمام نیروها و تجهیزات را به منطقه بانه، و محور ابوالحسن انتقال بدهید و ما دستگاه‌ها را که تعداد زیادی از آن‌ها را هم تازه گرفته بودیم آماده کرده با کمرشکن‌ها عازم محل مأموریت کردیم ضمن اینکه با توجه به نیاز حوزه ثابت کاری گردان، باز نگه‌داشتن محورهای موجود و برف‌روبی بعضی از مناطقی که هنوز دارای برف بودند را، تعطیل نکردیم و این از هنرهای مسبوق به سابقه‌ای بود که گردان در زمان‌های عملیات با کمترین تجهیزاتی که در مقر باقی می‌ماند، فعالیت‌های پشتیبانی، خدماتی و عمرانی‌اش دچار خلأ نشده و کار می‌کرد، کما اینکه حتی در عملیات خیبر، بدر و ... با ماشین‌آلات بسیار محدود که بعضاً به لحاظ تعمیراتی بودن قابل انتقال به جنوب نبودند، کارهای بسیار مفیدی از جمله برف‌روبی، راه‌سازی، سنگر سازی و ساخت پایگاه در محورهای مختلف حوزه استحفاظی را انجام می‌دادیم. به هر جهت، ماشین‌آلات سنگین آماده‌به‌کار را از همان جاده شهید امینان که

بچه‌های خود ما احداث کرده بودند، به منطقه عملیات (محور ابوالحسن) انتقال دادیم و قرار بود در ارتفاع گردرش که بسیار بلند و مشرف به رودخانه زاب بود جاده احداث کنیم و غیر از گردان ما، گردان جهاد قم به فرماندهی شهید بزرگوار علی محمدی، که در همان عملیات به شهادت رسید، گردان جهاد آذربایجان غربی که معاون عملیاتی آن گردان هم (روحانی شهید طالبی) در این محور به شهادت رسید، گردان جهاد سمنان به فرماندهی شهید عزیز حاج حبیب مجد، که ایشان هم در آنجا به شهادت رسید و گردان جهاد همدان حضور داشتند و از سپاه هم لشکرهای محمد رسول ا... (ص)، لشکر ۱۹ فجر، لشکر ۲۵ کربلا و لشکر ۱۷ علی ابن ابیطالب (ع) در عملیات شرکت داشتند، قله فتح شده بود و آتش بسیار سنگین عراق مستمر ادامه داشت و مقرر بود از ضلع شرقی این ارتفاع به شیوه‌ای زیگزاکی، به گونه‌ای که مسیری که به لبه شمالی یا جنوبی ضلع شرقی می‌رسید، جهت جلوگیری از قرار گرفتن نیروها و تجهیزات در تیررس دشمن برمی‌گشت، به‌طوری که ۴۵ دوربرگردان را شامل می‌شد، تا به قله و مقری که به نام مبارک امام جواد (ع) مزین شده بود برسد ضمن اینکه برای رودخانه‌ای هم که اشاره شد باید پل زده می‌شد.

کار در این محور با برف، یخ و گل‌ولای حاصل از نزولات آسمانی موجود بسیار سخت بود ولی با تلاش و ایثار جهادگران به نتیجه مطلوب رسیده و پس از پایان کار احداث پل و جاده مذکور با مشارکت جهادهای یادشده مقر امام جواد (ع) به شکل مناسبی آماده بهره‌برداری و در اختیار رزمندگان قرار گرفته و پایگاه مناسبی هم برای گردان‌های مهندسی احداث کردیم. در اهمیت این جاده و پل همین بس که اولاً امکان خدمات‌رسانی به رزمندگان، حمل تسلیحات و حمل مجروحین را برقرار می‌کرد، ثانیاً عراقی‌های زیادی که به اسارت درآمده بودند مشکل بزرگی شده بود چراکه اگر چکمه‌های آن‌ها را می‌گرفتند پاهایشان از سرما سیاه می‌شد و اگر می‌پوشیدند، خطر داشت لذا با احداث این جاده و پل به راحتی آن‌ها به عقب انتقال داده می‌شدند. یکی از کارهایی که در کنار راه‌سازی به گردان ما محول شده بود این بود که نیروهای متخصص مکانیک و باطری‌ساز گردان در مسیر در تردد باشند و هر وسیله‌ای که خاموش

می‌شد را راه‌اندازی کنند یا به سنگرهایی که در حاشیه محور زده بودیم ببرند یا در غیر این دو صورت من وظیفه داشتم که جهت جلوگیری از مسدود شدن جاده آن دستگاه را به پرتگاه (رودخانه) انداخته و رسید آن را که با امضاء فرمانده سپاه (سردار رضایی) و رئیس‌جمهور وقت (آیت‌الله هاشمی رفسنجانی) در اختیار داشتم، به راننده بدهم، که البته ما با تأمین نیروهای توانمند در این بخش نگذاشتیم حتی لحظه‌ای راه بسته و یا پایین انداخته شود.

با فتح این ارتفاع و تثبیت نیروها علاوه بر تأمین امنیت در این طرف، در آن طرف هم سپاه اسلام به شهر ماووت، و سلیمانیه تسلط کامل پیدا می‌کردند. بعد از عملیات مجدداً به قرارگاه خودمان برگشتیم و فعالیت‌های گذشته را در دست گرفتیم.»

عملیات والفجر ۱۰

از آنجاکه در سال ۱۳۶۶ تقریباً در تمام طول مرزی دشمن به خاک عراق رانده شده بود و حضرت امام (ره) هم عموماً حتی در سال‌ها ۱۳۶۰ به بعد دستور داده بودند تا جایی که امکان دارد و ضرورت ندارد از ورود به خاک عراق خودداری کنید مگر در شرایطی که مجبور باشید و یا به آن وسیله دشمن به تمکین تن در دهد، در دو سال پایانی جنگ (که در اکثر نقاط مرزی فرسایشی هم شده بود) جز موارد اندکی در تمام خطوط مرز دشمن به عقب‌رفته بود و عملیاتی هم که در این دو سال به اجرا گذاشته شد، عملیاتی ایزدایی و یا اعلام حضور توانمند نیروهای اسلام بود و دیگر از حرکاتی نظیر خیبر، بدر، والفجر ۸ و فتح المبین خبری نبود و حتی شاید عملیاتی هم که می‌شد برای نگه‌داشتن عراق در مرزهای خودش بود تا ایران آمادگی و شرایط لازم برای پذیرش قطعنامه ۵۹۸ را به وجود بیاورد لذا هیچ‌یک از عملیات اجرا شد بعد از کربلای ۵ وسیع لطیف و گسترده نبودند ولی با توجه به امکانات و تجهیزات و نیروی انسانی که درگیر آن‌ها می‌شدند حجم زیاد و توان‌فرسایی را به خود اختصاص می‌داد، عملیات فتح (۱) تا (۱۰) نصر (۱) تا (۹) ظفر (۱) تا (۵) و... و عملیات ایزدایی متعدد دیگر همه از این دسته بودند. و تعدادی از عملیات نسبتاً بزرگ‌تر هم مثل آزادسازی حلبچه، خرمال، اربیل و... نیز بیشتر برای

ایجاد زمینه برای بازپس‌گیری نقاط کمی که در اشغال بعضی‌ها قرار داشت بود و گرنه قصد تصرف و ماندگاری در خاک عراق نه در مخیله نیروهای نظامی بود و نه با دستورات حضرت امام (ره) سازگاری داشت، عملیات والفجر ۱۰ هم از عملیاتی بود که نسبت به عملیات دیگر بزرگ‌تر و آثار مترتب از آن نیز نتیجه‌بخش‌تر بود.

آقای مهندس پور قاسمیان: «عملیات والفجر ۱۰ به چند دلیل باید به اجرا درمی‌آمد؛ اول اینکه باید امکان حفاظت و پشتیبانی نیروهای مستقر در حلبچه و تثبیت منطقه (تا پذیرش قطعنامه) فراهم شود، دوم باید ماووت را که فتح‌شده بود حفظ می‌کردیم و سوم اینکه یک پیوستگی در آرایش نیروهای جمهوری اسلامی در منطقه ایجاد شود، به همین دلیل عملیات از سه محور تحت فرماندهی واحد و قرارگاه‌های کربلا و حمزه سیدالشهدا کار شروع می‌شد که محوری که از دزلی آغاز می‌شد با توجه به حوزه کاری گردان ۴۲ ابوذر به ما محول گردید و با توجه به حجم کار چند گردان از گردان‌های مهندسی جهادهای دیگر نیز به ما مأمور شدند.

در محور دزلی تا جایی که این‌طرف قله‌های سورن و پیروزی تا ارتفاعات ملخ خور و نوسود بود باید جاده و سنگر زده می‌شد ولی از طرف عراق ضمن اینکه یک صخره و دیواره بلندی قرار داشت که کار کردن در آن با آتش شدید دشمن بسیار مشکل بود، مضافاً اینکه یک ارتفاعی هم مشرف به این محور به نام هانی قل وجود داشت که چند دستگاه ضد هوایی و تانک توپ در آنجا مستقر بود که به راحتی ما را تحت فشار قرار می‌داد و من با توجه به شناسایی قبلی که کرده بودم، در جلسه‌ای که در موقعیت شهید مطهری برگزار شده بود این مقرر عراقی را هم توضیح داده و قول مساعد در خاموش کردن آن را گرفته بودم و گرنه به هیچ وجه امکان کار در آن قسمت وجود نداشت، کما اینکه پس از ورود ما به این ضلع غربی ملخ خور عراق امکانات و تجهیزات هانی قل را به شدت تقویت کرد و کار را برای ما بسیار دشوار ساخت ولی با عملیات بسیار مؤثری که حسب برنامه از پیش تعیین شده انجام دادند از شدت آتش کاسته و ما کار را تا صخره ۹۰ درجه مذکور ادامه دادیم، در آنجا با استفاده از مصالح اطراف، بخش زیادی از ارتفاع را پر کردیم چراکه اگر منتظر حفاری و انفجار کوه می‌شدیم صبح می‌شد و در روشنایی

روز اصلاً امکان کار وجود نداشت لذا با انتقال خاک و سنگ بخشی از ارتفاع را بالا آوردیم و من فکر می‌کردم اگر یکی از دستگاه‌ها را از این ارتفاعی که نسبتاً کم شده بود پایین بیندازیم می‌تواند در آن قسمت کار کند تا ما بالا را تکمیل کنیم بنابراین به محض اینکه گفتم یک شیر مرد می‌خواهم که با D6 این ارتفاع را که کمتر شده بود ببرد، چند نفر متقاضی شدند ولی قبل از تصمیم‌گیری یکی از بچه‌های کرمان سوار دستگاه شد و با چند بار جلو عقب کردن رفت پایین و شروع به کار کرد و وقتی که دو نفر از بچه‌ها را فرستادیم، می‌گفتند بعد از پرش پاهایش شکسته بود و با توجه به نیاز و اینکه هیچ وسیله ارتباطی نداشت، از شدت درد داد می‌زد و کار می‌کرد، خلاصه تا ساعت ۵ صبح یال را خرد کردیم ولی باز مشکل بود و به هر ترتیبی بود من خودم با لندکروز رفتم پایین و از آنجا به آقای مرتضی قربانی بیسیم زدم که من الآن روی جاده آسفالته خرمال هستم، باورشان نمی‌شد چون واقعاً صخره بلند و خطرناکی بود و جالب اینجا بود که در برگشتن به بالا مردد بودم و فکر می‌کردم نمی‌شود بالا رفت و باکار بیشتر این محور نیز با موفقیت به پایان رسید و نیروهائی که از سه محور حمله کرده بودند به هم ملحق شدند و عراق هر چه داشت برای بمباران منطقه از زمین و هوا استفاده می‌کرد اما نیروها مستقر شده بودند و به اصطلاح توپ هم تکانشان نمی‌داد.

شهرهای زیادی از جمله سلیمانیه خرمال، دجیله، سید صادق، اربت، و... یا به تصرف درآمدند یا با استقرار نیروهای ما در ارتفاعات در تیررس نیروهای ما قرار گرفتند و به همین جهت عراق مجدداً بمباران‌های شیمیایی را شروع کرد و بخش بسیار زیادی از نیروها و امکاناتش را در آنجا مستقر کرد، لذا فرماندهان با نشست‌های متعدد به این نتیجه رسیدند که باید عملیات دیگری انجام بشود تا از شدت حجم آتش و فشار دشمن کاسته گردد و علاوه بر چند عملیات ایذایی برنامه عملیات بیت‌المقدس ۴ و بعد از مدت کوتاهی بیت‌المقدس ۵ طراحی و به اجرا گذاشته شد که گردان ما در بیت‌المقدس ۵ حضور فعال پیدا کرد.

ارتقاء گردان به تیپ ۴۲ ابوذر

نظر به اینکه در عملیات اخیر خصوصاً در عملیات والفجر ۱۰ گردان مهندسی، رزمی، پشتیبانی ۴۲ ابوذر جهاد استان مرکزی توانمندی‌های خوب و از خودگذشتگی‌های بسیار زیادی بروز داده بود، فرمانده قرارگاه حمزه سیدالشهدا (ع) (آقای حاج ابوالفضل حسن بیگی) طی نامه‌ای درخواست ارتقاء سطح تشکیلاتی گردان را نمود.

آقای مهندس پور قاسمیان: «ما هم‌زمان با اینکه در عملیات ایزدایی و والفجر ۱۰ و نصر و... حضور داشتیم یک گروهان هم برای احداث دژ شهید رجایی به جنوب اعزام کرده بودیم که تحت فرماندهی آقای مهندس

خیرا.. آستانه که در آن زمان عضو شورای مرکزی جهاد سازندگی استان مرکزی و مسئول جنگ جهاد استان بود فعالیت می‌کردند، در غرب هم با ایشار جوانمردانه بچه‌ها و همچنین از نظر اعزام نیرو در استان، هم از باب تخصص و تعهد نیروها و هم از جنبه تجهیزاتی که از استان به مناطق ارسال می‌گردید، زبانزد خاص و عام شده بودند، لذا آقای حاج ابوالفضل حسن بیگی (فرمانده قرارگاه حضرت حمزه سید الشهداء (ع) نامه‌ای را با این مضمون به قرارگاه خاتم‌الانبیاء (ص) فرستاد که حضور همه‌جانبه گردان مهندسی رزمی ۴۲ ابوذر استان مرکزی، نشان‌دهنده استعداد بسیار بالای این گردان است و این موضوع را به‌دفعات به اثبات رسانده‌اند، لذا تقاضا می‌شود سطح تشکیلات مهندسی مذکور به تیپ ارتقاء یابد. این تقاضا با موافقت قرارگاه مواجه و از این تاریخ گردان به تیپ مهندسی رزمی پشتیبانی ۴۲ ابوذر ارتقاء پیدا کرد.

عملیات بیت‌المقدس ۵

عملیات بیت‌المقدس ۵ در منطقه پنجوین و جهت تثبیت عملیات والفجر ۱۰ که در منطقه حلبچه انجام‌شده بود به اجرا درآمد. در این عملیات نیز گردان ۴۲ ابوذر جهاد استان بااستعداد ۶ گروه عملیاتی، بالغ بر ۴۰۰ نفر نیرو، بیش از ۱۱۰ دستگاه سنگین و سبک شرکت فعال داشت.

آقای برات علی رستمی که در آن زمان مسئولیت حفاظت اطلاعات گردان و عملیات را به عهده داشت: «در جلسه‌ای که با حضور سردار صیاد شیرازی، آقای محسن رضایی، امیر حسن سعدی و آیت ا... هاشمی رفسنجانی در قرارگاه لشکر ۲۸ کردستان برگزار شد شرکت کردیم و در این جلسه بعد از توجیه عملیات و تبیین وظائف نیروهای نظامی و مهندسی جهاد، آقای هاشمی گفتند: جهاد اراک ۴ دستگاه بلدوزر را به حلبچه اعزام کند. ولی از آنجاکه آقای سعدی نگران مهندسی عملیات بود اعتراض کرد که پس ما چه بکنیم؟ آقای مهندس پور قاسمیان گفت: نگران نباشید ما هم برای حلبچه نیرو و امکانات می‌فرستیم، هم مهندسی این عملیات را با تمام قوا به عهده می‌گیریم. شما اصلاً نگران نباشید حتی حاضریم مکتوب اعلام کنیم. ما هم در قبل، هم حین، هم بعد از عملیات باقوت و قدرت در خدمت شما هستیم و تمام راه‌ها را هم باز نگه می‌داریم.

بالاخره مقرر شد جاده‌ای را که قرار بود روی کله‌قندی زده شود را ظرف مدت ۳۶ ساعت بزیم و بچه‌ها در مدت کوتاه‌تری (۱۷ ساعته) کار را به انجام رسانند، لازم به یادآوری است که آتش دشمن هم لحظه‌ای قطع نمی‌شد، که با آتش سنگین و پدافند شدید، درست در لحظه‌های پایان کار عراقی‌ها از آن طرف مجدداً بالا آمدند، از این طرف هم که آقای پور قاسمیان به‌شدت نگران نیروها بود، دائم با بیسیم می‌گفت برگردید ولی بچه‌ها که کار را رو به اتمام می‌دیدند، ایستادگی می‌کردند و آقای پور قاسمیان داد می‌زد و طلب نیروی نظامی می‌کرد که نیرو بدهید تا بروم این‌ها را بیاورم، به هر جهت نیروها با سختی بسیار زیاد و ناراحت برگشتند و خوشبختانه تلفات هم نداشتیم.»

آقای مهندس پور قاسمیان: «کار با خوشحالی و با شور و اشتیاق شروع شد بچه‌ها راه را در زمانی کوتاه‌تر از آنچه مقرر بود زدن تا به قله رسیدند، ناگهان متوجه شدیم عراق از راه دیگری در حال نزدیک شدن به قله هستند، هر چه با کد به آقای صباغیان (شهید) با بیسیم می‌گفتم برگرد، می‌گفت چند دقیقه دیگر برمی‌گردم، من داد می‌زدم و ایشان با خونسردی پاسخ می‌داد، از طرفی با پیگیری مقرر شد هواپیماهای جنگی ما برای جلوگیری از نفوذ

عراقی‌ها قله را بمباران کنند، دست‌آخر بدون کد می‌گفتم صباغ می‌آیی یا پیام بیارمت، بالاخره با داد و قال و با تمام شدن جاده بچه‌ها برگشتند و از آنجا که خیلی زحمت کشیده و بدون نتیجه مانده بود بسیار ناراحت بودند، موضوع را با سردار صیاد شیرازی مطرح کردیم و ایشان به مقرر گردان آمد و در سخنرانی که به همین مناسبت کرد از رشادت‌های بچه‌های جهاد در عملیات مختلف صحبت و از خاطراتی که در کربلای ۵ با مرحوم پرداسی داشت، یا از ارتباطی که آقای صباغیان از طریق بیسیم با آقای پور قاسمیان به عمل آورده بود و... یادکرد و قدری آرامش در بچه‌ها به وجود آمد.»

شهید بزرگوار ابوالفضل صباغیان: «من می‌دیدم که آتش عراقی‌ها سنگین‌تر شده و حتی با سلاح‌های سبک‌تر هم تیراندازی و بمباران می‌کنند ولی باورم نمی‌شد اوضاع به آن خرابی باشد، چون آن‌قدر سرگرم کار بودیم و از به نتیجه رسیدن آن خوشحال، که صداها تیر و ترقه برایمان یکی بود، از آن طرف هم آقای پور قاسمیان داد می‌زد که برگردید از این طرف هم کار داشت به پایان می‌رسید و من فکر می‌کردم اگر کار تمام نشود هم ایشان ناراحت می‌شود هم رزمندگان اسلام با مشکل مواجه می‌شوند لاجرم ادامه می‌دادم، جالب این بود که یکی از افسران ارتشی که از وخامت موضوع مطلع بود و به خاطر آرامش ما چیزی نمی‌گفت و خیلی اصرار داشت که برگردیم، اسلحه را برداشتم به طرفش گرفتم، که اگر یک‌بار دیگر بگویی برگردیم یا خودت بخواهی بروی یک خشاب تو سینه‌ات خالی می‌کنم و این عزیز هم ما را باحوصله تحمل می‌کرد تا بالاخره پس از تکمیل جاده راه افتادیم که دیدیم آن‌قدر عراقی‌ها نزدیک‌اند که تیر و ترکش خمپاره‌های ۶۰ آن‌ها به دستگاه می‌خورد، آمدیم ولی خیلی دلخور بودیم که چرا از جاده‌ای که باین همه زحمت و خون‌دل در کمتر از بیست ساعت زده بودیم استفاده نشد، که بعد از سخنرانی آقای صیاد شیرازی تازه فهمیدم که وضعیت خراب‌تر از آن چیزی بوده که من فکر می‌کردم.»

بعد از عملیات بیت‌المقدس ۵ که البته در محورهای دیگر توفیقاتی داشت گردان کارهای عادی و تکلیفی خود را در محورهای مختلف ادامه داد. کار در کردستان با وجود تنگناهای

زیادی که از جنبه‌های گوناگون از جمله، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و... داشت دل‌چسب بود، در جاهایی که گردان فعالیت می‌کرد، آنچه برای نیروهای نظامی انجام می‌شد لذت تأمین امنیت آینده‌ای که هنوز نیامده بود دلپذیر بود و در جاهایی که عمران برای مردم بود، لبخند شادی مردم اعم از پیر و جوان، زن و مرد و کودک، لذت‌بخش بود و شاید به همین دلیل بود که بعد از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ هم همه تشکیلات تمایل به ماندن در کردستان را داشتند، البته ناگفته پیدا بود که حتی با پذیرش قطعنامه هم اعتمادی به صدام وجود نداشت، چراکه در شروع جنگ تحمیلی هم ایران تعرضی به عراق نکرده بود ولی به این کشور تجاوز کرد و ۸ سال تمامی آحاد جامعه را درگیر نمود. قابل‌توجه در این ایام این بود که بعضی از تنگ‌نظران آن زمان هم می‌گفتند، حالا که جنگ تمام‌شده چرا نیروها بر نمی‌گردند و این در حالی بود که حتی بعد از تاریخ ۱۳۶۷/۴/۲۷ هم علاوه بر مجروحین و شهدای عملیات مرصاد، تعدادی از رزمندگان مستقر در مرزها به شهادت رسیدند.

از آنجاکه علی‌رغم پذیرش قطعنامه توسط ایران احتمال حرکات جنگی از طرف دشمن وجود داشت، گردان ۴۲ ابوذر هم مانند دیگر گردان‌های مهندسی جهاد به باز نگه‌داشتن راه‌ها مشغول و نظر به اینکه در قبل از پیروزی انقلاب اسلامی هم جایگاه و پایگاه مناسبی برای نیروهای نظامی تأمین نشده بود و مردم هم در محرومیت کامل نگهداشت شده بودند، لذا حضور جهادگران در این مناطق اجتناب‌ناپذیر بود و گردان جهاد استان مرکزی هم از این قاعده مستثنا نبود.»

عملیات مرصاد

عملیات مرصاد را که یک حرکت سازمان‌یافته مجهز به تمامی تجهیزات نظامی با برنامه از پیش طراحی‌شده، منافقین با حمایت زمینی و هوایی عراق و نه با عنوان مرصاد، برای پیروزی و حرکت تا پایتخت در شرایطی آغاز کردند که نیروهای ایران با چشم‌دوختن به نهادهای بین‌المللی، برای سامان دادن و مهیا کردن طرفین جنگ جهت برقراری صلح پایدار و در پس از

هشت سال تلاش بی‌وقفه و ایثارگران در حال نفس کشیدن به اصطلاح راحت بوده و آمادگی نداشتند و می‌توان گفت غافلگیر شده بودند که ناگاه ندای پیر جماران چنان شور و هیجانی در مردم ایجاد کرد که کسی سر از پا نمی‌شناخت و پرتوان‌تر از دوران دفاع به دفاع در مقابل دشمن مثلاً خودی پرداختند، همه آحاد جامعه برای شرکت در این عملیات از هم پیشی می‌گرفتند. جهاد سازندگی هم که برخاسته از انقلاب و خدمتگزار همه صحنه‌های انقلاب بود به سرعت به خیل عاشقان دفاع پیوست، ولی از آنجاکه این عملیات بسیار غافلگیرکننده بود و مهاجمین منافق با پشتوانه بسیار سنگین ارتش عراق به سرعت در حال پیشروی بودند، فرصت جابجایی دستگاه و انتقال گردان‌ها وجود نداشت و به همین خاطر نیروهای داوطلب جهادی خصوصاً جهادهایی که به مرز و استان‌های ایلام و کرمانشاه نزدیک‌تر بودند، تقاضای اعزام کرده و با اجازه یا بدون اجازه به منطقه عملیاتی هجوم آوردند، نیروهای جهاد سازندگی استان مرکزی هم، چه از مرکز استان و چه از شهرستان‌ها در همان روزهای اول عملیات خود را به لشکریان اسلام رسانده و به عنوان نیروی رزمی به دفاع پرداختند.

آقای مهندس پور قاسمیان: «دشمن که از دیدگاه بین‌المللی خلع سلاح شده بود و امکانی برای حرکت نظامی نداشت در دو یا سه بخش با حمایت از نیروهای ضدانقلاب مجدداً یک عملیات را در ۶۷/۵/۲ در شلمچه، یک عملیات را بعد از عملیات مرصاد در غرب از مرز ساوجیو یک عملیات را از مرز خسروی به طرف اسلام‌آباد وارد خاک میهن اسلامی شد که با توجه به تبلیغاتی که راه انداخته بودند عملیات مرصاد را تحت عنوان عملیات پیروزی با استفاده از منافقین در بخش مرزی خسروی وارد و تا اسلام‌آباد پیش رفت که با هجوم گسترده نیروهای مردمی و تلاش لشکرهای اسلام از جمله لشکر ۷۱ روح... به مقابله پرداخته و عملیات پیروزی عراق و منافقین را به عملیات مرصاد تبدیل کرده تلفات بسیار زیادی از متجاوزین گرفتند، اما در خصوص عملیاتی که از شیر و مرز ساوجی انجام شد، با توجه به اینکه حوزه عملکرد گردان ۴۲ ابودر که به تازگی تبدیل به تیپ شده و در آن منطقه بود ما بیشتر در این عملیات حضور داشتیم هرچند که اطلاع حاصل کردم که نیروهای جهاد از سراسر استان

داوطلبانه و با اصرار به منطقه عملیاتی مرصاد رفته‌اند ولی حضور رسمی و مهندسی تیپ در این محور بود.

درست یک روز بعد از عملیات مرصاد از فرماندهی قرارگاه خاتم‌الانبیاء به لشکر ۲۸ کردستان اعلام گردید که منطقه را تخلیه و اهالی مریوان و روستاهای مرزی به نقاط دورتر از مرز (منطقه گاران) انتقال داده شوند. در جلسه‌ای که به همین منظور در مقر لشکر برگزار شد، با توجه به اینکه دستگاه‌ها و نیروهای ما در سطح منطقه مستقر بودند و امکان جابجایی آن‌ها با توجه به خرابی‌های احتمالی تعدادی از آن‌ها، من اعلام کردم که نمی‌توانم این همه امکانات را به عقب بکشم، البته با نیروها صحبت می‌کنم هر کس خواست برود ولی من نمی‌توانم عقب بیایم، جالب اینکه در همان جلسه دو سه نفر از فرماندهان واحدهای مختلف لشکر هم با ناراحت و اشک گفتند ما هم عقب نمی‌رویم، لذا هم من هم آن چند نفر فرمانده عزیز در برگشت هر کدام با نیروهای تحت امر صحبت کردیم و مهم این بود که حتی یک نفر از ما و از نیروهای آن بزرگواران حاضر نشدند منطقه را ترک کنند و وقتی خدمت تیمسار داد بین رسیدیم دیدم با گریه‌ای حاکی از شوق در حال نوشتن نامه به قرارگاه است که نمی‌شود منطقه را ترک کرد، ما هم با اشتیاق و تقاضا آن نامه را امضا کردیم به همین سبب آقای مجتبی غلامی را با ۴۰ دستگاه توپوتا لند کروزر عازم روستاها کردم که اهالی روستاهای در تیررس خطر را به مریوان بیاورد که این کار با سرعت و دقت انجام شد و جز تعداد انگشت‌شماری از برخی از روستاها بقیه را عقب کشیدیم و هر چه اصرار، حتی تهدید کردیم این افراد حاضر نشدند و به این امید که عراقی‌ها به آن‌ها کاری ندارند ماندند، به هر صورت شب شد و بیش از ۵۰۰۰ نفر کومله، دمکرات و... با پشتیبانی بسیار قوی و گسترده عراق مرزهای کشور را درنوردیده و هر چه سر راه داشتند به آتش کشیدند و تا صبح پیش آمدند و متأسفانه آن چند نفری که در روستاهای منطقه مانده بودند را به شنیع‌ترین وجهی کشته بودند، صبح روز بعد هم ما با آمادگی کامل حمله به نیروهای متجاوز را آغاز کردیم و تلفات زیادی از آن‌ها گرفتیم و تا پشت

مرزها به عقب رانده و پایگاه‌های مستحکمی را برای نیروها احداث کردیم که دیگر هوس حمله به سر هیچ گروهی نزنند.

علی‌رغم اینکه هیچ امیدی به پایبندی صدام به قطعنامه وجود نداشت و بعد از پذیرش قطعنامه علاوه بر حملات موزیانه‌ای که در طول مرزهای مشترک داشت، آتشباری‌های زیادی هم در مناطق مختلف انجام داد که تعدادی از آخرین شهدای معظم جمهوری اسلامی ایران از این فعالیت‌ها هست، مع‌الوصف پس از قطعیت برقراری آتش‌بس و متعاقباً و برقراری صلح و اولین قدم‌هایی که در این راستا برداشته شد، از جمله برگشتن نیروهای دو طرف به داخل مرزهای بین‌المللی، کار پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد سازندگی استان مرکزی در ارائه خدمات عمرانی و بهداشتی و فرهنگی و همچنین بازسازی جاده‌های آسیب‌دیده از بمباران‌ها ادامه یافت و بعد از گذشت ۳ ماه از برقراری آتش‌بس فرمانده گردان برای ادامه تحصیلی که بعد از شهادت فرمانده قبلی گردان (شهید حاج صادق بابایی) ترکش کرده بود به سنج و دانشگاه عزیمت و بعد از ایشان برای مدت کوتاهی آقای سلیمان‌یان و بعد آقای پاک‌نژاد و پس از ایشان آقای رستمی مسئولیت گردان را به عهده گرفتند.

آقای رمضان پاک‌نژاد: «من در طول دوران دفاع مقدس چند بار به عنوان‌های مأموریت یا بازدید از مناطق جنگی به جنوب یا غرب رفته بودم ولی مستقیماً مسئولیت گردان را تا پس از برقراری صلح به عهده نداشتم اما با توجه به سوابق طولانی که در مدیریت اجرایی و جهادی در شهرستان‌های استان داشتم علاقه کار در کردستان را به‌وفور در خود می‌دیدم، به همین خاطر پس از اطلاع از بازگشت آقای مهندس پور قاسمیان، با تقاضای من مبنی بر پذیرش مسئولیت گردان موافقت و برای مدتی نه‌چندان طولانی در این دیار به خدمت پرداختم. در طول این ایام بازسازی، احداث و مرمت جاده‌هایی که در اثر برف و باران یا بمباران‌های عراق آسیب‌دیده بودند را در دست اجرا داشتیم.»

بعد از آقای پاک‌نژاد با تصویب شورای مرکزی وقت جهاد استان مقرر گردید آقای برات علی رستمی به‌عنوان فرمانده گردان مسئولیت را در دست بگیرد.

آقای برات علی رستمی: «فعالیت‌های گردان در کردستان به‌خوبی در حال انجام بود و هنوز هم بعد از گذشت بیش از دو سال از جنگ تحمیلی چنانچه مقرهای مرتبط با لشکر ۲۸ کردستان یا پایگاه‌های نظامی در محورهای مختلف نیاز به کار مهندسی داشتند، همکاران ما در ارائه خدمت به آن‌ها کوتاهی نمی‌کردند تا اینکه زلزله استان گیلان به وقوع پیوست و ما بیشتر تجهیزات و ماشین‌آلاتمان را برای کمک به آسیب دیدگان از زلزله عازم گیلان، منطقه رستم‌آباد کردیم و فعالیت ما ادامه داشت (هم در گیلان، هم در کردستان) تا سال ۱۳۷۰ و در این سال اقدام به جمع‌آوری گردان کرده و تجهیزات استان به اراک انتقال داده شد و از جنگ و دفاع خاطره‌ای ماند که برای ما یادآور دوران طلایی دفاع جانانه از آب‌و‌خاک و میهن و دین است و امیدوارم با همکاری و همدلی دوران دفاع، آثار و برکات آن ایام را به نسل‌های آینده منتقل کنیم، انتقال ایثار و از خودگذشتگی دفاع مقدس می‌تواند اعتمادبه‌نفس جامعه خصوصاً جوانان را به‌شدت افزایش دهد، که " این نیاز واقعی امروز ایران و ایرانی است «فرهنگ‌سازی» ان شاء... والسلام.»



فصل سوم

توانمندی‌های پشتیبانی و مهندسی رزمی جنگ جهاد در عملیات

گردان مهندسی رزمی ۴۲ ابوذر در عملیات

توان اجرایی بالا، بروز استعداد‌های جهادگران، اخلاص در عمل و اقتدار در به‌کارگیری تجهیزات مهندسی در دفاع مقدس، امکان حضور همه‌جانبه این قشر پرتلاش در مهندسی جنگ را خیلی زود فراهم کرد و به همین دلیل هم مهندسی همه عملیات به جهاد سازندگی (ستادهای پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد سازندگی) سپرده شد. جهاد سازندگی استان مرکزی هم مانند دیگر جهادگران از این قاعده مستثنا نبود و تقریباً از روزهای نخستین در همه صحنه‌های دفاع مقدس، حضور پررنگ داشت و در قبل عملیات و در حین عملیات و بعد از پایان عملیات جهادگران در منطقه نقش بی‌بدیل داشتند.

کارهای قبل و بعد عملیاتی مثل ساخت سنگر، جاده، پل، زدن خاک‌ریز و جان‌پناه، پایگاه و توزیع هدایای مردمی بین رزمندگان و ایجاد ایستگاه صلواتی تأمین غذا، استراحت و استحمام و پیرایشگاه و.... و در حین عملیات علاوه بر حفظ و اجرای این فعالیت‌ها در معیت و گاه در

پیش از رزمندگان، همراه لشکرهای عمل‌کننده، فعالیت‌های احداث خاکریز و پد بالگرد و خاکریز محل استقرار نیروها را در عملیات به عهده داشت.

گردان پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد در ۵ عملیات تا مرداد سال ۱۳۶۱ به‌صورت مستقل یا با جهاد استان خراسان همکاری داشت و در ۹ عملیات بعدی بطور مستقل در عملیات شرکت داشته است.

گردان پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد از اولین روزهای جنگ تحمیلی تا آخرین روزهایی که قطعنامه ۵۹۸ پذیرفته شد و حتی تا دو سال بعد از آن در جبهه و کردستان (که با حضور گروهک‌ها در آن استان بعد از پایان جنگ تحمیلی هم دارای ماهیت جنگی بود) کار کرد داشت. بعد از برقراری آتش‌بس با فریبکاری صدام خبیث، منافقین که در عراق و با صدام همکاری داشتند با یک سازمان‌دهی منظم و از طریق مرزهای غربی کشور به ایران حمله کردند که باز توسط دلاور مردان که این بار با آمادگی و قدرت بیشتر حضور پرشور خود را چون دوران دفاع در مقابل دشمن بعثی، حفظ و با تمام توان در عملیات مرصاد به‌شدت دشمن لباس عوض کرده را شکست دادند و که صدها کشته و اسیر از آن‌ها به‌جا ماند.

...و این بار باز هم تعداد زیادی از نیروهای جهاد استان و شهرستان‌ها داوطلبانه و به‌صورت بسیجی در عملیات مرصاد حضور پیدا کرده و در این بخش نیز دین خود را ادا کردند.

آمار تجهیزات و نیروی انسانی گردان در عملیات امام مهدی (عج)

ردیف	شرح	مقدار	واحد
۱	استعداد و ظرفیت عملیاتی	۱	گروهان
۲	استعداد و ظرفیت عملیاتی	۲	گروه
۳	تعداد نیروی انسانی عمل‌کننده	۴۸	نفر
۴	اکپ اورژانس	۱	اکپ
۵	اکپ مکانیک و باطری‌ساز	۱	اکپ
۶	بلدوزر	۱	دستگاه
۷	لودر	۱	دستگاه
۸	ماشین‌آلات سبک	۲	دستگاه

آمار تجهیزات و نیروی انسانی گردان در عملیات فرمانده کل قوا عملیات در دارخوین با

مشارکت ارتش و سپاه به انجام رسید.

ردیف	شرح	مقدار	واحد
۱	استعداد و ظرفیت عملیاتی	۱	گروهان
۲	استعداد و ظرفیت عملیاتی	۲	گروه
۳	تعداد نیروی انسانی عمل‌کننده	۵۵	نفر
۴	اکپ اورژانس	۱	اکپ
۵	اکپ مکانیک و باطری‌ساز	۱	اکپ
۶	بلدوزر	۱	دستگاه
۷	لودر	۱	دستگاه
۸	ماشین‌آلات سبک	۶	دستگاه

آمار تجهیزات و نیروی انسانی گردان در عملیات طریق القدس، این عملیات در منطقه بستان (منطقه قبان) انجام شد و با به نتیجه رسیدن عملیات شهر بستان آزاد شد.

ردیف	شرح	مقدار	واحد
۱	استعداد و ظرفیت عملیاتی	۱	گروهان
۲	استعداد و ظرفیت عملیاتی	۲	گروه
۳	تعداد نیروی انسانی عمل کننده	۸۳	نفر
۴	اکیپ اورژانس	۱	اکیپ
۵	اکیپ مکانیک و باطری ساز	۳	اکیپ
۶	بلدوزر	۲	دستگاه
۷	لودر	۲	دستگاه
۸	ماشین آلات سبک	۱۰	دستگاه
۹	کمپرسی	۴	دستگاه
۱۰	تعداد غلتک	۱	دستگاه

آمار تجهیزات و نیروی انسانی گردان در عملیات بیت المقدس این عملیات در منطقه عمومی غرب کارون انجام و پس از به نتیجه رسیدن منجر به آزادسازی خرمشهر گردید.

ردیف	شرح	مقدار	واحد
۱	استعداد و ظرفیت عملیاتی	۱	گروهان
۲	استعداد و ظرفیت عملیاتی	۲	گروه
۳	تعداد نیروی انسانی عمل کننده	۸۷	نفر
۴	اکیپ اورژانس	۱	اکیپ
۵	اکیپ مکانیک و باطری ساز	۱	اکیپ
۶	بلدوزر	۲	دستگاه
۷	لودر	۲	دستگاه
۸	ماشین آلات سبک	۸	دستگاه

آمار تجهیزات و نیروی انسانی گردان در عملیات محرم، این عملیات در جبهه‌های جنوب و در منطقه دهلران به اجرا درآمده است.

ردیف	شرح	مقدار	واحد
۱	استعداد و ظرفیت عملیاتی	۱	گروهان
۲	استعداد و ظرفیت عملیاتی	۲	گروه
۳	تعداد نیروی انسانی عمل‌کننده	۲۰	نفر
۴	اکیپ اورژانس	۱	اکیپ
۵	اکیپ مکانیک و باطری‌ساز		اکیپ
۶	بلدوزر	۲	دستگاه
۷	لودر	۴	دستگاه
۸	ماشین‌آلات سبک	۲	دستگاه
۹	کمپرسی	۴	دستگاه
۱۰	تعداد غلتک	۱	دستگاه

آمار تجهیزات و نیروی انسانی گردان در عملیات والفجر مقدماتی در منطقه فکه - چزابه

عملیات اجرا شد

ردیف	شرح	مقدار	واحد
۱	استعداد و ظرفیت عملیاتی	۲	گروهان
۲	استعداد و ظرفیت عملیاتی	۶	گروه
۳	تعداد نیروی انسانی عمل‌کننده	۷۰۰	نفر
۴	اکیپ اورژانس	۳	اکیپ
۵	اکیپ مکانیک و باطری‌ساز	۶	اکیپ
۶	بلدوزر	۲۳	دستگاه
۷	لودر	۱۷	دستگاه
۸	ماشین‌آلات سبک	۲۵	دستگاه
۹	کمپرسی	۲۵	دستگاه
۱۰	گریدر	۶	دستگاه
۱۱	تعداد غلتک	۶	دستگاه

آمار تجهیزات و نیروی انسانی گردان در عملیات قائم آل محمد (عج)، منطقه عملیات

روستاهای محور سراب قامیش تا هزارکانیان وکول در تیرماه سال ۱۳۶۲

ردیف	شرح	مقدار	واحد
۱	استعداد و ظرفیت عملیاتی	۱	گروهان
۲	استعداد و ظرفیت عملیاتی	۲	گروه
۳	تعداد نیروی انسانی عمل کننده	۱۱۲	نفر
۴	اکیب اورژانس	۲	اکیب
۵	اکیب مکانیک و باطری ساز	۲	اکیب
۶	بلدوزر	۴	دستگاه
۷	لودر	۵	دستگاه
۸	ماشین آلات سبک	۱۶	دستگاه
۹	کمپرسی	۱۰	دستگاه
۱۰	گریدر	۲	دستگاه
۱۱	تعداد غلتک	۲	دستگاه

آمار تجهیزات و نیروی انسانی گردان در عملیات خیبر، عملیات خیبر با گستردگی زیاد در

جزایر مجنون شمالی به اجرا درآمد.

ردیف	شرح	مقدار	واحد
۱	استعداد و ظرفیت عملیاتی	۱	گروهان
۲	استعداد و ظرفیت عملیاتی	۳	گروه
۳	تعداد نیروی انسانی عمل کننده	۳۱۳	نفر
۴	اکیب اورژانس	۳	اکیب
۵	اکیب مکانیک و باطری ساز	۶	اکیب
۶	بلدوزر	۸	دستگاه
۷	لودر	۷	دستگاه
۸	ماشین آلات سبک	۳۰	دستگاه
۹	کمپرسی	۲۰	دستگاه

دستگاه	۳	گریدر	۱۰
دستگاه	۳	تعداد غلتک	۱۱

آمار تجهیزات و نیروی انسانی گردان در عملیات بدر، عملیات بدر در ادامه عملیات خیبر در

جزایر مجنون به اجرا درآمد

ردیف	شرح	مقدار	واحد
۱	استعداد و ظرفیت عملیاتی	۱	گروهان
۲	استعداد و ظرفیت عملیاتی	۴	گروه
۳	تعداد نیروی انسانی عمل کننده	۲۹۵	نفر
۴	اکیب اورژانس	۴	اکیب
۵	اکیب مکانیک و باطری ساز	۳	اکیب
۶	بلدوزر	۴	دستگاه
۷	لودر	۱۰	دستگاه
۸	ماشین آلات سبک	۵۰	دستگاه
۹	کمپرسی	۴۰	دستگاه
۱۰	گریدر	۱	دستگاه
۱۱	تعداد غلتک	۲	دستگاه

فعالیت‌های گردان در عملیات والفجر ۸

عملیات والفجر ۸ که به عملیات فتح فاو هم معروف است از عملیات پرآوازه‌ای بود که به علت اشراف ایران بر تردد کشتی‌های نفت کش، تسلط بر سکوه‌های نفتی عراق در منطقه فاو تسلط بر خط مرزی عراق با کویت و... علاوه بر کارکرد نظامی برد سیاسی وسیعی نیز داشت. گردان پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد سازندگی استان مرکزی به واسطه حضور در عملیات والفجر ۹ که در کردستان و حوزه کاری این گردان اجرایی شد و هم‌زمانی هر دو عملیات باهم، مستقیماً در والفجر ۸ مسئولیت نداشت و فقط در حد اعزام نیرو و ارسال حدود

۴۰ دستگاه کمپرسی در این عملیات شرکت پیدا کرد، البته بعد از آرامش و تثبیت مناطق و مواضع عملیاتی والفجر ۹ از طرف قرارگاه حمزه ابلاغ اعزام گردان به جنوب صادر و امکانات مهندسی و نیروهای عملیاتی روانه جنوب شدند ولی مجدداً دستور بازگشت داده شد (عراق در منطقه عملیاتی والفجر ۹ دست به تحرکات جدیدی زده بود) و لذا امکانات و نیروها از میانه راه (که بخشی از این تجهیزات تا ملاوی و نزدیک اندیمشک هم رفته بودند) به کردستان برگشتند.

آمار تجهیزات و نیروی انسانی گردان در عملیات والفجر ۹

ردیف	شرح	مقدار	واحد
۱	استعداد و ظرفیت عملیاتی	۱	گروهان
۲	استعداد و ظرفیت عملیاتی	۴	گروه
۳	تعداد نیروی انسانی عمل کننده	۳۰۹	نفر
۴	اکیپ اورژانس	۳	اکیپ
۵	اکیپ مکانیک و باطری ساز	۴	اکیپ
۶	بلدوزر	۶	دستگاه
۷	لودر	۷	دستگاه
۸	ماشین آلات سبک	۲۰	دستگاه
۹	کمپرسی	۱۵	دستگاه
۱۰	گریدر	۳	دستگاه
۱۱	تعداد غلنتک	۲	دستگاه

فعالیت‌های گردان در عملیات کربلای چهار

عملیات کربلای ۴ ناموفق بود و فرصتی برای شرکت در عملیات پیش نیامد و نیروهای عمل کننده با دریافت تلفات و شهدایی به عقب برگشتند و نیروهای گردان مهندسی جهاد استان هم در ۲۵ کیلومتری مانده به خرمشهر در عمق ۱۵ کیلومتری روبروی بیمارستان صحرایی حضرت زهرا (سلام علیها) اردو زده و در حال آماده‌باش تازمان مناسب برای عملیات به سر بردند.

فعالیت‌های گردان در عملیات کربلای پنج

گردان پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد سازندگی استان مرکزی با لشکر ۱۰ سیدالشهدا به فرماندهی سردار فضل‌ی و لشکر جوادالائمه همدان به فرماندهی سردار انصاری عهده‌دار مهندسی و اجرای خاک‌ریز برای این عملیات در محورهای شهرک الدوعیچی و شرق جزیره بوبیانو نهر جاسم و کانال پرورش ماهی معروف به نوک شمشیری و بود. در شروع عملیات تا ۳ روز تحت فرماندهی قرارگاه حمزه سیدالشهدا و در ۱۳ روز بعد تحت فرماندهی قرارگاه نجف به فرماندهی برادر نبی زاده و پس از بازسازی گردان تحت فرماندهی قرارگاه کربلا به فرماندهی برادر یدالله شمایل‌ی انجام‌وظیفه نمود.

آمار تجهیزات و نیروی انسانی گردان در عملیات کربلای پنج

ردیف	شرح	مقدار	واحد
۱	استعداد و ظرفیت عملیاتی	۲	گردان ۵
۲	استعداد و ظرفیت عملیاتی	۵	گروه
۳	تعداد نیروی انسانی عمل‌کننده	۶۰۰	نفر
۴	اکیب اورژانس	۳	اکیب
۵	اکیب مکانیک و باطری‌ساز	۳	اکیب
۶	بلدوزر	۲۳	دستگاه
۷	لودر	۱۷	دستگاه
۸	ماشین‌آلات سبک	۲۶	دستگاه
۹	کمپرسی	۲۵	دستگاه
۱۰	گریدر	۳	دستگاه
۱۱	تعداد غلتک	۳	دستگاه
۱۲	بیل مکانیکی	۱	دستگاه

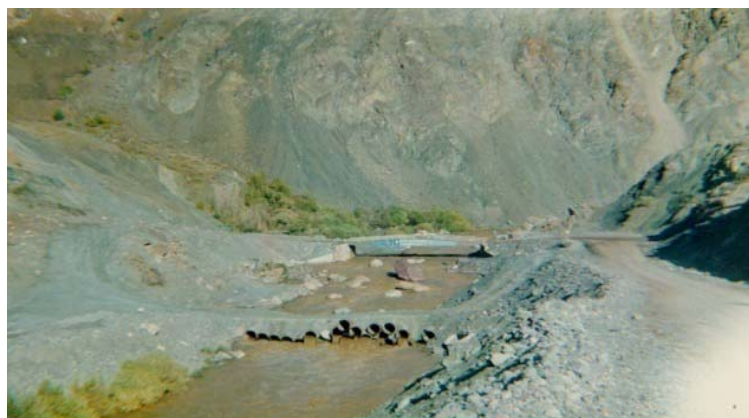
^۵- در این عملیات یک گردان احتیاط هم تشکیل شد که فرمانده آن محمدحسین علی بخشی بود که در همین عملیات به شهادت رسید. فرمانده عملیات گردان احتیاط هم حاج بهنام نصراللهی بودند.

فعالیت‌های گردان در عملیات نصر ۱

ردیف	شرح	مقدار	واحد
۱	استعداد و ظرفیت عملیاتی	۲	گروهان
۲	استعداد و ظرفیت عملیاتی	۲	گروه
۳	تعداد نیروی انسانی عمل‌کننده	۱۰۱	نفر
۴	اکیپ اورژانس	۱	اکیپ
۵	اکیپ مکانیک و باطری‌ساز	۲	اکیپ
۶	بلدوزر	۶	دستگاه
۷	لودر	۴	دستگاه
۸	ماشین‌آلات سبک	۱۰	دستگاه
۹	کمپرسی	۸	دستگاه
۱۰	گریدر	۲	دستگاه
۱۱	تعداد غلتک	۲	دستگاه

فعالیت‌های گردان در عملیات والفجر ۱۰

ردیف	شرح	مقدار	واحد
۱	استعداد و ظرفیت عملیاتی	۱	گروهان
۲	استعداد و ظرفیت عملیاتی	۲	گروه
۳	تعداد نیروی انسانی عمل‌کننده	۱۲۸	نفر
۴	اکیپ اورژانس	۱	اکیپ
۵	اکیپ مکانیک و باطری‌ساز	۱	اکیپ
۶	بلدوزر	۳	دستگاه
۷	لودر	۶	دستگاه
۸	ماشین‌آلات سبک	۱۲	دستگاه
۹	کمپرسی	۷۰	دستگاه
۱۰	گریدر	۲	دستگاه
۱۱	تعداد غلتک	-	دستگاه



فعالیت‌های گردان در عملیات بیت‌المقدس ۵

ردیف	شرح	مقدار	واحد
۱	استعداد و ظرفیت عملیاتی	۱	گروهان
۲	استعداد و ظرفیت عملیاتی	۶	گروه
۳	تعداد نیروی انسانی عمل‌کننده	۴۰۲	نفر
۴	اکپ اورژانس	۲	اکپ
۵	اکپ مکانیک و باطری‌ساز	۲	اکپ
۶	بلدوزر	۱۲	دستگاه
۷	لودر	۱۷	دستگاه
۸	ماشین‌آلات سبک	۲۸	دستگاه
۹	کمپرسی	۴۳	دستگاه
۱۰	گریدر	۴	دستگاه
۱۱	تعداد غلتک	۴	دستگاه



فصل چهارم

جمع‌بندی و تحلیل

آنچه که از عملکرد ایثارگران گردان‌های پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد سازندگی در سطح کشور (و تا حدودی گردان پ م ج ج استان مرکزی) باقی‌مانده است، را می‌توان در چند بخش کوتاه، مختصر و مفید خلاصه کرد.

۱. اخلاص در عمل: زحماتی را که بچه‌های جهاد در طول دوران دفاع مقدس با همه مشقات جغرافیایی، زیر آتش سنگین توپخانه دشمن و در محرومیت تجهیزاتی با بهره‌برداری بسیار زیاد به منصفه ظهور رسانده و در عین حال ایجاد کار و ابتکار نمی‌توان تفسیری بر آن گذاشت، جز خلوص نیت و عشق در عمل به.

آن‌ها که در همه صحنه‌های جنگ تحمیلی حضور فعال داشتند و از هیچ کار و تلاشی در راه تحقق دفاع مقدس و پیروی از رهبری دریغ نداشتند، تا جایی که سران آموزش دیده صف و ستاد نیروهای رزمی متفقاً به این نتیجه برساند که اگر مهندسی جنگ به جهادی‌ها سپرده شود، نتایج عملیات مطلوب‌تر خواهد بود را با چه مضمونی می‌توان ترسیم کرد جز عاشق‌پیشگی و دلدادگی به دین خدا، مریدی ولایت، و دفاع از میهن اسلامی؟ آیا غیر از اخلاص در عمل می‌شود گفت؟ و این رفتار مخلصانه در حالی عملیاتی می‌شد که نه تنها هیچ

آثار مادی در برداشت بلکه نویدی هم در راه دنیایی به آن‌ها نداده بودند و با این شرایط احدی از جهاد گران نیز به فکر این مقولات نبود.

۲. آثار تحقیقاتی: علی‌رغم تلاش شبانه‌روزی در سنگرهای دفاع ابداعاتی از جهادی‌ها بروز می‌داد که بعد از گذشت بیش از بیست سال از پیروزی در دفاع و پایان جنگ تحمیلی هنوز هم مورد بحث و بررسی دفاعی است از جمله می‌توان به برنامه‌ریزی و اجرای پل خیبر برای دسترسی سریع و با آرامش رزمندگان دفاعی با مناطق عملیاتی از پیش تعیین‌شده، طراحی و ساخت تجهیزات دفاع در مقابل حملات شیمیائی، ساخت تجهیزات صحرایی در دفاع، و صدها مقوله مهندسی جنگ که در حال حاضر نیز در سرفصل برنامه‌های مهندسی جنگ است.

۳. خودباوری: جوانانی که تازه از پشت میز و صندلی دانشگاه و مدرسه بلند شده بودند با اتکای به خدای متعال وارد صحنه‌ای شدند که در گذشته کاملاً با آن بیگانه بودند ولی بی‌هیچ دغدغه‌ای مشغول به کار شده و از ناملایمات نهراسیدند و ثابت کردند آنچه خواهیم، می‌توانیم. در پایان آنچه از عملکرد ایثارگران سنگر ساز بی سنگر استان مرکزی مستند شده است در مرکز ثبت و حفظ آثار دفاع مقدس سازمان جهاد کشاورزی موجود و دریای وسیعی است که عاشق بحری می‌طلبد که در آن غوطه‌ور گشته سیراب شود.

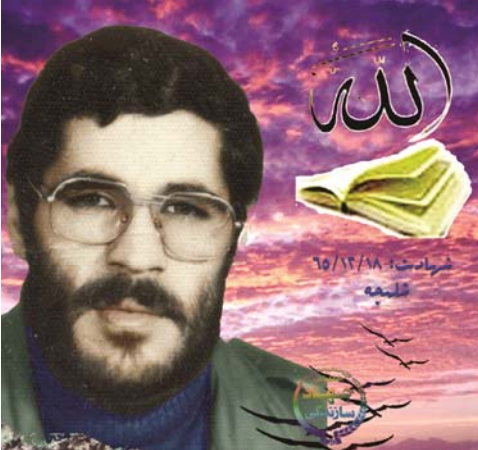
امید است متصدیان و مدیران، جهت تحقق فرمایشات حضرت امام خمینی و افاضات مقام معظم رهبری مبنی بر پیاده شدن مدیریت و عملکرد جهادی با توسعه مرکز و راه‌اندازی سایت دفاع مقدس و ثبت مستندات دفاع گام‌های بلند و مفیدی برداشته شود.

حاصل تلاش هشت‌ساله ایثار گران جهاد سازندگی استان مرکزی، افتخار در حضور در عملیات محوله برای سربلندی ایران اسلامی و خدمت به مردم محروم کردستان و تألیف قلوب آنانی که قرن‌ها در محرومیت به سر برده بودند هست و همچنین بیش از دو سال خدمت بعد از جنگ که با تقدیم ۷۸ نفر شهید و ۲۳۶ نفر مجروح و جانباز دین خود را به میهن اسلامی ادا کردند.

«یاد شهدا جهاد سازندگی استان در هشت سال دفاع مقدس»

زینت‌بخش پایانی کتاب نام و یاد شهدای سازمان جهاد کشاورزی استان مرکزی در طول دوران دفاع مقدس می‌آید تا همواره با گرامیداشت آنان به راهشان پایبند و معتقد و ثابت‌قدم باشیم. همچنین اسامی جانبازان نیز که یادگاران شهدا عزیز هستند نیز در پی خواهد آمد:

به روایت تصاویر



الله

شهادت: ۶۵/۱۲/۱۸
قلمچه

سازمان جهاد کشاورزی استان مرکزی

شهید محمد حسین علیبخشی

تاریخ تولد: ۱۳۳۲
محل تولد: نهاوند - روستای شعبان
تاریخ شهادت: ۶۵/۱۲/۱۷
منطقه محل شهادت: شلمچه - عملیات کربلای ۵

سازمان جهاد کشاورزی استان مرکزی



الله

شهادت: ۶۶/۲/۷
پل شیلر

سازمان جهاد کشاورزی استان مرکزی

شهید حاج صادق بابایی

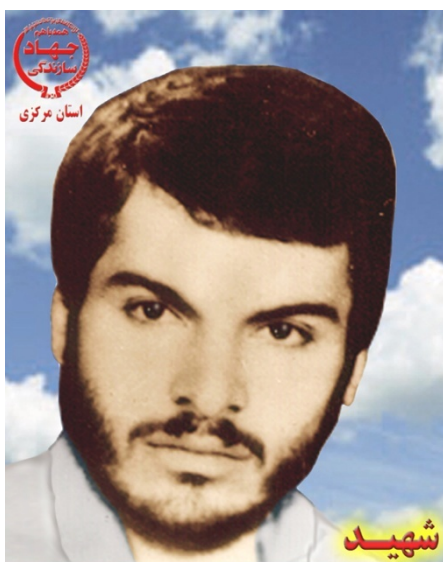
تاریخ تولد: ۱۳۳۶/۳/۲۴
محل تولد: اراک
تاریخ شهادت: ۶۶/۲/۷
منطقه محل شهادت: پل شیلر - منطقه غرب

سازمان جهاد کشاورزی استان مرکزی









سرمدی

سیروس

صلاحی

ناصر



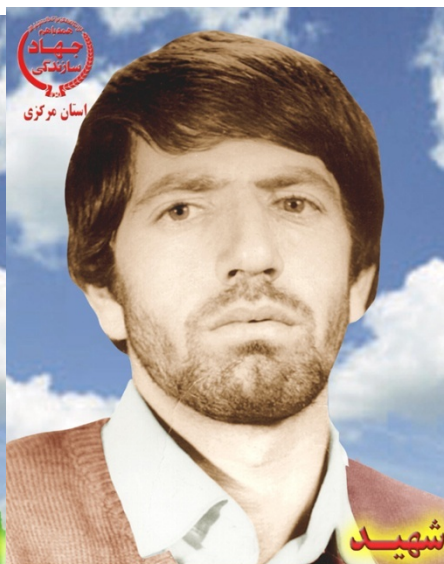
صفرخانی

سعیدی قربان

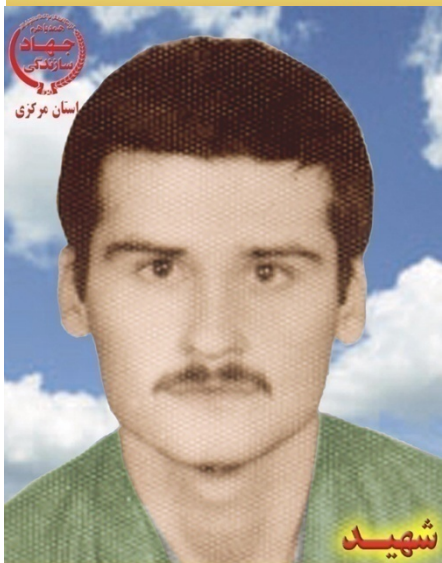
عبدالعلی



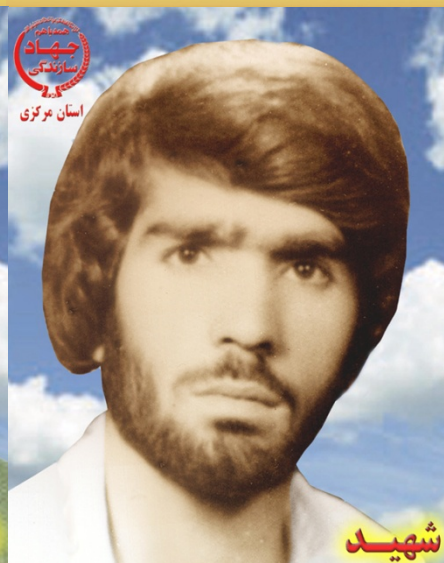
سید ابوالفضل سبطاحمدی



ابراهیم رحیمی

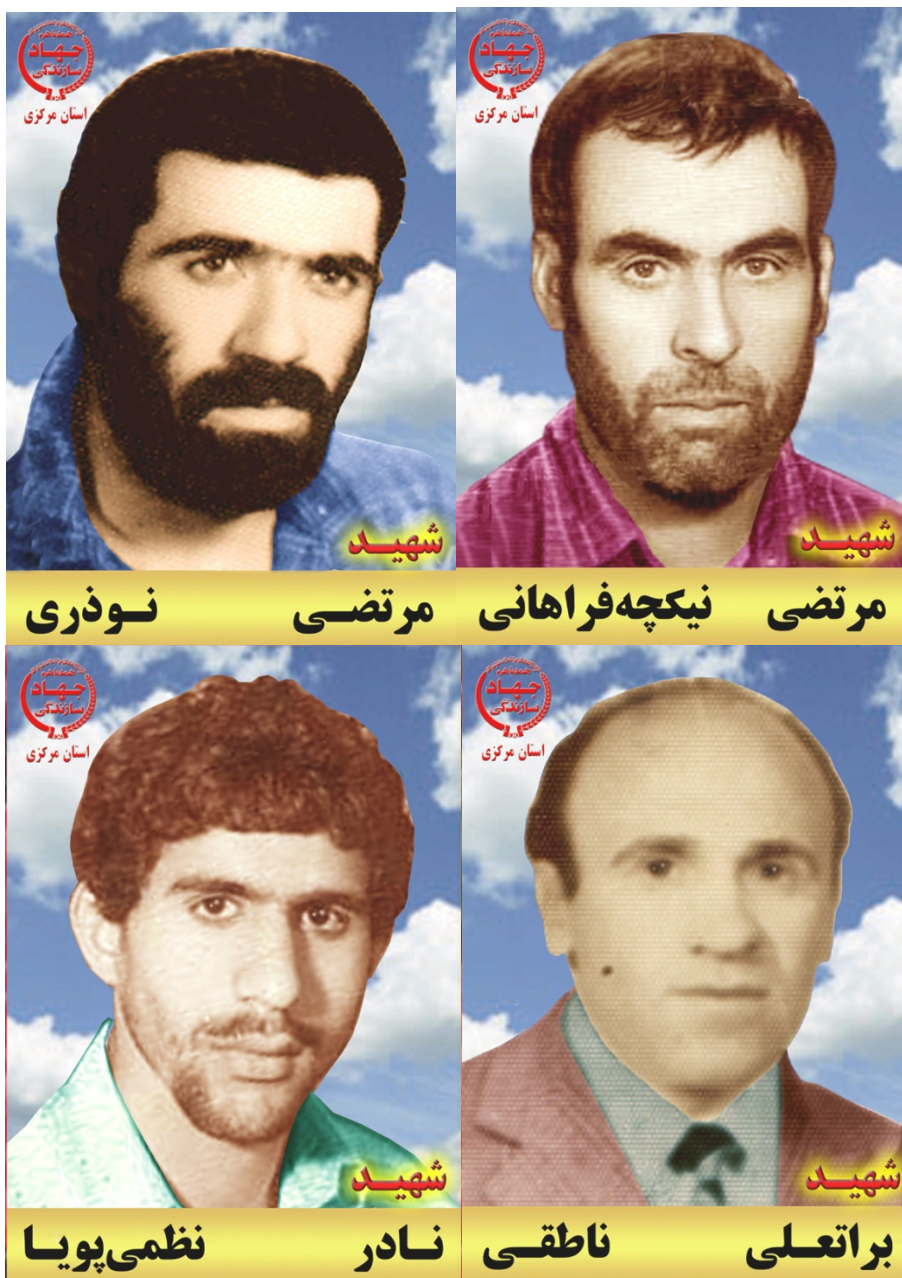


راحتی



مهدی

پرنده فریدون







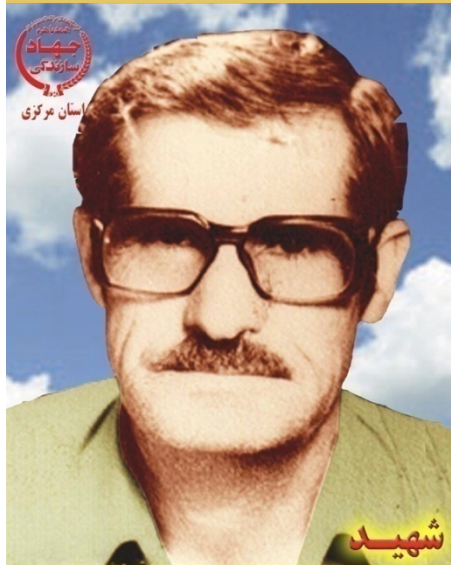
میرزایی

عباسعلی



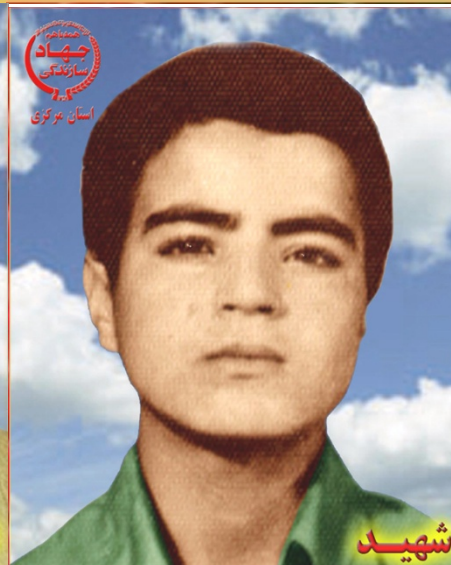
غلامحسین

ملول



مدنی

ابوتراب



علی

خطار



کارخانه

حشمت الله

کارگر

عباس



کرمی پرویز

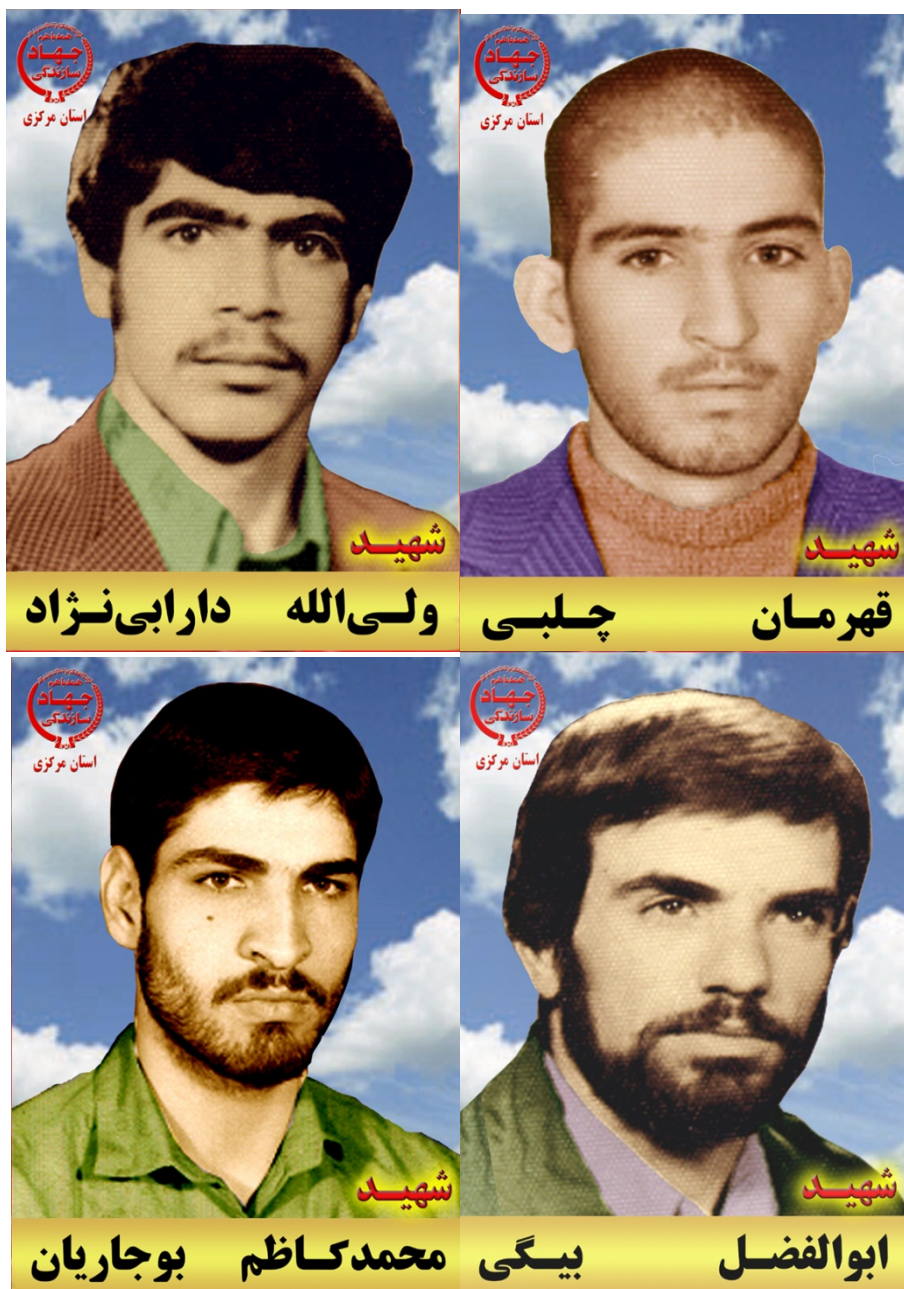
کمانی علی

حمید













اکبر انصاری رحیم عسگری



محمد حسین علی بخشی محمد جواد علی بخشی





آخرین پیام حضرت امام خمینی (ره) خطاب به جهاد گران

بسم الله الرحمن الرحيم

زحمات بی‌وقفه جهاد، این سنگر سازان بی‌سنگر در دفاع مقدس‌مان از جمله مسائلی است که در قالب الفاظ نمی‌گنجد. عشق جهاد در خدمت به اسلام و مردم، چشم دل عشاق خدمت به دین و مردم را روشن نموده است. شجاعت دلیرمردان و شیر زنان جهادیمان در جهادمان علیه کفر و بیداد، زبانزد خاص و عام است. وسعت دامنه گذشت وایثار مردان و زنان جهاد، جنگ و صلح، بزرگ و کوچک، فقیر و غنی این مرز و بوم را فرا گرفته است. جهاد شمایل دنیای آزادی و استقلال در عرصه کار و تلاش و پیکار علیه فئاد و تنگدستی و رذالت و ذلت است.

فرزندان عزیز جهادیم، به تنها چیزی که باید فکر کنید به استواری پایه‌های اسلام ناب محمدی (صلی‌الله علیه و آله و سلم) است. اسلامی که غرب و در رأس آن آمریکای جهان خوار و شرق و در رأس آن، شوروی خیانت‌کار را به خاک مذلت خواهد نشاند. اسلامی که پرچمدار آن پابرهنگان و مظلومین و فقرای جهانند و دشمنان آن، ملحدان و کافران و سرمایه‌داران و پول‌پرستانند، اسلامی که طرفداران واقعی آن همیشه از مال و قدرت بی‌بهره بوده‌اند و دشمنان حقیقی آن زراندوزان حیل‌گر و قدرت‌مداران بازیگر و مقدس‌نمایان بی‌هنرند. شما عزیزان با خدمت شایسته خود در پشت جبهه‌ها، چون جبهه‌ها، دل امام زمان روحی له الفدا را شاد کرده‌اید. امیدوارم از سیاست صخره‌های سخت نه شرقی نه غربی جمهوری اسلامی عبور کنید

که اگر ایران را بر پایه استقلال واقعی پایه‌ریزی نکنیم، هیچ کاری نکرده‌ایم. چشم امید من به شما سازندگان پرشور و نشاط اسلامی است.

والسلام و رحمت ا... و برکاته

روح ا... الموسوی الخمينی

اللهم ربنا یا ربنا تقبل منا، آنک انت السميع العليم

حسن ختام

الا یا ایهاالساقی زمی پر ساز جامم را
 که از جانم فروریزد هوای ننگ نامم را
 از آن می ریز درجامم که جانم را فنا سازد
 برون سازد زهستی هسته نیرنگ ودامم را
 از آن می ده که جانم را زقیدخود رها سازد
 به خود گیرد زمامم را فروریزد مقامم را
 از آن می ده که در خلوتگه رندان بی حرمت
 به هم کوبد سجودم را به هم ریزد قیامم را
 نبودی در حریم قدس گل رویان میخانه
 که از هر روزنی آیم گلی گیرد لجامم را
 روم در جرگه پیران از خود بی خبر شاید
 برون سازند از جانم به می افکار خامم را
 توای پیک سبک باران دریای عدم از من
 به دریادار آن وادی رسان مدح و سلامم را
 به ساغر ختم کردم این عدم اندر عدم نامه
 به پیر میکده بر گو ببین حسن ختامم را

امام خمینی "ره"

مآخذ

۱. اداره حفظ و نشر آثار دفاع مقدس؛ مجموعه مصاحبه‌های تهیه‌شده از ایثارگران سازمان جهاد کشاورزی استان.
۲. حوزه معاونت سیاسی و امنیتی استانداری مرکزی؛ سیمای استان مرکزی.
۳. راه دانش؛ اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان مرکزی.
۴. روابط عمومی جهاد سازندگی استان مرکزی؛ ۱۷ سال تلاش و سازندگی.
۵. ره‌یافتگان، دفتر هفدهم؛ انتشارات دفتر امور ایثارگران وزارت جهاد کشاورزی.
۶. علی اکبری حسن؛ حیات طیبه.
۷. محمودزاده نصرت الله؛ شب‌های قدر کربلای پنج.
۸. مرکز آمار؛ آمارنامه سرشماری سال ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵.
۹. ولاشجردی، آشنایی با مشاهیر استان مرکزی.
۱۰. نصرالله زنجانی حسین؛ پیام‌آوران آفتاب